

بسم الله الرحمن الرحيم واصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله و ازواجه و اصحابه اجمعين الى يوم الدين

تحقیق مبتنی بر احادیث مختص 72- شهید کربلا و عاری از اهانت و ملالت های ناشی از فرقه گرایی و فرهنگی ، دربرگیرنده مدارک از قرآن شریف؛ احادیث موثق و اجماع امت، مصئون از کذب و دروغ و احادیث نا موثق با راویان ضعیف از منابع تاریخی.

سابقه و پیشینه واقعه کربلا بر اساس 72__ حدیث موثق با ذکر راویان معتبر

تعداد 200 احادیث از کتب معتبر اهل سنت استخراج گردیده و شماره عالمان آن نیز کاملا مطابق شماره گذاری بین المللی بیروت، دارالسلام و حرمین شریفین می باشد.

برادران مسلمان من ! باید قبل از وفات حد اقل یک بار از اول تا آخر این مقاله را علی الرغم و سوسه های شیطانی بخوانند!

خداوند ﷻ می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكُتُبِ أُولَٰئِكَ يُلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيُلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ ۖ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝** (سوره البقره، 159 و 160)

ترجمه: براستی آنهائیکه حقایق آشکار ، شواهد و رهنمایی های ما را که فروفرستاده بودیم و سپس برای مردم در کتاب اشکار کردیم را کتمان کردند، آنها از جانب خدا و لاعنون لعنت میشوند، به استثنای آنهائیکه توبه کردند و اعمال خویش را اصلاح کرده و بیان کردند آنچه را که فروفرستاده بودیم. توبه آنها پذیرفته شده و ما توبه پذیر توبه کننده گان و بخشنده هستیم. (سوره البقره، 159، 160)

رسول الله ﷺ می فرماید: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " مَنْ سِئِلَ عَنْ عِلْمٍ عَلِمَهُ ثُمَّ كَتَمَهُ أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلُجَامٍ مِنْ نَارٍ "**

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی از شخصی در رابطه به علم پرسیده شود که میداند، سپس او کتمان کند و آن دانش را مخفی کند. به مثابه یک عذاب او با لگام آتش افسار خواهد شد در روز قیامت. (نعوذ بالله من ذالک)

[جامع ترمذی، 2649، سنن ابی داؤد: 3658، سنن ابن ماجه 261، مشکوٰۃ المصابیح: 223، قال الشيخ زبير عليزي والشيخ الالباني: اسناد صحیح.]

فهم سلف: امام مسلم بن حجاج رحمه الله (المتوفى 261 - هجری) در کتاب خودش "صحیح مسلم شریف" در رابطه به عقلانیت جمع اوری کتاب معروف خودش خطاب به دانشجویان میفرماید، وقتی شما از من میخواهید تا من (این مسئولیت جمع اوری و ترتیب صحیح مسلم) را به عهده بگیرم. فکر میکنم اگر من قصد انجام آنرا داشته و قادر به تکمیل آن باشم. مشخصا اولین فرد که از آن بهره ببرد خودم خواهم بود. به دلائیل متعدد و لیکن به صورت مختصر باید بگویم تدوین و جمع اوری مختصری از این قبیل احادیث به روش درست راحت و موثر است تا مقدار زیاد آن. "مخصوصا برای عامه مردم" و کسانی که دانش ژرف در رابطه به احادیث ندارند. در این صورت جمع اوری و تدوین احادیث موثق و (معتبر کمتر بسیار موثر) تر از تعداد زیاد احادیث است که صحت و سقم معلوم نبوده و درواقع قابل استناد نمیباشند. [صحیح مسلم: المقدمة].

A- دوران راستین خلافت خلفای راشدین رضی الله عنهم در راستای رسالت و پیامبر صلی الله علیه و آله چه قدر است؟ و چه کسانی شایستگی واقعی خلافت را داشتند؟

01 براساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا ابوموسی اشعری رضی الله عنه ، نقل میکند که نماز مغرب را با پیامبر صلی الله علیه و آله خاتم انجام خواندیم. سپس نشستیم تا نماز عشاء را با پیامبر صلی الله علیه و آله بخوانیم (بهتر دانستیم). بنابر آن ما منتظر می ماندیم تا نماز عشاء را نیز ادا کنیم. در همین وقت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد و فرمود آیا شما هنوز منتظر هستید. ما گفتیم بلی. یا پیامبر صلی الله علیه و آله ما نماز شام را با شما ادا کردیم و حالا میخواهیم نماز عشاء را نیز با شما ادا کنیم. ایشان فرمودند شما خوب عمل کردید و سپس سرمبارک خویش را به سوی آسمان بلند کرد و معمولا این عمل را غالبا انجام میدادند. متعاقبا فرمودند ستاره ها منبع امنیت برای آسمان است و وقتی که ستارگان ناپدید شوند آنچه برای آسمان وعده داده شده اتفاق می افتد (یعنی

به فنا می رود). و من منبع امنیت برای همراهان واصحابم میباشم. وقتی از این دنیا بروم آنچه برای اصحاب من وعده داده شده فرا میرسد | یعنی چند فتنه و مصیبتها | و اصحاب من برای امت من منبع امنیت است. وقتی آنها بروند آنچه برای امت من وعده داده شده فرارسیده | یعنی چند فتنه و مصیبتها. [صحیح مسلم حدیث: 6466].

02 بر اساس حدیث مسند احمد: نعمان ابن بشیر رضی الله عنه روایت می کند که سیدنا حذیفه رضی الله عنه که شخص مورد اعتماد پیامبر ص بود. گفت، خطبه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را درباره حاکمان یاد می کنم، آن را پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرمودند. نبوت تا زمانی که خداوند متعال بخواهد، آنگاه که بخواهد آن را بر می دارد، سپس نظیر نبوت خلافت خواهد آمد، تا وقتی که بخواهد، خواهد خواست و سپس آن را بخواهد داشت. آنگاه سلطنت ستمگر خواهد آمد تا وقتی که خدا بخواهد و وقتی خدا خواست دوباره سلطنت ستمگری را جمع می کند، وقتی خواست یک نظام خلافت به سبک نبوت (یعنی خلافت عادلانه امام مهدی قبل از قیامت) می آورد و بعد از این پیامبر ص ساکوت کرد.

بر اساس حدیث مسند احمد: سیدنا سعید بن جهمان تابعی رحمه الله، بیان می کند، سیدنا حضرت سیدنا سفینه رضی الله عنه به من حدیث بیان کرد، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند. خلافت ۳۰ سال خواهد ماند و بعد از این ملوکیت ایجاد خواهد داشت.

بر اساس حدیث سنن نسائی الکبری: سیدنا سعید تابعی رحمه الله روایت می کند که سیدنا سفینه رضی الله عنه غلام آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، خلافت در امت من ۳۰ خواهد ماند و بعد از این ملوکیت ایجاد خواهد داشت. سپس حضرت سیدنا سفینه رضی الله عنه به من گفت، ما دوره های خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه، حضرت عمر رضی الله عنه، حضرت عثمان رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه (چهار خلفاء راشدین رضی الله عنهم) را شمردیم و این هم ۳۰ سال بوده است.

بر اساس حدیث سنن ابی داؤد: سیدنا سفینه رضی الله عنه، روایت می کند که، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، خلافت مثل نبوت ۳۰ سال خواهد ماند. خداوند متعال آنگاه که بخواهد آن را نیز حکومت خواهد داد. سعید تابعی رحمه الله روایت می کند سیدنا سفینه رضی الله عنه به من گفت، مدت حکومت حضرت ابوبکر رضی الله عنه ۲ سال، مدت حکومت حضرت عمر رضی الله عنه ۱۰ سال، سیدنا حضرت عمر رضی الله عنه ۱۲ سال، حضرت عثمان رضی الله عنه ۱۲ سال و مدت حکومت حضرت علی رضی الله عنه ۳ سال شمردیم که این ۳۰ سال مدت حکومت خلفاء راشدین رضی الله عنهم می شود. سید تابعی رحمه الله، می فرماید، من از حضرت سفینه رضی الله عنه پرسیدم آنها (بنو امیه) حضرت علی رضی الله عنه را خلیفه حق تسلیم نمی کنند. (امام ابوداؤد رح، با اسم حضرت علی رضی الله عنه علیه السلام نوشت)، حضرت سفینه رضی الله عنه، در حالت عصبانیت گفت، اینها بنوزرقاء (لقب آل مروان)، یعنی بنو مروان دروغ گفت.

بر اساس حدیث جامع ترمذی: سعید تابعی رحمه الله روایت می کند سیدنا سفینه رضی الله عنه به من گفت، مدت حکومت حضرت ابوبکر رضی الله عنه ۲ سال، مدت حکومت حضرت عمر رضی الله عنه ۱۰ سال، سیدنا حضرت عمر رضی الله عنه ۱۲ سال، حضرت عثمان رضی الله عنه ۱۲ سال و مدت حکومت حضرت علی رضی الله عنه ۶ سال را شمردیم که این ۳۰ سال 3، پرسیدم آنها (بنو امیه) خلافت را به حق خودشان می دونستند. که خلافت حق آنها است. حضرت سفینه رضی الله عنه، در حالت عصبانیت گفت، اینها بنوزرقاء (بمعنی فحش یا دشنام)، یعنی بنو مروان دروغ گفت. و فاسق ترین و شکل حکومت ملوکیت، از بنو امیه است.

بر اساس مسند ابی داؤد الطیالسی: سیدنا سفینه رضی الله عنه، روایت می کند که، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، خلافت مثل نبوت ۳۰ سال خواهد ماند. خداوند متعال آنگاه که بخواهد آن را نیز حکومت خواهد داد. سعید تابعی رحمه الله روایت می کند سیدنا سفینه رضی الله عنه به من گفت، مدت حکومت حضرت ابوبکر رضی الله عنه ۲ سال، مدت حکومت حضرت عمر رضی الله عنه ۱۰ سال، سیدنا حضرت عمر رضی الله عنه ۱۲ سال، حضرت عثمان رضی الله عنه ۱۲ سال و مدت حکومت حضرت علی رضی الله عنه ۳ سال شمردیم که این ۳۰ سال مدت حکومت خلفاء راشدین رضی الله عنهم می شود. سعید تابعی رحمه الله روایت می کند که من از حضرت سفینه رضی الله عنه، پرسیدم، حکومت معاویه رضی الله عنه چی بود؟ سیدنا سفینه رضی الله عنه فرمود، (حضرت معاویه رضی الله عنه، خلیفه راشد رضی الله عنه نبود، بلکه میان پادشاهان جهان یکی از پادشاه مسلمانان بود).

بر اساس حدیث المصنف ابی شیبہ: سیدنا تابعی رحمه الله، می فرماید، من از حضرت سفینه رضی الله عنه، پرسیدم آنها (بنو امیه) خلافت را به حق خودشان می دونستند و ادعاء دارند که این خلافت حق ما است. حضرت سفینه رضی الله عنه، در حالت عصبانیت گفت، اینها بنوزرقاء (بمعنی فحش یا دشنام)، یعنی بنو مروان دروغ گفت. و حضرت معاویه رضی الله عنه یکی از سخت ترین پادشاهان میان پادشاهان بود و ایشان از آنها بود.

[مسند احمد: 18596 (جلد - 8، صفحه - 116) و 22264 (جلد - 10، صفحه - 310)، قال الشيخ الالبانی والشيخ زبیر علیزئی والشيخ الأرناؤوط: إسناده صحيح]

[مشکوٰۃ المصابیح: 5378، سنن نسائی الکبری: 8155، سنن ابی داؤد: 4646، جامع ترمذی: 2226، قال الشيخ الالبانی والشيخ زبیر علیزئی: إسناده صحيح] [السلسلة الصحيحة: 459، مسند ابی داؤد الطیالسی: 1203 (جلد - 2، صفحه - 102)، قال الشيخ غلام مصطفى ظهیر امن پوری در سنه حدیث - 16: إسناده صحيح]

[المصنف ابن ابی شیبہ: 37157، إسناده صحيح على شرط الشيخ الالبانی والشيخ زبیر علیزئی والشيخ شعيب الأرناؤوط رحمهم الله اجمعين]

03 براساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا معدان بن ابی طلحه تابعی رحمه الله، می فرماید: حضرت عمر رضی الله عنه خطبه جمعه را شروع کرد و در آن خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر رضی الله عنه را یاد کرد. سپس سیدنا عمر رضی الله عنه گفت: من در خواب دیدم که خروس سه بار مرا گاز گرفت و من می فهمم که زمان مرگم نزدیک است. برخی به من توصیه می کنند که فردی را به عنوان جانشین خود تعیین کنم، اما من قصد ندارم که این کار را انجام بدهم، زیرا خداوند متعال نه خلافت او و نه هدایتی که از رسول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده است، اجازه نمی دهد رحمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رایگان بشود. اگر مرگ من تعجیل نخواهد شد، تصمیم نخواهم گرفت، که خلافت را شش نفری که آنها بگیرند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا زمان رحلت خودش از آنها راضی بود. (توجه: این 6- اسماء ۶ نفر در حدیث بعدی صحیح بخاری آمده است) و من به خوب می دانم که برخی در خلافت این موضوع را مسخره خواهند کرد و اینها همان کسانی هستند که من آنها را قبل از پذیرش اسلام، به خاطر اسلام نهدی کردم. (توجه: در احادیث آتی، این مقاله تحقیقی در مورد همان افرادی که بعد از عذرخواهی در مکه اسلام آوردند) و این خلافت رادشنام می دهند پس بدانید که آنها دشمن خدا هستند و کافران گمراهند. **براساس حدیث صحیح بخاری:** سیدنا عمرو بن میمون تابعی رحمه الله روایت میکند که جراح که حضرت عمر رضی الله عنه در اثر آن به شهادت رسید ناشی از نوشیدن شیر بود که برایش آورده بودند و منجر به جراح شکم اش گردید.

مردم وقتی متوجه شدند که عمر رضی الله عنه دارد از دنیا می رود و در اطراف عمر 4 جمع شدند و گفتند. او خلیفه مومنین رضی الله عنهم یک نفر جانشین مشخص کنید و ایشان گفت. من بهتر از شش نفر بهتر نمی شناسم کسانی که پیامبر خدا ص تاهنگام وفاتش از آنها راضی بود. و سپس نام حضرت علی رضی الله عنه، عثمان رضی الله عنه، طلحه رضی الله عنه، زبیر رضی الله عنه، سعد رضی الله عنه، عبدالرحمن ابن عوف رضی الله عنه، و بعد برای آرامش فرزندش عبدالله ابن عمر فرزندش عبدالله رضی الله عنه در شورای حضور خواهد داشت ولیکن نمیتواند یک کاندید باشد.

بعد می افزاید که جانشین من از مهاجرین اولیه و شناختن حقوق آنها و حفظ کرامت و حرمت آنها مراقبت خواهند کرد. همچنان جانشین من با انصار به نیکی رفتار کند زیرا آنها محافظین اولیه اسلام هستند. او می افزاید که اعمال نیک آنها ستایش شده و اعمال بد آنها مورد باز نگری قرار گیرد.. همچنان اشاره کرد که با امت اسلامی که تازه اسلام آوردند نیز سلوک نیک در پیش گیرند زیرا آنها محافظین اسلام و منبع درآمد بیت المال و منبع ترس برای دشمن. از بیت الامال مازاد از مصرف چیزی هزینه نگیرد. همچنان سفارش رفتار خوب بوداییان را نیز کرد و گفت انها ریشه عرب و موجب ترویج و توسعه اسلام شده اند. او سفارش جمع آوری ذکات و توزیع آن میان فقرا را کرد. او همچنان سفارش کرد که چایشنش توافقات را که اعمال میشود از طرف خدا رضی الله عنه و رسولش را انجام داده و عملی نمایند. و حقوق عامه مردم را احترام کرده و انها را به کاری که خارج از توانشان باشد مجبور نسازد. **[صحیح مسلم 1258، صحیح بخاری 3700]**

یادداشت: چهار نفر از میان این شش نفر حضرات زبیر رضی الله عنه، طلحه رضی الله عنه، سعد رضی الله عنه، عبدالرحمن ابن عوف رضی الله عنه اینها از حق کاندیداتوری خد استفاده کرده و بعد خلافت عثمان رضی الله عنه را بر علی رضی الله عنه ترجیح دادند. حضرت علی رضی الله عنه قبل از همه برای عثمان رضی الله عنه تبریک گفت و بیعت کرد. ولیکن، بعد از شهادت عثمان رضی الله عنه هیچ کسی مستحق تر و مستوجب تر از علی رضی الله عنه برای خلافت نبود. از اینرو، اصحاب پیامبر رضی الله عنهم علی را به عنوان خلیفه خویش برگزیدند.

[صحیح بخاری 3700، 7207.]

04 براساس حدیث صحیح مسلم و صحیح بخاری: عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت میکند که من میان مردم و نزدیک پیکر بی جان حضرت عمر رضی الله عنه خطاب قرار داشتم و مردی نزدیک من دستش روی شانه من گذاشت و به حضرت عمر رضی الله عنه گفت. خدا شمارا بیامزد. من همواره آرزو داشتم که خدا شمارا به ابوبکر رضی الله عنه و پیامبر رضی الله عنه ملحق بگرداند. چیزی را که من غالبا از پیامبر خدا رضی الله عنه شنیدم که می گفت. من، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه یک جایی بودیم، من، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه یک کاری باهم انجام دادیم، من، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه یک برنامه جیدیم. بنابراین از خدا میخواهم که شمارا در کنار آنها حفظ کند. سیدنا عبدالله ابن عباس رضی الله عنه می گوید وقتی من برگشتم که متکلم را ببینم کسیکه حضرت عمر رضی الله عنه توصیف میکرد. او حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه بود **[صحیح بخاری، 3677 و صحیح مسلم، 6187].**

05 براساس حدیث صحیح مسلم و صحیح بخاری: سیدنا حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت میکند که باری من با حضرت عمر رضی الله عنه نشسته بودم، سپس از ایشان پرسید کسی در میان شما حدیثی در مورد رنج و نگرانی در ذهن شما هست. سیدنا حذیفه رضی الله عنه پاسخ میدهد بلی بعضی اوقات مردی نگرانی و رنج مردها از ناحیه فامیل، ملکیت ها، اطفال و همسایه گان و ان نگرانی توسط دعا و نیایش شخص تقلیل می یابد. توسط صدقه و مشارکت در خیر و بخشش گنه کاران نسبت به خودش. در این حال حضرت عمر رضی الله عنه میفرماید من چنین درد و رنجی مد نظر نیست. بلکه رنج و درد است که مثل موج دریا سقوط و صعود داشته و پر خم و پیچ باشد. حضرت حذیفه رضی الله عنه از حضرت عمر رضی الله عنه پرسید، یا امیر مومنین رضی الله عنه وقتی یک در بسته میان شما و رنج بزرگ باشد هیچ ضرورت برای ترس وجود ندارد. حضرت عمر رضی الله عنه میپرسد میخواهد آن در باز و یا بشکند. حذیفه رضی الله عنه می فرماید واما

آن در شکسته خواهد شد. حضرت عمر رضی الله عنه می افزاید آن در دیگه بسته نخواهد شد. سیدنا حذیفه رضی الله عنه در پاسخ میگوید بلی دقیقا. دیگران گفتند بعدا وقتی از حذیفه رضی الله عنه پرسیدیم آیا حضرت عمر رضی الله عنه میدانست آن دروازه به چه معنی است. سیدنا حذیفه رضی الله عنه در پاسخ می فرماید بلی او میدانست چنانچه همگی میدانند که فردا بعدا از امروز است. بخاطریکه من حدیث ناموثق را روایت نمیکنم. تابعی رحمه الله میگویند ما جرات نمیکردیم تا از حذیفه رضی الله عنه پرسیم. که آن در به چه معنی است. از اینرو، ما از مسروق تقاضا کردیم تا در مورد آن دروازه پرسد. حذیفه رضی الله عنه در پاسخ گفت آن در خود حضرت عمر رضی الله عنه است.

[صحیح بخاری، 7096، صحیح مسلم، 7268].

06 براساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که فرمود من رفتم زیارت خواهرم (مادر مومنین) حضرت حفصه رضی الله عنها. وقتی دیدم ایشان خانه مصروف پوشیدن مو خودشان هستند. من به ایشان گفتم شرایط مردم بسیار خوب است و هیچ اداره هنوز به من واگذار نشده. مادر مومنین رضی الله عنها می فرماید حالا بروید چون مردم منتظر شما هستند. و من می ترسم که غیبت شما موجبات انقسام میان آنها را فراهم نکند. مادر مومنین حفصه رضی الله عنها آنها را ترک نکرد تا وقتی ایشان برانها وارد شود. بنابراین مردم در گروه های مختلف قرار گرفتند، سپس معاویه ابن ابو سفیان رضی الله عنه خطاب به مردم در مدینه گفت. اگر کسی در رابطه به خلافت و قدرت حرفی برای گفتن دارد بگوید و خودش را نشان بدهد مخفی نشود، برای اینکه ما مستحق تر از او و پدرش در خلافت و قدرت هستیم. روایت کننده حدیث حبیب ابن مسلمة رضی الله عنه خطاب به عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید شما چرا جواب معاویه ابن ابو سفیان رضی الله عنه را ندادید.

بعدا عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما میفرماید من میخواستم پوشاک که درواقع کمرم و پاهایم را بسته بود را بازکنم و سپس خطاب به معاویه رضی الله عنه گفت. او کسی است که علیه شما و در مقابل پدر شما بخاطر اسلام جنگید بیشتر مسحقتر است در این مورد یعنی خلافت و حکومت نسبت به حضرت علی ابن ابو طالب رضی الله عنه و شخص حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما ولیکن می ترسیدم که سخنان من میان مردم تفاوت و اختلاف ایجاد می کند و موجب خونریزی گردد. و بیانات من ممکن است به گونه نادرست تفسیر گردد.

بنابراین، من در تصوراتم که خداوند چه چیزهای را از بخشش در بهشت تهیه و تدارک کرده بخاطر آوردم و سرانجام ساکت شدم و حوصله کردم. روایت کننده این حدیث حبیب بن مسلمة تابعی رحمه الله میفرماید. عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما با سکوتش خودش را ایمن کرده و حرمتش را نیز حفظ کرد. [صحیح بخاری، 4108].

07 براساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا محمد ابن حنفیه ابن علی ابن ابوطالب رضی الله عنهما فرزند همسر دوم ایشان روایت میکند که من از پدرم پرسیدم که چه کسانی بهترین فرد در میان امت هستند. و علی ابن ابوطالب رضی الله عنه پدرم فرمود ابوبکر، پرسیدم بعد از آن عمر رضی الله عنه من ترسیدم که اگر بیشتر ببرسم ایشان خواهد فرمود بعد از آن اسم عثمان رضی الله عنه می برند. وقتیکه من گفتم شما بعد از آنها بهترین فرد در میان امت هستید، ایشان با خشیت تمام فرمودند من یک فرد عادی در میان امت مسلمة میباشم. [صحیح بخاری، 3671].

B-شورش در برابر خلیفه بر حال بدعت است حضرت علی رضی الله عنه در جنگ های جمل، صفین و نهروان برحق بود وحقانیت ایشان و شهادت

حضرت عثمان رضی الله عنه

08 براساس حدیث سنن ابی داؤد، جامع ترمذی و سنن ابی ماجه: سیدنا عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه و آله چند رزو قبل از وفاتش در نماز ما را نصیحت و رهنمایی میکرد. سپس برگشت تا ما را ببیند و با بیان فصیح خویش ما را منقلب ساخت به گونه ای که چشمان اصحاب ممول از اشک و قلوب آنها ممول از ترس گردید. مردی خطاب به پیامبر پرسید یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. این سال وداع است پس ما را نصیحت کن با چیزی! ایشان گفت من شما را به ترسیدن از خدا و ندمتعال و پیروی از دستورات و حاکمان که بعد از من تعیین میگردند حتی اگر آنها برده از ایتیوپی باشد. هرکسی بعد از وفات من در میان شما زندگی کنند شاهد نزاع های زیادی خواهد بود. حین نزاع به سنت من و راه درست خلفای تمسک کرده و به آن محکم چنگ برنید. و مراقب بدعت های جدید در دینم باشید. برای این که هر بدعتی انحراف از دین است. در سنن نسائی همین حدیث به همان متن آمده است.

[سنن ابی داود 4607، جامع ترمذی 2676، سنن ابن ماجه 42، سنن نسائی، 1579، قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزئی: [إسناده صحیح].]

09 براساس مسند احمد، المستدرک للحاکم و سنن نسائی الکبری: سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت میکند ما منتظر پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم. سپس ایشان خانه یکی از همسران بیران آمدند، و سپس ما با ایشان همراهی کردیم. در همین وقت کفش حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شکسته و حضرت علی رضی الله عنه کفش را ترمیم میکرد و او از ما عقب تر مانده بود ما پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی میکردیم تا زمانی که ایشان ایستادند تا برای علی رضی الله عنه منتظر بماند. در این زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود، در میان شما شخص بسیار خوشبخت است که او برای تفسیر قرآن مبارزه خواهد کرد. من با کفار برای حاکمیت قرآن جنگیدم و او با مسلمان برای تفسیر قرآن میجنگد. با شنیدن

این حرف پیامبر ص مارا شوک کر و فکر میکردم که شاید آن شخص شاید ابوبکر رضی الله عنه باشد در حالیکه عمر این خطاب رضی الله عنه نیز حضور رضی الله عنه داشت . ولیکن پیامبر رضی الله عنه فرمود هیچ کدام از شما عزیزان نیست بلکه آن کسی است که کفش مرا ترمیم می کند . و ما برگشتیم تا این خبر خوش را به حضرت علی رضی الله عنه بگوئیم. سیدنا ابو سعید خدری رضی الله عنه میفرماید که عکس العمل علی ابن ابو طالب رضی الله عنه به گونه ای بود قبلا از این خبر جریان بوده است .

[مسند احمد 11309 (جلد 5 صفحه 103) و 11795 (جلد 5 صفحه 247) .] قال الشيخ شعيب الأرنؤوط : [إسناده صحيح] .
[المستدرک للحاکم: 4621، قال الامام حاکم و الامام الذهبي: إسناده صحيح . سنن نسایی الکبری: 8457. قال الشيخ غلام مصطفی فی خصائص علی : إسناده صحيح.]

10. براساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا علقمه تابعی رحمه الله ، روایت می کند که به شام رفته بودم و وارد مسجد که شدم و دعا می کردم: دعا می کردم: خدایا در اینجا به من همنشین خوبی عطا کن. لذا دعای من مستجاب شد و به همراهی سید ابوالدرد رضی الله عنه ، نصیب شد. ابوالدرد رضی الله عنه از من پرسید اهل کدام شهر هستی؟ گفتم از شهر کوفه آمده ام. گفت: آیا در میان شما عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نیست که در سفر هجرت، کفشها و چیزهای مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم را حمل می کرد؟ من گفتم بله! سپس فرمود: آیا در میان شما سیدنا حذیفه رضی الله عنه ای نیست، که علاوه بر آن کسی ، اسرار خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، خود را که جز او کسی نمی داند، من گفتم بله ! گفت: آیا تو (اِبل) در کوفه شخصی مانند عمار بن یاسر رضی الله عنه را داری که خداوند به زبان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را از شیطان پناه داده است؟ من گفتم بله! سیدنا ابوالدرد رضی الله عنه گفت که در کوفه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار بودند و نیازی به سفر شام با خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، نبود.

[اصحیح بخاری، 3743]

11. براساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا ابو مریم اسدی تابعی رحمه الله روایت می کند که وقتی طلحه رضی الله عنه ، زبیر رضی الله عنه و عایشه رضی الله عنها به بصره حرکت را شروع کردند. سیدنا علی عمار بن یاسر رضی الله عنه و فرزندش حضرت حسن رضی الله عنه را به کوفه فرستاد (کمک برای حضرت عثمان رضی الله عنه از حمایت نظامی بدست آورد). آنها بر منبر رفتند در حالیکه حسن رضی الله عنه در قسمت بالایی و عمار بن یاسر رضی الله عنه در پای منبر قرار داشتند . ما همه جمع شدیم تا به سخنان آنها گوش بدهیم. عمار بن یاسر رضی الله عنه گفت مادر مومنان عایشه رضی الله عنها همراه یک لشکر از مکه به بصره رفته است . بخدا ایشان همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت است. ولیکن ، الله شمارا می آزماید که آیا شما با پیروی از خلیفه از خدا اطاعت میکنید یا از عایشه رضی الله عنها . بر اساس حدیث بخاری: ابو بکر رضی الله عنه ، روایت میکند که در جریان جنگ جمل من یک کلمه که من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودم و مرا بهره مند ساخت. بعد از این که من میخواستم با مردم جمل و لشکر عایشه رضی الله عنها (علیه حضرت علی رضی الله عنه در جنگ بپیوندم. و شامل به قتل مردم بی گناه باشم، سپس کلمات از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بخاطر آوردم (اراده خودم را ترک کردم) که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت مردمی که توسط یک خانم سرپرستی و قیادت میگردند مردمان پیروزی نخواهد بود. [اصحیح بخاری : 4425 و 7100].

12. بر اساس حدیث مسند احمد : سیدنا قیس تابعی رحمه الله روایت می کنه که مادر مومنین عایشه رضی الله عنها وقتی با لشکرش و همراهش بنو عامر به رود خانه حوآب بنو رسیدند ، سگ ها شروع به پارس زدن کردند. حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید نام این حوآب چه است؟ آنها در پاسخ گفتند هوآب! با شنیدن این عایشه رضی الله عنها گفت، میخواهم برگردم. تعدادی از همراهانش مشوره دادند که برنگردید و ادامه بدهید. و افزودند ممکن است مسلمانان شمارا ببینند و خداوند میان آنها صلح برقرار کند و بی نظمی و چند دستگی امت که پس از عثمان رضی الله عنه ایجاد شده خاتمه یابد. عایشه رضی الله عنها گفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کی روز با عصبانیت از این واقعه دیده نشده مرا آگاه کرده است. وضعیت یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه گونه خواهد بود وقتی سگ های و حوآب بر او پارس بزنند.

بر اساس حدیث مسند احمد و مجمع الزوائد: سیدنا ابورافع رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: یا علی رضی الله عنه یاد تون باشد، به زودی میان شما و عایشه رضی الله عنها امری (شورش) در می آید. سیدنا علی رضی الله عنه پرسید: با من این شورش وجود می آید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود "بله". حضرت علی رضی الله عنه ، فرمود، پس من خیلی بدبخت می شوم، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ ایشان فرمودند: (نه، ولی وقتی چنین چیزی شد، پس او را (عایشه رضی الله عنها) به پناه و خونه امن ببرید).

بر اساس حدیث مجمع الزوائد : سیدنا عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به همسرانش فرمود: کاش من می دونستم که کدام همسر من بر سوار شتر (با مو) خواهد کرد و سگ های مقام حوآب پر او پارس می زنند و در کنار شتر او خیلی قتل مسلمانان خواهد داشت ولی خودش هم در امن خواهد ماند .

محدث بزرگ عربستان سعودی شیخ محمد ناصرالدین الالبانی رحمه الله (المتوفی 1420 هجری) ذیل همین حدیث می نویسد: دراین مورد خیلی ها اعتراض دارند که وقتی مادر مومنین، حضرت عایشه رضی الله عنها ، درمورد مقام حوآب جریان شده بود پس چرا بر نمی

گشت. باید برمی گشتند، ولی در احادیث آمده است که برنگشتند. پاسخ ما به این سؤال علمی این است که لازم نیست هر صفت کمالی در صحابه یافت می شود. تنها خداوند متعال از لغزش و خطا پاک است. برای مسلمان سنی جایز نیست که در شخصیت های اصحاب گرانقدر خود غلو کند مثل گروه های شیعه که آنها در ردیف آئمه معصومین، آنها را معصوم محسوب می کنند. شکی نیست، خروج حضرت عایشه رضی الله عنها کاملاً اشتباه بود و بعد از فهمیدنش مقام حوآب باید برمی گشتند ولی بر نمی گشتند، در واقع به دلیل اشتباهی بود که او نیز قصد بازگشت داشت. اما سیدنا زبیر رضی الله عنه او را متقاعد کرد که از قصد بازگشت منصرف شوید و گفت که شاید خداوند متعال به خاطر او نوعی صلح در میان مسلمانان بیاورد. شکی نیست که سیدنا زبیر رضی الله عنه نیز در اجتهاد خودش مقصر بوده است. عقل همچنین ایجاب می کند که یکی از این دو گروه تهدید اعلام می شود که منجر به خونریزی صدها هزار نفر در میان مسلمانان شد. و اجتهاد ام المومنین سیده عایشه (رضی الله عنها) در این امر به خطا رفته بود. صد تا دلایل روشن زیادی برای این وجود دارد. و از آن دلایل، روشن می شود پشیمانی آنان نیز لطف و کمال ندامت است. این اشتباه یکی از اشتباهات اجتهادی بود که نه تنها بخشیده می شود بلکه امروزه نیز اجریافت می شود.

بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا عروه بن زبیر تابعی رحمه الله روایت میکند که مادر مومنین عائشه رضی الله عنها خواهش و تقاضای از دفن نکنید. و مرا با همراهان و اصحاب ام همسران پیامبر عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه خواهر زاده کرد. گفت. مرا با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در بقیع دفن کنید. زیرا من نمیخواهم بهتر از آنچه هستم شخصیت که دارم دیده شوم. **بر اساس حدیث المصنف ابن ابی شیبہ** سیدنا قیس تابعی رحمه الله روایت می کند که وقتی مادرم مومنین حضرت عایشه رضی الله عنها از دنیا میرفت وصیت کرد که مرا در کنار همسران پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کنید. برای آنکه من چیز های جدید بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله انجام دادم.

محدث بزرگ عربستان سعودی شیخ الالبانی ذیل این حدیث مینویسد.

معنی از چیز های نو مشارکت عائشه رضی الله عنها در جنگ جمل است و درواقع به شدت از آن پشیمان بود و بعد از این جنگ توبه کرد. علی رضی الله عنه ارغم اینکه هدفش از این جنگ نیک بود مثل طلحه رضی الله عنه، زبیر رضی الله عنه و دیگر همراهان و اصحاب رضی الله عنهم ایشان که در این جنگ شرکت داشتند با هدف اصلاح و نیت خیرداشتند.

[مسند احمد: 24758 (جلد - 11، صفحه 67) و 25161 (جلد - 11، صفحه 184)، السلسلة الصحيحة: 474، قال الشيخ الالبانی والشيخ الأرناؤوط: إسناده صحيح]

[مسند احمد: 27440 (جلد - 12، صفحه 269)، مجمع الزوائد: 12024 (جلد - 7، صفحه 163)، قال الامام الهيثمي: رواه مسند احمد و البزار والطبرانی و رجاله ثقات]

[مجمع الزوائد: 12026 (جلد - 7، صفحه 163)، قال الامام الهيثمي: رواه مسند البزار و رجاله ثقات، قال الشيخ غلام مصطفى ظهير في الشنة -70: إسناده صحيح]

[صحیح بخاری: 1391، المصنف ابن ابی شیبہ: 38927، قال الشيخ الالبانی: إسناده صحيح، السلسلة الصحيحة: 474، قال الشيخ الالبانی: إسناده صحيح]

13. بر اساس حدیث المستدرک للحاکم: سیدنا قیس بن حازم تابعی رحمه الله، روایت میکند که من، مروان بن حکم رضی الله عنه (کسی که رهبری مردم علیه علی ابن ابی طالب رضی الله عنه تحریک میکرد را دیدم. و همچنین به نمایندگی از بنی امیه در جنگ جمل طلحه رضی الله عنه را با تیر زدند که او زانو خودش نشست و او را مورد اصابت قرار داد و تا زمان مرگش خدا را ستایش میکرد. **بر اساس حدیث المصنف ابن ابی شیبہ و فضائل صحابه:** علی ابن ابی طالب رضی الله عنه می گفت: من از خدا امید قوی دارم که عثمان رضی الله عنه، طلحه رضی الله عنه و زبیر رضی الله عنه سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه، سیدنا طلحه رضی الله عنه و سیدنا زبیر رضی الله عنه از کسانی باشیم که خداوند متعال در قرآن به آنها سفارش کرده است. "و ما آئینه دلهای پاک آنها را از کدورت کینه و حسد و هر خلق ناپسند به کلی پاک و پاکیزه ساختیم و همه برادرار و روبروی یکدیگر بر تختهای عزت بنشینند." [سورة الحجر: آیت نمبر 47]

[المستدرک للحاکم: 5591، قال الامام حاکم والامام الذهبي: إسناده صحيح]

[المصنف ابن ابی شیبہ: 38976، فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل: 1057، قال الشيخ زبیر عليزني در فضائل الصحابة: : إسناده صحيح]

نکته: چرا حضرت علی رضی الله عنه در حدیث قبلی (13) درمورد خلیفه سوم، حضرت عثمان رضی الله عنه، ذکر کرده است؟ برای بررسی دقیق و درمورد شهادت مظلومانه حضرت عثمان رضی الله عنه، احادیث شماره 14-16 را با دقت مطالعه کنید:

14. بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا محمد بن حنفیه تابعی رحمه الله (که پسر سیدنا علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه از همسر دومشان، سیده حنفیه رحمه الله بود) بیان می کند: اگر سیدنا علی ابن ابی طالب رضی الله عنه می خواستند به بدی از سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه یاد کنند، روزی این کار را می کردند که بعضی مردم نزد ایشان (سیدنا علی رضی الله عنه) آمدند و از (بی انصافی ها و ظلم های) فرمان روایان سیدنا عثمان رضی الله عنه شکایت

کردند، پس ایشان به من دستور دادند که این متن املاء شده از جانب رسول خدا ﷺ (که مشتمل بر احکام شرعی متعلق به بیت المال بود) را همراه خود نزد سیدنا عثمان رضی الله عنه ببر و به ایشان تفهیم کن که به فرمان روایان خود حکم کند که طبق سنت رسول خدا ﷺ در بیت المال تصرف کنند- چنان چه من به خدمت سیدنا عثمان رضی الله عنه حاضر شدم (و پیام سیدنا علی رضی الله عنه را رساندم) پس ایشان (سیدنا عثمان رضی الله عنه) به من گفت: ما به این (متن املاء شده ی رسول خدا ﷺ) هیچ نیازی نداریم- آن گاه که من همراه آن نزد سیدنا علی رضی الله عنه آمدم و تمام واقعه را بیان کردم، پس سیدنا علی رضی الله عنه فرمودند: این (متن املاء شده ی رسول خدا ﷺ) را همان جایی بگذار که از آن برداشته بودی- **در حدیثی در صحیح بخاری است:** سیدنا علی بن حسین تابعی رحمه الله (معروف به امام سجاد زین العابدین) سخن مروان بن حکم را نقل می کنند: من (مروان) نزد سیدنا عثمان رضی الله عنه و سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه حاضر بودم، آن هنگام که سیدنا عثمان رضی الله عنه داشت از حج تمتع (در یک سفر هردو، حج و عمره را انجام دادن) منع می کرد- هنگامی که سیدنا علی رضی الله عنه این اوضاع را دید، گفت: لبیک بعمره و حجه (یعنی باهم انجام دادن عمره و حج را اعلام کردند) و فرمودند: من بخاطر سخن هیچ فردی سنت رسول الله ﷺ را ترک نخواهم کرد- **در حدیثی در صحیح مسلم آمده است:** سعید بن مسیب تابعی رحمه الله می فرمایند: سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه و سیدنا علی ابن ابی طالب رضی الله عنه هر دو با هم در مقام عسفان رفتند و سیدنا عثمان رضی الله عنه داشت از (حج) تمتع منع می کرد که سیدنا علی رضی الله عنه (به سیدنا عثمان رضی الله عنه) فرمودند: شما چرا دارید از عملی منع می کنید که خود رسول خدا ﷺ انجام دادند؟ در پاسخ سیدنا عثمان رضی الله عنه (به سیدنا علی رضی الله عنه) فرمودند: شما در کار من دخالت نکنید- سیدنا علی رضی الله عنه فرمودند: این را (بدون دخالت) نمی توانم رها کنم- پس وقتی سیدنا علی رضی الله عنه این وضع را دید (که خلیفه سوم، امیرالمومنین سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه بر همان تصمیم مصمم است) پس انجام دادن هر دو (حج و عمره) را باهم اعلام کرد- **در حدیث صحیح مسلم آمده:** ابوساسان تابعی رحمه الله بیان می کنند: من نزد سیدنا عثمان رضی الله عنه بودم که ولید بن عقبه فراخوانده شد- **یادداشت:** معرفی این فرمانروای سیدنا عثمان رضی الله عنه به تفصیل در ادامه خواهد آمد) او (ولید بن عقبه) دو رکعت نماز صبح را (برای مردم) امامت کرد و سپس (از نمازگزاران) پرسید: باز هم بخوانم؟ آنگاه دو فرد شهادت دادند که یکی از آن ها حمران بود، که او (ولید) شراب نوشیده است- یک فرد دیگر هم شهادت داد که او (ولید) را هنگام استغفار کردن دیده است- پس سیدنا عثمان رضی الله عنه فرمود: او شراب نوشیده، به همین دلیل استغفار کرده است- پس فرمود: ای علی رضی الله عنه! برخیز و او را (طبق مجازات شراب خواری) شلاق بزنید- سیدنا علی رضی الله عنه (به فرزند خود) فرمود: ای حسن رضی الله عنه! برخیز و او را شلاق بزن- پس سیدنا حسن ابن علی رضی الله عنه عرض کرد: کسانی که از (حکومت) این فرد لذت بردند، همان ها هم (یعنی سیدنا عثمان رضی الله عنه) تلخی این را تحمل کنند- **یادداشت:** در اصل سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه از دادن مقام فرمان رویی به فردی بد کردار مثل ولید بن عقبه بسیار خشمگین هم بودند، و ایشان از تعصبات قبائلی که ممکن بود بین بنو امیه و بنو هاشم به وجود بیاید، می خواستند اجتناب کنند- سپس سیدنا علی رضی الله عنه فرمودند: ای عبدالله ابن جعفر! تو برخیز و او را شلاق بزن- آنگاه ایشان شروع به شلاق زدن کردند و وقتی که به 40 ضربه رسید، پس (سیدنا علی رضی الله عنه) فرمودند: تمام کن- زیرا رسول خدا ﷺ امر به 40 ضربه شلاق می کردند، سیدنا ابوبکر رضی الله عنه هم امر به 40 ضربه شلاق می کرد، و (در حالیکه) سیدنا عمر رضی الله عنه امر به 80 ضربه شلاق هم می کرد- و همه این کارها سنت است ولی این (40 ضربه شلاق) نزد من (به دلیل بودن سنت پیامبر) پسندیده تر است- **[صحیح بخاری: 3111-3112 و 1563. صحیح مسلم: 2964 و 4457]**

یادداشت: ولید بن عقبه، برادر ناتنی سیدنا عثمان رضی الله عنه و از طرف وی فرمانروای کوفه بود- به دلیل کارهای غیر اخلاقی او و همچنین به دلیل کارهای فرمانروایان تعیین شده توسط سیدنا عثمان رضی الله عنه که از خویشاوندان وی بودند، بعضی صحابه کرام از خلیفه سوم امیرالمومنین سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه ناراحت بودند و در نتیجه همین کارها موجب شهادت مظلومانه سیدنا عثمان رضی الله عنه شدند- ارتباط دادن شهادت عثمان به فتنه نامربوط عبدالله بن سبا ی یهودی و ملعون، در اصل نتیجه بی اطلاعی از احادیث صحیح الاسناد و مستند تاریخ و کتمان فرقه وارانیه ی حق است- همان گونه بخاطر همین محدث بزرگ پاکستان و هندوستان، شیخ حافظ زبیر علی زئی رحمه الله (المتوفی - 1435 هجری) از کتاب های مستند هر دو سنی و شیعه ثابت کرد که عبدالله بن سبا ی یهودی و ملعون نه تنها نزد تفکر هر دو مکتب به عنوان فردی منافق شناخته می شود، بلکه حتی آمده است که خلیفه راشد چهارم امیرالمومنین سیدنا علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در دوران خلافت خود به دلیل عقائد گمراه کننده ی ضد توحید وی، و به دلیل مجازات جرم سنگین اشاعه کردن نظریات مبتنی بر غلو در شان سیدنا مولی علی ابن ابی طالب رضی الله عنه، دستور به قتل او و سوزاندن وی در آتش داد- **[فتاوی علمیه المعروف توضیح الاحکام للحافظ شیخ زبیر علیزئی: جلد 1 و صفحه 153 تا 159]**

15 بر اساس حدیث سنن نسائی: سیدنا سعد بن وقاص رضی الله عنه بیان فرمودند که رسول خدا ﷺ روز فتح مکه به همه مردم امان دادند (یعنی اعلان جان بخشی فرمودند) البته درباره ی چهار مرد و دو زن فرمودند: آنها را بکشید خواه به پرده های کعبه چسبیده باشند- (یعنی برای حفظ جان خود تکیه به حرمت کعبه کنند، باز هم آنها را به کشید، جرم های آن چهار نفر قابل بخشش نیست-) آن چهار نفر شامل به عکرمه بن ابوجهل، عبدالله

بن خطل، مقیس بن صبابه و عبدالله بن سعد بن ابی سرح بود- چنانچه دیدند که عبدالله بن خطل به پرده های کعبه چسبیده، سیدنا سعید بن حرث رضی الله عنه و سیدنا عمار یاسر رضی الله عنه هر دو به سمت او حمله ور شدند، چون سیدنا عمار یاسر رضی الله عنه جوان مرد بود، به او زود تر رسید، و او را کشت- همین گونه مقیس بن صبابه در بازار به دست مردم افتاد، همان جا کشته شد، ولی عکرمه بن ابو جهل فرار کرده به کشتی سوار شد، ولی در سفر دریایی گرفتار طوفان شد، (افرادی که سوار کشتی بودند) همه می گفتند: الان فقط از خدا تعالی کمک بخواهید، این جا معبودان (دروغین) شما به هیچ وجه کار ساز نخواهند بود- چنانچه عکرمه (در قلب خود) دعا کرده، عرض کرد: قسم به خدا! نجات دهنده از آفت دریایی خدا تعالی هست، و در خشکی هم همان نجات بخش است- ای خدا! به تو عهد محکم می بندم، اگر تو مرا از این (طوفان) نجات داد، مستقیم (به خدمت پیغمبر تو) محمد صلی الله علیه و آله حاضر خواهم شد و دست خود به دست های شان خواهم داد (یعنی اسلام را قبول می کنم)، یقیناً ایشان نهایت گذشت کننده و مالک شخصیتی وسیع الظرف اند- چنانچه او (نجات یافت)، حاضر شد و به دست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اسلام را قبول کرد- (نفر چهارم ناقابل بخشودنی) عبدالله بن ابی سرح بود که (مدتی) نزد سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه روپوش بود- **یاد داشت:** سیدنا عثمان رضی الله عنه بنا بر خویشاوندی نزدیکی او را نزد خود پناه داده بود- پس وقتی که آن حضرت رضی الله عنه همه مردم را برای گرفتن بیعت دعوت کرد، (سیدنا عثمان رضی الله عنه) او (عبدالله بن ابی سرح رضی الله عنه) را به همراه خود در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شد و عرض کرد که بیعت او را هم قبول فرمایند- رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دید و با سر مبارک اشاره فرمود، (و هر سه بار از بیعت گرفتن) انکار کرد- پس بالاخره از او بیعت گرفت- اما سپس (مدتی بعد از رفتن آن دو) رسول خدا صلی الله علیه و آله به صحابه کرام فرمود: در حالیکه من از بیعت با او اجتناب می کردم پس میان شما هیچ فردی عاقل نبود که (با مشاهده وخیم بودن وضع) او (عبدالله بن ابی سرح رضی الله عنه) را می کشت- صحابه کرام عرض کردند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! ما چگونه به خواست شما آگاه می شدیم؟ (فقط یک بار به ما) با چشم خود اشاره ای می نمودید- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در شان هیچ پیامبری نیست که با چشم اشاره کند- **یاد داشت:** این عمل اشاره با چشم در همه جوامع یک نوع خیانت محسوب می شود)

در حدیثی در سنن نسائی آمده است: سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه در تفسیر فرمان خداوند تعالی: هر که به خدا کفر ورزد، بجز کسی که تحت فشار باشد، پس برای او عذاب بزرگی است- **(النحل 106)** فرمود که این حکم منسوخ گردیده و سپس خداوند متعال حکم نازل فرمود: اما پروردگار تو نسبت به کسانی که بعد از فریب خوردن (به ایمان باز گشتند) و هجرت کردند، سپس جهاد نمودند و (در راه خدا) استقامت ورزیدند، پروردگارت پس از این امور، آمرزنده و مهربان است- **(النحل 110)** سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه فرمود: در این آیه از سوره نحل، باوجود اینکه درباره شرح صدرآمده، از کفر ورزیدن هم یاد شده- این آیه درباره عبدالله بن ابی سرح است که فرمان روای مصر (از طرف سیدنا عثمان رضی الله عنه) شده بود- در حالیکه او کاتب رسول الله بود و سپس شیطان او را فریب داد و او با کفار همراه شد، پس آن حضرت در روز فتح مکه دستور به قتل وی داد ولی سیدنا عثمان رضی الله عنه (به علت خویشاوندی) سفارش به پناه دادن او کرد- **در حدیثی در سنن ابوداود آمده:** سیدنا اقرع تابعی رحمه الله، مؤذن امیرالمومنین سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه بیان می کند که مرا نزد یک کشیش فرستاد و سپس او به خدمت سیدنا عمر رضی الله عنه فراخوانده شد، سیدنا عمر رضی الله عنه از او پرسید: آیا سخنی از من در کتاب تو آمده است؟ او عرض کرد: بله، سپس او گفت: درباره من چه نوشته ای؟ او عرض کرد: یک قرن (شاخ- با شنیدن این) او (برای زدن وی) تازیانه را بالا برد و پرسید: چه نوع شاخی؟ او عرض کرد: بسیار محکم و بسیار امانت دار- او پرسید: درباره (خلیفه ای) که بعد از من می آید، از چه کلماتی استفاده شده است؟ او عرض کرد: درباره او این آمده است که او خلیفه خوبی خواهد بود، ولی خویشاوندان خویش را ترجیح خواهد داد- سیدنا عمر رضی الله عنه (با شنیدن این)، 3 بار دعا کرد: خداوند متعال بر عثمان رحم کند- **یاد داشت:** سیدنا عمر رضی الله عنه این پیش گوئی را متوجه شد، زیرا ایشان در پرتو احادیث صحیح الاسناد آمده در بالا از این ضعف انسانی وی به خوبی آگاه بود- پس سیدنا عمر رضی الله عنه دوباره پرسید: پس درباره کسی که بعد از او (سیدنا عثمان رضی الله عنه) می آید، چگونه ذکر شده است؟ او عرض کرد: او غرق در آهن خواهد بود- (یعنی مشغول به جنگ ها خواهد بود). (با شنیدن این) سیدنا عمر رضی الله عنه دست خود را بر سر او گذاشت و گفت: ای بی لیاقت! ای بی لیاقت! (این چه سخنی است؟) او گفت: ای امیرالمومنین بی تردید او (یعنی سیدنا علی رضی الله عنه) خلیفه ای نیک سیرت خواهد بود، اما در وقتی که او را خلیفه معین می کنند، شمشیر از نیام برکشیده خواهد بود، و خونریزی خواهد شد (یعنی بین مسلمانان جنگ داخلی آغاز خواهد شد) **در حدیث جامع ترمذی آمده است:** سخنی از ابوبکر رضی الله عنه است که یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله (از صحابه کرام) پرسید: آیا از شما کسی هیچ خوابی دیده است؟ یک فرد عرض کرد: بله! من دیدم که یک ترازو از آسمان نازل شده است، که در آن شما و سیدنا ابوبکر رضی الله عنه را سنجیدند و شما سنگین تر بودید، و سپس سیدنا عمر رضی الله عنه و سیدنا ابوبکر رضی الله عنه را سنجیدند که سیدنا ابوبکر رضی الله عنه سنگین تر بود، سپس سیدنا عمر رضی الله عنه و سیدنا عثمان رضی الله عنه را سنجیدند که سنگینی سیدنا عمر رضی الله عنه بیشتر بود، سپس آن ترازو (به سمت آسمان) برگردانده شد- (با شنیدن این) ما دیدیم که بر چهره نورانی آن حضرت اثرات ناراحتی آشکار شد- (یعنی بعد از شهادت عمر رضی الله عنه در کارها تغییر آغاز خواهد شد)- **اسنن نسائی: 4072 و 4074. قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر**

علیزئی: اسناد صحیح]. اسنن ابی داوود: 4656. قال الشيخ زبير عليزي: اسناد صحیح. جامع ترمذی: 2287. قال الامام الترمذی و الشيخ الالبانی: اسناد صحیح.]

16 بر اساس حدیث صحیح بخاری و صحیح مسلم: این سخن سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه است که یک فرد، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شد و عرض کرد: من امشب خواب دیدم که از ابری شبیه به چتر، روغن و عسل می چکد و مردم در دست های خود آن ها را می گرفتند، بعضی کم و بعضی زیاد می گرفتند، پس ناگهان یک ریسمان مشاهده شد که از زمین تا آسمان کشیده شده بود. پس من شما را دیدم که آن ریسمان را گرفته و بالا می روید- پس بعد از شما یک فرد دیگر آن ریسمان را گرفت و بالا رفت، پس بعد از او یک فرد دیگر همان ریسمان را گرفت و بالا رفت، سپس یک فرد سومی آن ریسمان را گرفت و آن ریسمان پاره شد، ولی آن ریسمان را برای او دوباره وصله زدند- (با شنیدن ایک خواب) سیدنا ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم به فدای شما، به من اجازه تعبیر (این خواب) را بدهید- آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: باشد، تعبیر کن- سیدنا ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: منظور از ابر، اسلام است و قطره های روغن و عسل، قرآن و شیرینی آن است که بعضی از آن کم و بعضی زیاد بهره مند می گردند- و ریسمانی که از آسمان تا زمین آویزان شده است، همان دین حقی است که شما بر آن پابرجا هستید- شما صلی الله علیه و آله آن را در دست خود می گیرید تا زمانی که خداوند متعال شما را نزد خود فرا خواهد خواند- پس بعد از شما صلی الله علیه و آله یک فرد دیگری (یعنی سیدنا ابوبکر رضی الله عنه) آن را می گیرد و او را هم بالا خواهد برد- سپس یک فرد دیگر (یعنی سیدنا عمر رضی الله عنه) آن را می گیرد و سپس او را هم بالا خواهد برد- سپس یک فرد سوم هم (یعنی سیدنا عثمان رضی الله عنه) آن را می گیرد که آن ریسمان پاره خواهد شد- مگر سپس همان ریسمان برای او (یعنی سیدنا عثمان رضی الله عنه) وصل خواهد شد- (یعنی شهادت سیدنا عثمان 4 برای ایشان کفاره خواهد شد)- سپس او هم آن را گرفته و بالا خواهد رفت- سیدنا ابوبکر رضی الله عنه بعد از بیان تعبیر عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم به فدای شما! (بفرمایید) آیا تعبیر من صحیح یا غلط؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: مقداری درست تعبیر کردی و مقداری اشتباه- سیدنا ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: سوگند به خدای متعال! لطفاً به من بگویید که من چه اشتباهی کردم؟ آن حضرت فرمود: به من قسم نده- (آن حضرت صلی الله علیه و آله به دلیل حکمتی تعبیر آن را بیان نکردند ولی رو نما شدن اتفاقات بعدی حقیقت آن را واضح کرد)- **در حدیث صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است:** سخن سیدنا ابوموسی اشعری رضی الله عنه است که من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در باغی در مدینه منوره بودم و در دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله یک عصا بود که آن حضرت آن را به آب و خاک میزد- (در همین حال) فردی پشت در آمده و اجازه ی ورود خواست- آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: در را باز کن و او (فرد پشت در) را به بهشت بشارت ده- پس من رفتم و او (فرد پشت در) سیدنا ابوبکر بود- من در را باز کردم و به او بشارت دادم- پس فرد دیگری پشت در آمده و اجازه ورود خواست- پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: در را باز کن و او (فرد پشت در) را هم به بهشت بشارت ده- من رفتم و در را باز کردم و او سیدنا عمر رضی الله عنه بود- پس در راه باز کردم و او را هم به بهشت بشارت دادم- سپس ایک فرد دیگر پشت در آمده و اجازه ورود خواست- آنحضرت صلی الله علیه و آله به کناری تکیه زده بود، (این بار) نشستند و فرمودند: در را باز کن، او را هم به بهشت بشارت ده، ولی او حتماً دچار مصیبت بزرگی خواهد شد- پس من رفتم و در را باز کردم و دیدم که او سیدنا عثمان رضی الله عنه بود- من او را به بهشت بشارت دادم و همچنین سخن (که آنحضرت بیان کرده بود) را هم گفتم- (با شنیدن آن سخن) سیدنا عثمان رضی الله عنه گفت: من فقط از خداوند متعال یاری می جویم- **در حدیثی در صحیح بخاری آمده است:** سخن سیدنا عبیدالله بن عدی بن خیار رضی الله عنه است که من در دوران محاصره (توسط مخالفین) در خدمت سیدنا عثمان رضی الله علیه و آله حاضر شدم و عرض کردم که (ای امیرالمومنین!) بی تردید امام ما که شما هستید (اما) مصیبتی که بر شما نازل شده، پیش روی شماست- در این روز ها رئیس فتنه ها برای ما (در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله) امامت می کند، که بخاطر این ما در اذیت هستیم (که نکنند در اقتدای آن امام بدعتی، ما هم گناهکار شویم) سیدنا عثمان رضی الله علیه و آله فرمود: نماز بین اعمال مردم، بهترین عمل است، به همین دلیل وقتی که آن ها عمل خوبی انجام دهند تو هم با آن ها (بدعتیان و مخالفان) شریک بشو- و وقتی که آن ها شروع به عمل کردند پس تو از آن ها جدا بشو- **در حدیث جامع ترمذی آمده است:** سخن سیدنا مره بن کعب رضی الله عنه است که یک بار رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فتنه ها می گفت و توقع خود را درباره بوقوع پیوستن آن فتنه ها در زمانی نزدیک، اظهار کرد- (در همین زمان) فردی پوشیده در لباس از آنجا گذر کرد و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: این فرد در آن روز (فتنه ها) بر راه راست خواهد بود- سخن سیدنا مره بن کعب رضی الله عنه است که من برخاستم و نزد او (فرد پوشیده در لباس) رفتم و دیدم که او سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه بود- سپس من نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله رفتم و پرسیدم که آیا این همان فرد است؟ (همان کسی که شما خبر بر راه راست بودن او را دادید) پس شما آنحضرت فرمودند: بله- **در حدیث جامع ترمذی آمده است:** سخن سیدنا ابوسهله تابعی رحمه الله ست که سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه در روز محاصره فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از من پیمانی (برای صبر در هنگام مصیبت) گرفت- **در حدیث صحیح بخاری آمده است:** سخن سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه و سیدنا ابوهیره رضی الله عنه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مسلمانی دچار مشکل، درد، رنج و اندوهی می شود، حتی خاری هم که در بدن او فرو می رود، خداوند در عوض (تحمل آن مشکل)، گناهان او را می آمرزد- **در حدیثی در صحیح مسلم آمده است:** سخن سیدنا ابوهیره رضی الله عنه است که وقتی این آیه نازل شد: اگر فردی

عملی بدی انجام دهد، جزای آن عمل بد را دریافت می کند- (النساء: 123) پس مسلمانان دچار نگرانی زیادی شدند- (در این باره) رسول خدا ﷺ فرمودند: همیشه یکدیگر را اصلاح و به حق توصیه کنید- زیرا در هر مصیبتی که مسلمانان دچار آن می شوند، کفاره گناهان آنهاست، حتی در کوچکترین درد و فرو رفتن خاری در بدن هم (گناهان او آمرزیده می شود)-

[صحیح بخاری: 7046. صحیح مسلم: 5928. صحیح بخاری: 6216. صحیح مسلم: 6212. صحیح بخاری: 695]. [جامع ترمذی: 3704 و 3711. قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزنی: اسناد صحیح. صحیح بخاری: 5641. صحیح مسلم: 6569]

17 بر اساس حدیث صحیح بخاری و صحیح مسلم: سخن سیدنا عکرمه تابعی رحمه الله است که سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه به من و (پسرش) سیدنا علی بن عبدالله بن عباس رضی الله عنه تابعی رحمه الله دستور داد که هر دوی شما نزد سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه بروید و از ایشان حدیثشان (یک حدیث خاص روایت شده) را بشنوید- پس وقتی که ما نزد او رفتیم، او و برادرش داشتند باغ خود را آبیاری می کردند- او با دیدن ما نزدیک آمد و با آسایش (با خاطر جمعی) نشست و سپس سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه به ما فرمود: ما (برای تعمیر مسجد نبوی ﷺ) آجر ها را یکی یکی برمی داشتیم در حالیکه سیدنا عمار بن یاسر رضی الله عنه (به دلیل شوق و انگیزه خود بجای یکی) دو تا دو تا آجر ها را بر میداشت و می آورد- (در همین حال) پیامبر خدا ﷺ وقتی از کنار سیدنا عمار رضی الله عنه گذر می کرد، در حالیکه (با دستان مبارک خود) از سر مبارک او گرد و خاک را می ربود، ارشاد کرد: (افسوس!) بدنصیبی عمار!

یادداشت: (این یک ضرب المثل عربی است) او را یک گروه سرکش خواهد کشت، عمار که آن ها را به سمت بهشت دعوت خواهد کرد اما آن ها عمار را به سمت جهنم دعوت خواهند کرد- سخن سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه است که سیدنا عمار رضی الله عنه دعا کرد: "ای پروردگار، من از آن فتنه بر تو پناه می جویم"- [صحیح بخاری: 2812 و 447. صحیح مسلم: 7320]

18 بر اساس حدیث مسند احمد: سیدنا کلثوم تابعی رحمه الله علیه بیان کرد که ما در واسط (شهر عراق) نزد سیدنا عبد الاعلی تابعی رحمه الله علیه نشسته بودیم، ناگهان آنجا شخصی بنام "سیدنا ابوالغایه رضی الله عنه" را دیدیم- او آب خواست، برای او در ظرف نقره ای که بر او نقش و نگار شده بود، آب آوردند، او از نوشیدن آن آب انکار کرد و سپس ذکر رسول الله ﷺ کرده (با حسرت عظیم) بیان کرد که آن حضرت ﷺ به ما این ارشاد فرموده بودند: مواظب باشید، مباد پس از من دوباره کافر شوید و گردن یک دیگر را بزنید- سپس سیدنا ابوالغایه رضی الله عنه در ادامه گفت که در جایی من یک فرد را دیدم که از فلان شخص (یکی از افراد محبوب من) به بدی داشت یاد می کرد، پس من گفتم که سوگند به خداوند متعال! اگر در لشکر کار تو به من افتاد (پس با تو برخورد خواهم کرد)- پس روزی که جنگ صفین برپا شد، ناگهان همان شخص را (در میدان جنگ) پیدا کردم- او زره پوشیده بود، یک شکاف در زره به چشمم خورد، پس من با نشانه گیری به او نیزه زدم و او را کشتم- اما سپس من فهمیدم که او (فرد مقتول) سیدنا عمار بن یاسر رضی الله عنه بود (یعنی تا آن زمان خود سیدنا ابوالغایه رضی الله عنه هم از رتبه ی مهم سیدنا عمار بن یاسر رضی الله عنه آگاه نبود)- سپس سیدنا ابوالغایه رضی الله عنه خود را مخاطب قرار داد و گفت (تعجب است که) از یک طرف این دستان آب نوشیدن در ظرف نقره را خوش نداشتند و از طرف دیگر سیدنا عمار بن یاسر رضی الله عنه را کشتند- (نعوذ بالله من ذالک) **در حدیثی در مسند احمد آمده است:** سخن سیدنا محمد بن عمرو تابعی رحمه الله است که وقتی که سیدنا عمار رضی الله عنه به قتل رسید، سیدنا عمرو بن حزم رضی الله عنه نزد حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه آمد و گفت که سیدنا عمار رضی الله عنه به قتل رسیده است و (به یاد بیاور که) رسول خدا ﷺ پیش گویی کرده بودند: او (سیدنا عمار رضی الله عنه) را یک گروه مخالف به قتل خواهد رساند- با شنیدن این حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه ناگهان با ترس برخاست و در حالی که مکررا انا لله و انا الیه راجعون می خواند نزد حضرت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه رفت- حضرت معاویه رضی الله عنه (با دیدن وحشت او) پرسید: چه شده؟ حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه به او جواب داد: سیدنا عمار بن یاسر رضی الله عنه به قتل رسیده است- حضرت معاویه پرسید: خب حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه به قتل رسیده است، مگر چه شده است؟ با شنیدن این، حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه گفت که من خود شنیدم، در حالیکه پیامبر ﷺ این سخن را می گفت: او (سیدنا عمار رضی الله عنه) را یک گروه باغی به قتل خواهد رساند- در این باره حضرت معاویه رضی الله عنه (با عصبانیت) گفت: تودر ادرار خود غرق شو، او (سیدنا عمار رضی الله عنه) را ما به قتل رساندیم؟ (پس حضرت معاویه رضی الله عنه با تاویل این اشتباه فاحش گفت) او را که سیدنا علی رضی الله عنه و همراهان او به قتل رساندند که آن ها را همراه خود آورد و جلوی نیزه های ما انداخت- (نعوذ بالله من ذالک) **در حدیثی در مسند احمد و المستدرک حاکم آمده است:** وقتی که به همین حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه خبر قتل سیدنا عمار بن یاسر رضی الله عنه داده شد، پس او گفت که من خود شنیدم، در حالیکه پیامبر ﷺ این سخن را می فرمود: قاتل او (سیدنا عمار رضی الله عنه) و رباینده اثاث (به عنوان مال غنیمت) او، به جهنم خواهد رفت- (نعوذ بالله من ذالک) فردی پرسید که خود شما هم که شامل گروهی که با او (سیدنا عمار بن یاسر رضی الله عنه) می جنگید، بودید؟ پس حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه (با تاویل این اشتباه فاحش) گفت: "رسول خدا ﷺ فقط درباره قاتل و رباینده اثاث سخن گفته بودند" **-(نعوذ بالله من ذالک)**

[مسند احمد: 16818 (جلد 6، صفحه 880) قال الشيخ زبير عليزي و الشيخ شعيب الارنؤط: اسناده صحيح]. [مسند احمد: 17931 (جلد 7، صفحه 340) و 17929 (جلد 7، صفحه 337) قال الشيخ شعيب الارنؤط: اسناده صحيح]. [المستدرک للحاکم: 5661. قال الامام حاکم و الذهبي: اسناده صحيح على شرط البخاری و مسلم السلسله الصحيحه: 2008. قال الشيخ الالباني: اسناده صحيح]

19 بر اساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا ابن شماسه تابعی رحمه الله روایت می کند که وقتی ما بر عمرو ابن عاص رضی الله عنه رسیدیم در حال مرگ بود؛ اومدت ها گریه کرد و صورتش را به سمت دیوار برگرداند. پسر بزرگش (با دیدن این) گفت: پدرم! رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما از مراتب خوشحال کننده چنین و چنان داده بود، و خبر خوب از چنین و چنان به شما عنایت شده بود. عمر ابن عاص رضی الله عنه صورتش را به طرف ما برگرداند و گفت: «بهترین چیزی که ما اصحاب روی آن حساب می کردیم شهادتی بود که هیچ کدام جز خدا حق پرستش ندارد و محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است. این دروایع بیش از جزر و مدی مبارک است. خطاب به فرزندش فرمود پسر! من سه مرحله را در زندگی ام پشت سر می گذارم. در مرحله اول، (در روزهای جهل) هیچ بیشتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من نفرت انگیز تر نبود و هیچ چیزی نبود مگر غلبه و ظفر یافتن براو و کشتن او! پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام | که بیشتر از این بخواهم. اگر در آن مرحله می مردم، مطمئناً، یکی از مردمان آتش و جهنمی می شدم، اما مرحله دیگری از زندگی من فرارسید، وقتی خدا محبت (عشق) اسلام را در قلبم قرارداد و من خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: دست راست را نگه دار تا قسم بخورم وفاداری ام را به شما اعلام کنم. سپس ایشان دست راستش رو نگه داشت ولی من دستم رو پس کشیدم پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به من گفت: عمر ابن عاص رضی الله عنه موضوع چی است؟ گفتم که می خواهم شرطی (قبل از پذیرش اسلام) داشته باشم. گفت: میخواهید چی شرطی قرار بدهی؟ گفتم: که میخواهم بخشیده شود (به خاطر گناهان قبلی ام)، ایشان فرمود: آیا نمی دانید که پذیرش اسلام تمام گناهان قبلی را از بین برده و نابود می کند و حج نیز همه را نابود می کند. وقتی اسلام را پذیرفتم هیچ محبوب تر از پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام برایم من نبود. و هیچ چیز در چشمان من عزیزتر از او نبود. من هیچوقت نمیتوانستم به خاطر هیبت چشمانش به چشمانشان نگاه کنم. افزون بر این، وضعیت من به گونه ای بود که اگر از من خواسته می شد که او را توصیف کنم، نمی توانستم، چون هرگز قادر نبودم تا به چشمانش نگاه کنم. اگر در آن فاز (مرحله دوم) فوت کرده بودم، امید واری وجود داشت که یکی از مردم بهشت می شدم. سپس (مرحله سوم زندگی من فرارسید) ما به سمت و وظایفی هایی منصوب شدیم در رابط به حکومت داری که نمیدانستم وضعیت و حالت من چه است (درست یا غلط)؟ حالا اگر بمیرم، نگذار هیچ زنی یا آتشی به عنوان یک رسم من در مراسم تشییع جنازه من مشارکت داشته و همراهی کند. وقتی مرا دفن می کنید، در قبرستانم اب پیاشید به عنوان سنت نبوی صلی الله علیه و آله، سپس برای مدت زمانی که یک شتر ذبح شده و گوشت آن توزیع میگردد طول روی قبرستانم بمانید تا با حضور شما در قبرستانم آسوده باشم و به رسولان پروردگارم (فرشتگان) پاسخ بدهم (البته ممکن است با اصرار به پرسش های قبرستان پاسخ بدهم). **بر اساس حدیث مسند احمد:** متن این است که وقتی عمرو ابن عاص رضی الله عنه، در حال مرگ بود. شروع کرد به گریه کردن. پسرش سیدنا عبدالله ابن عمرو ابن عاص رضی الله عنه پرسید: آیا از ترس مرگ گریه می کنید؟ گفت: نه، به خدا! من از آمدن مراحل پس از مرگ می ترسم، پسرش گفت: شما بخوبی ها در اسلام در تمام عمر تا ن متمرکز بودید و هم با همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله برکت یافته ای و همچنان در پیروزی ه شام شرکت داشته ای. عمرو ابن عاص رضی الله عنه خطاب به فرزندش گفت: تو عملی بهتر از اینها خوبی ها | را تذکر ندادی و آن این است: شهادت دادن به اینکه هیچ خدای واقعی جز خدا وجود نداشته و محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله ست. پسر!، من از سه فاز عبور کرده ام و خیلی خوب می دانم در مورد شرایط خودم در هر مرحله. من در آغاز (مرحله اول) کافر و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از دیگران بودم. اگر من در آن مرحله می مردم، میدانم قطعا در آتش جهنم بودم. سپس (در مرحله دوم) وقتی با او بیعت کردم در اسلام. در این مرحله من بیشتر از بقیه بهش احترام می گذاشتم آنقدر که هرگز به چشمانش نمیتوانستم نگاه کنم (به دلیل احترام) تا زمانی که درگذشت با او در مورد هیچ مسئله ای بحث نکردم. اگر من در آن زمان (در آن مرحله) می مردم، مردم می گفت تبریک به عمر ابن عاص رضی الله عنه او اسلام را پذیرفت و همچنان بر روی خوبی ها متمرکز ماند و سپس درگذشت. پس امیدواریم که او در بهشت وارد شود. پس از آن به سلطنت رسیدم البته در کنار معاویه در مرحله سوم زندگی من و انجام اعمالی چون در برابر علی رضی الله علیه و آله قرار گرفتن (به عبارتی بیرون رفتن علیه خلیفه برحق علی ابن ابی طالب رضی الله علیه و آله که نمی دانستم اشتباه می کنند یا درست؟ حالا که قراره بمیرم، نه عزاداری، نه آتش باید بپیکر بی جان مرا (به عنوان یک آیین) همراهی کند. و پیشی بندم رو خوب ببند چون انجا پرس وجو خواهد بود و خاک زمین را به آرامی (به اندازه یکسان) بر من پرتاب کنید زیرا سمت راست من (به عنوان یکی، از خوبی) سزاوار زمین بیشتر از سمت چپ من نیست (یعنی گناهان). وقتی مرا دفن کردی بر قبرم چوب یا سنگ قرار نده، و بر فراز قبرم بایست برای مدت زمانی که یک شتر ذبح شده و گوشت آن توزیع میگردد برای این مقدار زمان روی قبرستانم بمانید تا با حضور شما در قبرستانم آسوده باشم. **بر اساس حدیث مسند احمد:** سیدنا ابونوفل تابعی رحمه الله روایت می کند: عمرو ابن عاص رضی الله عنه در زمان مرگش شروع به گریه شدید کرده است. پسرش عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه پرسید: ابو عبدالله رضی الله عنه چرا سر و صدا

و گریه می کنی، در حالی که رسول خدا ﷺ شما را نزدیک نگه داشته و ایشان به شما مسئولیت های ویژه اختصاص می داد؟" عمر ابن عاص ﷺ گفت: بله پسر! این بود اما باید چیز اصلی (از قلبم) را به شما بگویم: به خدا! من نمی دانم چرا او با من به خوبی رفتار کرد، به دلیل عشق و یا برای راضیت من (آرامش). اما بگذار شهادت بدهم و شما را در مورد دواشخاص (خوش بختی) کسی که رسول خدا ﷺ تا فرارسیدن مرگش از او خشنود بود. اول آن ها پسر سمیه ﷺ (عمار بن یاسر ﷺ) و دوم پسر ام عبدالله ﷺ (عبدالله بن مسعود ﷺ) بود. هنگامی که عمرو ابن عاص ﷺ صحبتش را تمام کرد، دستش را زیر چانه اش گذاشت و گفت خدا! چیزی که به ما دستور دادی ما آن را رها کردیم، و برخی اعمال را که ما از انجام آن منع شده بودیم ولیکن ما آن اعمال را انجام دادیم. بنابراین در حال حاضر هیچ راهی جز بخشایش شما نیست. عبدالله بن عمر ابن عاص ﷺ روایت می کند: عمر ابن عاص ﷺ تا زمان وفاتش این دعا را تکرار کرد تا درگذشت. **بر اساس حدیث مسند احمد:** حنظله بن خویلد تابعی رحمه الله روایت می کند که من با معاویه بن ابی سفیان ﷺ بودم ناگهان دو مرد بر او وارد شدند. که در رابطه به سر عمار بن یاسر ﷺ مشاجره می کردند هر دو ادعا می کردند که او را کشته اند. (با دیدن این صحنه)، عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ گفت: شما بهتر است به جای افتخار کردن و دعوای بر سر کشتن عمار ابن یاسر ﷺ این را کنار بگذارید زیرا رسول خدا ﷺ گفت: گروهی سرکش او |عمار ابن یاسر| را خواهند کشت. با شنیدن این موضوع، معاویه ﷺ با عصبانیت خطاب به عمرو ابن عاص ﷺ گفت: ما را از شر دیوانه خود (پسر) خلاص کنید! و خطاب به عبدالله ﷺ گفت! اگر چنین است، پس چرا شما با ما هستید؟ (از گروه من خارج بشوید). عبدالله ابن عمرو ابن عاص ﷺ در پاسخ به معاویه ﷺ گفت: پدرم (یک بار) از من به رسول خدا ﷺ شکایت کرد: پس او به من دستور داد که تا زمانی که زنده است از پدرم اطاعت کنم و از او سرپیچی نکنم. بنابراین من وصیت پیامبر ﷺ را در نظر دارم از اینرو با شما حضور خواهد داشت اما من در این مبارزه شرکت نخواهم کرد (در برابر خلیفه برحق سیدنا علی ابن ابی طالب ﷺ).

[صحیح مسلم: 321، مسند احمد: 17933، 17934، جلد - 7، صفحه - 341، 6538، (جلد 3، صفحه - 516) قال الشيخ شعيب الارنؤط: اسناد صحیح]

یادداشت: امام بدرالدین عینی حنفی رحمه الله (المتوفی - 855 هجری) می نویسد: امام کرمانی رحمه الله هم می فرماید سیدنا علی ﷺ و معاویه ﷺ هردو تا مجتهد بودند و توانم بگویم که حضرت معاویه ﷺ در اجتهاد اشتباه کرد و این اشتباه اجر دارد و حضرت علی ﷺ دوتا اجر دارد (امام بدرالدین عینی حنفی رحمه الله برخلاف ادعا این می فرماید) چگونه خطا معاویه ﷺ را اجتهاد گفته می شود و دلیل این چیست؟ چون حدیث پیامبر ﷺ این است (در صحیح بخاری و مسلم آمده است در آن حدیث حضرت رسول ﷺ فرمودند: یک گروه باغی ابن سمیه ﷺ را (حضرت عمار بن یاسر ﷺ) به قتل می رسانند و او را گروه حضرت معاویه ﷺ به قتل رسانند. آیا حضرت معاویه ﷺ به این راضی نبودند که از افتخار صحابی ﷺ بودن از نزد خدا باز بماند و رها شوند، چه برسد به این که به ایشان جنگ در برابر حضرت علی ﷺ یک اجر اعطاء شود. **أعمدة القاری شرح صحیح البخاری** امام بدرالدین عینی حنفی تحت الحدیث، صحیح بخاری 7083]

20 براساس حدیث المصنف ابن ابی شیبہ: عبدالرحمن تابعی رحمه الله روایت می کند که من با سیدنا علی ابن ابی طالب ﷺ نماز فجر را ادا میکردم او قنوت نازل را خواند که در آن دعا می کرد: خدا یا! با معاویه ﷺ و شیعه اش و عمرو بن عاص ﷺ و شیعه اش (حامیان) و ابوسلمی و طرفدارانش و عبدالله بن قیس و طرفدارانش خودت معامله کن یعنی خدایا من اینهارا به شما واگذار میکنم. به عبارت یک حدیث دیگر از المصنف ابن ابی شیبہ این است که سیدنا یزید بن اصم تابعی رحمه الله روایت می کند وقتی از علی بن ابی طالب ﷺ در مورد (پیامد پس از مرگ) مردگان و کشته شده گان در روز صفین پرسیدم، او گفت: من از خدا امیدوارم که مرده گان و کشته شده گان ما و او (معاویه) و (عموم مردم) در بهشت خواهد بود و (در روز قضاوت یا روز قیامت) موضوع (سرانجام) بین من و معاویه در برابر خدا به قضاوت گرفته خواهد شد. **[المصنف ابن ابی شیبہ: 7123، قال الشيخ زبير عليزي في مقالات جلد 6: اسناد صحیح، المصنف ابن ابی شیبہ: 39035، قال الشيخ ارشاد الحق الاثری: اسناد صحیح].**

21 بر اساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا ابو سعید خدری ﷺ روایت می کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود که "مردمان امت من به دو گروه تقسیم خواهد شد |شیعیان علی ﷺ و معاویه ﷺ| از میان آن دو گروه مسلم گروه سوم خارجی جدا خواهد شد. و از میان آن دو گروه شیعیان علی و معاویه |گروه که نزدیک به حقیقت باشد در مقابل این گروه جدا شده به قتل می پردازد. (آن گروه علی ابن ابی طالب ﷺ است)". **[صحیح مسلم، 2459]**

یادداشت: "اقرّب الی الحق" به معنی "گروه حق است" و دلیلش این است که خدا در قرآن کریم در مورد حادثه غزوه احد این کلمه را برای منافقین استفاده کرده است **(سوره آل عمران آیه 167)** و همچنین در مورد این در سنن الکبری للبيهقي حدیث آمده است که سیدنا عمار بن یاسر ﷺ

می فرماید اهل شام (گروه حضرت معاویه رضی الله عنه) را نگویند که آنها کفر کرده اند بلکه آنها گناه کبیره انجام داده اند و بر نفس خودشان ظلم کردند. [سنن الکبری للبیهقی، 16721، اسناد صحیح]

22 براساس حدیث صحیح بخاری و صحیح مسلم: سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال توزیع غنیمت بود، عبدالله ابن ذوالخویصره تمیمی آمد و گفت: محمد صلی الله علیه و آله عدالت کنید (عادل باش) پیامبر صلی الله علیه و آله ص با عصبانیت گفت: (وای بر تو! اگر نبودم چه کسی می شد؟) سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: اجازه بده تا گردنش را قطع کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «او را ترک کنید، برای اینک (در آینده) همراهان دارد. و اگر مقایسه کنید دعای خود را با دعای آنها و روزه خود را با روزه آنها، نماز و روزه شما در مقایسه با آنها| خارجی یا آن فرق خوارج که بعدا در نهروان علیه سیدنا علی ابن ابی طالب رضی الله عنه خروج کردند| ضعیف و پائین به نظر خواهد رسید. (به دلیل عبادت بیش از حد آنها). با این حال آنها از دین عبور خواهد کرد مثل یک تیر که از کنار شکار عبور می کند، اما در جلو هیچ چیز وجود ندارد، پشت و بخش میانی تیر و نسبت سرعت بیش از حد تیر سرگین و خون منحل میشود. علامتی که به کمک آن این افراد شناخته خواهند شد، مردی خواهد بود که یک دست بریده اش مانند سینه زن خواهد بود و این افراد زمانی ظاهر خواهند شد که اختلافاتی رخ دهد | اختلاف میان سیدنا علی ابن ابی طالب رضی الله عنه و معاویه رضی الله عنه در میان مردم رخ داد. | سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند: شهادت می دهم که من خودم این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم و (همچنین) شهادت می دهم که علی ابن ابی طالب رضی الله عنه بود که آن خوارج (در نبرد نهروان) را در حالی که با او بودم کشت جسد مرد (از میان کشته شدگان از خوارج) با شرحی که پیامبر صلی الله علیه و آله داده بود به سیدنا علی رضی الله عنه آورده شد. آیه زیر در مورد آن شخص آشکار شد. "و از آن ها برخی هستند که شما را در موضوع (توزیع) آلم متهم می کنند". [التوبه: 58، صحیح بخاری: 6933، صحیح مسلم: 2456].

23 بر اساس حدیث سنن نسائی الکبری سیدنا عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که وقتی حروریه (خوارج) شورش کردند، آن ها خود را در یک مکان منزوی کردند و 6000 نفر بودند. به امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه گفتم، نماز ظهر را به تاخیر بندازیم تا خنک تر شود تا من با اینها (خوارج) صحبت کنم، علی ابن ابی طالب رضی الله عنه گفت: من می ترسم که آنها به شما آسیب برسانند. گفتم: هرگز چنین امکانی وجود ندارد. بنابراین، من در لباس بسیار خوب و با موهای شانه شده آنها را هنگام ظهر در حال خوردن غذا ملاقات کردم. (وقتی مرا دیدند) گفتند: خوش آمدید ابن عباس! چی چیزی شمارا به اینجا آورده است؟ پاسخ دادم: من نزد شما از میان مهاجرو انصار و از طرفی صحابی، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و دامادش (علی ابن ابی طالب رضی الله عنه). و متنی بر (شرایط) قرآن میان آنها نازل شده است، بنابراین آنها آگاه تر درباره تفسیر قرآن از شما و هیچ فرد فاضل مانند آنها در میان شما وجود ندارد. (هدف از ورود من این است که) من آنچه را که می گویند به شما منتقل می کنم و آنچه را که شما می گویند به آنها منتقل می کنم. پس (از شنیدن آن) بسیاری از آنها آمدند و در کنار من نشستند. من (عبدالله ابن عباس رضی الله عنه) از آنها (خوارج) پرسیدم: شواهدی و دلائلی را به من نشان بدهید که بر اساس آن شما علیه اصحاب و پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دامادش (علی ابن ابی طالب رضی الله عنه) بر خاسته و دشمنی دارید؟ گفتند: سه دلیل متفاوت وجود دارد. گفتم: آن سه دلیل چه هستند؟ یکی از آن ها گفت: اولی این است که او علی ابن ابی طالب رضی الله عنه (در مورد مردان خدا قضاوت می کنند، در حالی که خدا می گوید قضاوت برای هیچ کسی جز خدا نیست. [انعام: 57]. قضاوت در این موضوع چه ارتباطی با مردان| انسان دارد؟ گفتم: این یک اعتراض است اعتراض بعدی را بگویند؟ دلیل دوم را گفتند که علی ابن ابی طالب رضی الله عنه با گروه عایشه رضی الله عنها در جنگ جمل و با گروه معاویه رضی الله عنه در نبرد سیفین جنگید. اما. او نه اسیران آنها را (به عنوان کنیز و برده) و نه غنیمت جنگی را گرفت! علاوه کردند که اگر کافر بودند، اسیران شان جایز است و اگر مؤمن بودند، در ابتدا مبارزه با آن ها اشتباه بود! گفتم: اینها دو چیز است، حالا اعتراض سوم را بگویند؟ گفتند: او (علی ابن ابی طالب رضی الله عنه) کلمه «رئیس المؤمنین رضی الله عنه» را (در پیمان صلح با معاویه رضی الله عنه) برداشته و از نامشان حذف نموده است. بنابراین اگر او امیر مؤمنین رضی الله عنه نیست پس او امیر کل کافران است؟ گفتم: آیا اعتراضی غیر از این سه تا است؟ گفتند: نه! این سه دلیل کافی هستند. گفتم: آیا شما موافقید اگر من برای شما از کتاب خدا و از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اعتراض شما را رد می کند دلائلی بیارم آن وقت قبول میکنید؟ گفتند: بله، البته! من (عبدالله ابن عباس رضی الله عنه) گفتم: در مورد اعتراض که علی ابن ابی طالب رضی الله عنه مردان دارد که تا به حال در موضوع خدا قضاوت میکند و شما فکر میکنید که در این راه مرتکب کفر شده است.

بعد من از کتاب خدا برای شما نشان میدهم قضاوت تفویض شده به مردان در مورد ارزش یک چهارم درهم (که مقدار ناچیز است) که در این مورد قضاوت می کنند. خدا صلی الله علیه و آله می گوید: ای کسانی که ایمان دارید! آیا کشتن بازی در حالی که شما در زیارت هستید، و هر کسی در میان شما آن را عمدا بکشند، غرامت آن همانند چیزی| از گاو| است که او به قتل رسانده است، و دو نفر از میان شما باید در مورد آن قضاوت کند. [المائدة: 95]

حالا ببینید که خدا صلی الله علیه و آله امور قضاوت های عادی و کوچک را به خادمین که خود آن قضاوت را انجام داده و گذار نموده و زمینه قضاوت از طریق مردان را فراهم میکند. شما را به خدا اهتزاز می کنم و از خدا بترسید، اگر آشتی و از میان برداشتن اختلافات مسلمانان و جلوگیری از خونریزی به خاطر صلح (به حکم مردان) مهم و بهتر است یا موضوع خرگوش (خرگوش شکار شده در جریان زیارت) مهم تر است؟ آن ها (خوارج) پاسخ

دادند: چرا که نه! این (آشتی بین مسلمانان) مهم تر است. (بعد گفتیم ارائه شواهد دوم:) خدا ﷻ در مورد زن و شوهرش گفت: اگر از نقض بین این دو می ترسید، پس قاضی را از افراد (شوهر) خود و قاضی از افراد (همسر) او تعیین کنید. **النسأ: 35**. من شما را به خدا اهتزاز می کنم، اگر آشتی اختلافات مسلمانان و جلوگیری از خونریزی به خاطر صلح (به حکم مردان) مهم و بهتر است یا حل و فصل امور زناشویی یک زن؟ گفتند: درست است! سپس گفتیم: در مورد اعتراض سوم شما، که علی بن ابی طالب ﷺ جنگید ولی (گروه مقابل) را اسیر جنگی ساخت و (از اموالشان) غنیمت نگرفت، به من بگویید، آیا می خواهید مادران، مادر مؤمنان، سیده عایشه رضی الله عنها را به اسارت جنگی ببرید؟ و آیا می خواهید او را مانند سایر زنان اسیر جنگی در حالی که مادر شماست برای خود حلال کنید؟ اگر پاسخ دهید این است که او را مانند سایر زنان اسیر حلال می کنید، پس کفر کردید و اگر بگویید که او مادر شما نیست؛ در آن صورت هم کفر کردید که خداوند می فرماید: پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران ایشان مادران آنها (مؤمنان) محسوب می شوند **[احزاب: 6]** پس شما بین دو قضاوت بد قرار دارید، پاسخ ایراد دوم را گرفتید؟ گفتند: بله! سپس گفتیم: در مورد اعتراض شما که (به دلیل مخالفت معاویه ﷺ بود که معاویه ﷺ، علی بن ابی طالب ﷺ را به خلافت نمی پذیرفت، (به همین دلیل) خود علی بن ابی طالب ﷺ کلمه امیرالمؤمنین را از نام شان حذف کردند؛ سپس من به شما پاسخی خواهیم داد که شما را خوشحال کند، ببینید! پیامبر ﷺ خدا نام خود را محمد رسول الله ﷺ در صلح حدیبیه نوشته بودند، کافران اعتراض کردند که جنگ ما فقط بر این اساس است که تو را به عنوان رسول خدا ﷺ قبول نداریم، پس پیامبر ﷺ خدا ﷻ خطاب به علی بن ابی طالب ﷺ (که صلح نامه را می نوشت) گفت: ای علی ﷺ! این کلمات را حذف کن، خدایا می دانی که من فرستاده تو هستم، ای علی! این را بنویس: محمد بن عبدالله (بقیه تفصیل در حدیث شماره 45 آمده است) به خدا سوگند که رسول خدا ﷺ بسیار بهتر از سیدنا علی است و حتی خود او کلمه رسول الله را حذف کرد، حذف آن کلمه نبوت و پیامبر ﷺ ی را حذف نکرد، پاسخ ایراد سوم را گرفتید؟ گفتند: بله! پس (به خاطر همین مناظره علمی) 2000 نفر از آنان فوراً توبه کردند و برگشتند و 4000 نفر از خوارج باقی مانده به دست اصحاب، مهاجر و انصار در حال ضلالت کشته شدند.

[سنن نسای الکبری: 8575، قال الشيخ غلام مصطفی ظهیر در خصائص علی: اسناد صحیح]

24 براساس حدیث المصنف ابن ابی شیبہ: سیدنا طارق بن شهاب تابعی رحمه الله نقل می کند که نزد سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ بودم که از او سؤال شد: آیا اهل نهروان (یعنی خوارج) مشرکند؟ ایشان فرمود که (نه) آنها از شرک فرار کرده اند (یعنی در مسئله حکمیت عذر توحید کرده اند، پس چگونه می توانند مشرک شوند). سپس از او پرسیدند ﷺ: آیا آنها منافقند؟ او گفت نه! منافقان خدا ﷻ را جز اندکی یاد نمی کنند (یعنی خوارج بسیار عبادت می کنند پس چگونه منافق بوده می توانند). سپس از او پرسیدند ﷺ: پس آنها (خوارج) چی هستند؟ سیدنا علی ﷺ گفت: آنها کسانی هستند که علیه ما قیام کردند. (آنها فقط باغی هستند، نه مشرک و منافق). **قول سنن الکبری للبيهقي** این است که سیدنا نافع تابعی رحمه الله روایت می کند که سیدنا عبدالله ابن عمر ﷺ به خشبیه (مردم گروه مختار ثقفی) و خوارج که با مسلمانان می جنگیدند سلام می کرد و عبدالله بن عمر ﷺ می گوید: کسی که گفت بیا به نماز دعوتش کرد را می پذیرم (پشت سر او نماز می خوانم) و کسی که گفت: توفیق بیاور (حی علی الفلاح)، من نیز او را اجابت می کنم. (یعنی پشت سر او نماز می خوانم) "اما اگر کسی بگوید بیایید با برادران مسلمان بجنگید و پول آنها را بگیرید، من رد می کنم".

[المصنف ابن ابی شیبہ: 39097، اسناد صحیح، سنن الکبری للبيهقي: 5305، قال الشيخ زبير عليزي در مقالات جز - 1: اسناد صحیح]

25 بر اساس حدیث المستدرک للحاکم و سنن الکبری: سیدنا عمار بن یاسر ﷺ نقل می کند که من در جنگ ذی العشیره با سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ همراه بودم که رسول الله ﷺ به آنجا رسید و مدتی در آنجا ماند. در این میان عده ای از بنی مدلج را دیدیم که در باغ های خرماي شان مشغول به کار بودند. پس من و سیدنا علی ﷺ به آنجا رفتیم و برای مدتی کار آنها را دیدیم، بعد احساس خواب آلودگی کردیم، رفتیم و زیر درختان کوچک خرما روی زمین خوابیدیم. ما را کسی جز رسول خدا ﷺ با حرکت پاهایش بیدار کرد و خاک آلود شده بودیم. رسول خدا ﷺ به سیدنا علی ﷺ فرمود: ای ابوتراب بیدار شو! سپس فرمود: آیا برای شما از دو نفر ملعون خبر ندهم؟ گفتیم: چرا که نه، رسول خدا ﷺ فرمود: ملعون اول از قوم ثمود به نام احیمر بود که پای شتر مونث را ذبح کرده بود و نفر دوم، ای علی ﷺ کسی است که با شمشیر بر سر تو می زند. و ریش تو را از آن خون جاری شده رنگ خواهد کرد.

[المستدرک للحاکم: 4679، قال الامام حاکم و الامام الذهبي: اسناد صحیح علی شرط مسلم، السلسله الصحيحه: 1743، قال الشيخ الالباني: اسناد صحیح] [سنن نسای الکبری: 8538، قال الشيخ غلام مصطفی ظهیر در خصائص علی در ذیل حدیث 8538 اسناد صحیح]

یادداشت: آخرین تلاش چهارمین خلیفه راشد حضرت علی ﷺ این بود که خلافت خلفای قبلی (سیدنا ابوبکر ﷺ و حضرت عمر ﷺ) را حفظ کند و آن خلافت که در دوره حضرت عثمان ﷺ (نه از طرف خودش بلکه از طرف نزدیکانش) عملاً خراب شده بود، آن را زنده کند. بنو امیه اولیاء خیانت کار خلافت را مسخ کرده بودند در احادیث با اسناد قوی درمود این فتنه ها آمده است، ولی بعد از شهادت حضرت علی ﷺ مثل قوم ثمود

ملوکیت بر مسلمانان تسلط یافت که تا به حال ادامه دارد. همچنین این موضوع در المستدرک للحاکم و مجمع الزوائد نقل شده است که: حضرت سیدنا عبدالله به عمر رضی الله عنه می فرمود "من در کل زندگیم هیچ وقت به اندازه این ناراحت نبودم که برای کمک به حضرت علی رضی الله عنه (حکم قرآنی النساء، 59، و الحجرات 9) علیه گروه باغی (جنگ جمل، صفین و نهروان) جنگ نکردم".

[المستدرک للحاکم، 6360، قال الامام حاکم: اسناد صحیح، مجمع الزوائد 12054، قال الامام الهیثمی: اسناد صحیح]

C- یک ماه قبل از رحلت خود خبر غیبی در رابطه به مفاسد حکومتی آینده داده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله

26: بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در (قبرستان احد)، نماز جنازه شهدای جنگ احد را 8 سال پس از وفات شان (یعنی در سال وفات خود در سال 11 هجری) را خواندند. (و سبک گفت و گویش ایشان طوری بود) گویی که ایشان با زنده و مرده وداع می کردند. سپس ایشان بر منبر بالا رفتند و فرمودند: من سلف شما و پیش از شما هستم و بر شما گواهی می دهم و در آینده محل ملاقات من و شما حوض کوثر است و من آن را از این مکان می بینم. من نمی ترسم که (بعد از من) غیر خدا دیگران را بپرستید، بلکه می ترسم در زندگی دنیا غوطه ور شوید. سیدنا عقبه رضی الله عنه افزود که این آخرین نگاهی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله انداختم. **قول صحیح مسلم** این است که سیدنا عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای کشته شدگان احد دعا کرد، سپس مانند کسی که با زنده و مرده وداع می کرد بر منبر بالا رفتند، سپس فرمودند: من پیش از شما به آب انبار (یعنی کوثر) می رسم و عرض آن مانند فاصله آیه و جعفه است، من نمی ترسم که شما (اصحاب) بعد از رفتن من، به خدا شریک قرار دهید، بلکه می ترسم برای کسب دنیا با یکدیگر رقابت کنید و (برای زندگی دنیا) با یکدیگر بجنگید و سرانجام هلاک شوید، همانطور که کسانی که قبل از شما آمدند و هلاک شدند. سیدنا عقبه رضی الله عنه فرمود: این آخرین باری بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را روی منبر دیدم. **صحیح بخاری: 4042، صحیح مسلم: 5977**

27: بر اساس حدیث صحیح مسلم: عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل می کند که (به مناسبت فتح مکه که ابوسفیان اسلام را پذیرفت) مسلمانان به ابوسفیان رضی الله عنه نگاه نمی کردند و با او نمی نشستند (زیرا ابوسفیان رضی الله عنه قبل از پذیرش اسلام در تمام زندگی خود با مسلمانان جنگیده بود). و به مسلمانان عذاب داده بود. پس ابوسفیان از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که سه چیز به او بدهد. او فرمود: درست است. پس ابوسفیان رضی الله عنه گفت: با دخترم ام حبیبه رضی الله عنها ازدواج کن او فرمود: درست است، بعداً او گفت: به من دستور بده که همان گونه که با مسلمانان می جنگیدم با کفار نیز بجنگم. او فرمود: درست است. بعد او گفت: پسر معاویه را کاتب (نویسنده) خود بساز. او فرمود: درست است. راوی این حدیث سیدنا ابوزمیل تابعی رحمه الله روایت می کند که اگر خود ابوسفیان از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین درخواستی نمی کرد، هرگز به ابوسفیان رضی الله عنه آن را نمی داد (افتخارات). چون عادت او بود که هرگاه کسی چیزی بخواهد هرگز آن را رد نکند.

حدیث دیگری صحیح مسلم این است که سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل می کند که من با بچه ها بازی می کردم. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، من پشت دروازه پنهان شدم. آمد و دستی به پشتم زد (با محبت) او صلی الله علیه و آله فرمود: برو معاویه رضی الله عنه را برای من صدا کن. سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل می کند که من رفتم و گفتم (بعد از بازگشت) او در حال خوردن است. او فرمود صلی الله علیه و آله (بعد از یک زمان): برو معاویه رضی الله عنه را برای من صدا کن. من دو باره رفتم و بعد از برگشت گفتم او در حال خوردن است. بعداً او صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هرگز شکم او (معاویه رضی الله عنه) را پر نکند.

بر اساس حدیث دلائل النبوه للبيهقي: سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می کند که من با بچه ها بازی میکردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و من گمان کردم که نزد من آمده است، پس پنهان شدم. مگر (او من را یافت) و او آهسته دستی به من زد و فرمود: برو برای من معاویه رضی الله عنه را صدا کن. و او (معاویه رضی الله عنه) وحی می نوشت. رفتم پیغام دادم. پاسخ داده شد که در حال خوردن است. آمدم و به او گفتم. او صلی الله علیه و آله دو باره (بعد از یک مدت) فرمود: برو برای من معاویه رضی الله عنه را صدا کن. دو باره رفتم و همان پاسخ قبلی که در حال خوردن است را گرفتم و من دو باره همه چیز را اخبار کردم. بعد ایشان فرمود صلی الله علیه و آله: خداوند هرگز شکم او (معاویه رضی الله عنه) را پر نکند. **راوی این حدیث ابو حمزه می گوید:** شکم او (معاویه رضی الله عنه) هرگز پر نشد. سپس امام بیهقی رحمه الله می نویسد: این سخنان "راوی ها ثابت می کند که دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله (در باره معاویه رضی الله عنه) قبول شد".

صحیح مسلم: 6409 و 6628، دلائل النبوه للبيهقي: 2506، قال الشيخ زبير عليزي في توضيح الاحكام ج 2 و الشيخ غلام مصطفى ظهير
در سنه 49: اسناد صحیح]

یادداشت: امام ابن حجر عسقلانی رحمه الله (المتوفی 852 هجری) می نویسد: امام بخاری رحمه الله از او (در مبحث باب معاویه رضی الله عنه در صحیح بخاری) یاد کرده است فقط کلمه ذکر معاویه رضی الله عنه است و کلمه ناد یا منقبت را ذکر نکرده است، زیرا در این حدیث فضیلتی وجود ندارد. اما قول

سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه کلمات صحابی و فقیه استفاده کرده است این برای فضایل معاویه رضی الله عنه کافی است. امام ابن ابی عاصم رحمه الله در مناقب معاویه رضی الله عنه یک مجله نوشته است. همین کار را ابوعمر غلام ثعلب و ابوبکر نقاش انجام داده اند و امام ابن جوزی رحمه الله نیز در الموضوعات (کتاب معروف او که روایات ساختگی را مشخص می کند) این قول اسحاق بن راهویه رحمه الله را در از روایات نقل کرده است: حدیث واحدی در مورد منقبت معاویه اثبات نشده (به جز مصاحبت) است. (امام ابن حجر عسقلانی رحمه الله بیشتر می نویسد) این بخاطر است که امام بخاری رحمه الله از استعمال کلمه های فضیلت و منقبت (در شرح معاویه رضی الله عنه) جلوگیری کرده است با توکل بر استاد خود (اسحق بن راهویه رحمه الله) اما با درک عمیق خود، خرافاتی را کسر کرده (یعنی معاویه رضی الله عنه) را صحابی ثابت کرد که به دلیل آن سرهای روافض پایین می آید. در این مورد واقعه امام نسایی رحمه الله مشهور است که او همچنان به بیانه استاد خود (اسحاق بن راهویه رحمه الله) اعتماد کرده است (و در کتاب معروفش نسایی صحابه روایتی در فضایل معاویه رضی الله عنه نیاورده است) و امام حاکم رحمه الله نیز چنین است. امام ابن جوزی رحمه الله از عبدالله بن احمد از پدرش امام احمد بن حنبل رحمه الله یک گفتگو نقل کرده که از پدرش امام احمد بن حنبل رحمه الله پرسید: نظر شما در مورد (اختلاف) سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه و معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه چیست؟ اما احمد بن حنبل رحمه الله مدتی سر به زیر انداخت و سپس فرمود: ((پسرم!) خوب بفهم که سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه دشمنان زیاد داشت که سعی کردند، عیوب او را بیابند اما آنها ناکام ماندند. بعداً آنها (به حیث یک حیلۀ عوضی) یک مرد (معاویه رضی الله عنه) برای این هدف یافتند که با او جنگیده بود. پس او (معاویه رضی الله عنه) را در مقاسیه با سیدنا علی رضی الله عنه با مبالغه تمجید کردند. (امام ابن حجر عسقلانی رحمه الله در ادامه می نویسد در پاسخ امام احمد بن حنبل رحمه الله نشانه ای وجود دارد که برخی مردم فضایل بی اساس برای معاویه جعل کرده اند که هیچ سندی ندارد. بدون شک روایات در جلال معاویه رضی الله عنه بسیار است، اما هیچ یکی از آن روایات از نظر سندی (در اصول محدثین) معتبر نیست. (بنابر این) امام اسحاق بن راهویه رحمه الله و امام نسایی رحمه الله این نظر را با اطمینان فراوان پذیرفته اند. [فتح الباری، شرح صحیح البخاری لابن حجر العسقلانی ذیل "باب ذکر معاویه"، صحیح بخاری: 3766]

28 بر اساس حدیث صحیح مسلم: عبدالرحمن بن عبد رب الکعبه تابعی رحمه الله روایت می کند که وارد مسجد شدم و عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه را دیدم که در سایه کعبه نشسته و مردم گرد او جمع شده اند. آمدم و با او نشستیم. او گفت: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر بودم، و ما توقف کردیم. بعضی از ما شروع به ساختن خیمه کرد و بعضی ها در تیر های خمپاره به رقابت پرداختیم و بعضی از ما حیوانات خود را می چراند. (در عین حال) ناگهان صدا کننده رسول الله صلی الله علیه و آله صدا زد: نماز شروع شده است (در حقیقت، در آن زمان، مردم با این سخنان جمع شدند). هنگامی که آن را شنیدیم، گرد رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شدیم و آن حضرت فرمود: پیش از من پیامبر صلی الله علیه و آله ی نبود، مگر این که وظیفه او بود که به امتش بهترین آن چه را که برای آنها خوب میدانست و بدترین آنها را بازگو کند. زمان آرامش و امنیت این امت (امت محمد صلی الله علیه و آله) در دوران اولش به وجود آمده است، و دوران آخرش گرفتار آزمایش ها و چیز های خواهد بود که شما از آن بی خبر هستید. فتنه ها به صورت موجی یکی بعد از دیگری می آیند و هر مصیبتی که می آید بدتر از مصیبت قبل می شود. تا این که مصیبتی فرا می رسد و مومن میگوید این باعث عذاب من میشود. امام آن مصیبت تمام می شود. سپس مصیبت دیگری می آید و مومن میگوید این بزرگترین مصیبت است. پس هر کی دوست دارد از جهنم رهایی یابد و وارد بهشت شود، باید با ایمان (کامل و راستین) به خدا و آخرت بپیوندد، و با مردم قسمی رفتار کند که دوست دارد با او رفتار شود. هر کس که با امام (یعنی، حاکم وقت) با صمیمت با او بیعت کرد، و اگر توانست از او اطاعت کند. اگر دیگری آمد و با او (حاکم اول) اختلاف کرد (برای قدرت)، پس گردن آن دیگری (مدعی قدرت) را بزنید. عبدالرحمن بن رب الکعبه تابعی رحمه الله نقل می کند که (با شنیدن این روایت) کشیدم نزدیک به او (راوی حدیث، صحابی سیدنا عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه) و گفت: من تو را به خدا سوگند می دهم، آیا این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی؟ (در این سوال من) به گوش ها و قلب او اشاره کرد و گفت: بلی! گوش های من آن را شنید (یعنی این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله خدا) و قلبم آن را نگاه کرده است. سپس گفتم: (شما مرا به اطاعت از فرمانروایی او در حالی که فرمانروایی ما است، تحریک می کنید و) پسر کاکا تو، معاویه رضی الله عنه ما را به مصرف ناروای مال بین هم و کشتن هم سفارش می کند، (برای جنگ با مسلمانان) اما الله برای ما امر می کند: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال خود را به ناحق نخورید، مگر این که معامله ای میان شما باشد، و خود را نکشید. همانا خداوند بر تو مهربان است.

[التسا: 29] (با شنیدن این سوال من) او (سیدنا عبدالله بن عمر رضی الله عنه) برای چند لحظه سکوت کرد، و بعد گفت: "از او (معاویه رضی الله عنه) اطاعت کنید به خدا، و آن چه نافرمانی خدا است، او را نافرمانی کنید". [صحیح مسلم، 4776]

29 بر اساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا ابو سعید خدری رضی الله عنه می روایت می کند که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما بود، از هر کس پیر و جوان، آذاد و غلام، (در رمضان گذشته) ذکات فطر گرفتیم یک سه (حدود دو نیم کیلو) اقلام غذایی (مانند: گندم و جو) یا یک سه از کلبه پنیر، یا یک سه از جو، یا یک سه از خرما، و یا یک سه از کشمش. ما متعهد شدیم که آن را بپردازیم تا این که معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه (از زمین شام) برای حج یا عمره آمد، و از منبر (پیامبر صلی الله علیه و آله) خطاب به مردم کرد: گمان می کنم دو مد (نصف سه) گندم شام برابر است با سه از خرما. سپس مردم

نیز آن (رای و اجتهاد) او را اختیار کردند سپس سیدنا ابو سعید خدری رضی الله عنه گفت: اما من همچنان آن را (یک صاع مطابق سنت) می پردازم تا زنده هستم آن را بپردازم. [صحیح مسلم: 2284]

30 براساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا ابوقلابه تابعی رحمه الله، روایت می کند که در شام در مجلس سیدنا مسلم بن یسار رحمه الله بودیم که، ابواشعث آمد، مردم گفتند: ابواشعث آمد، ابواشعث آمد (مردم از آمدن او اظهار خوشحالی کردند)، زمانی که نشست، من به سیدنا ابواشعث گفتم، برای ما حدیث سیدنا عباد بن صامت رضی الله عنه را بگو. او گفت: درست است، (با دقت گوش کن) ما در حکومت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه به غزوه های مختلف رفتیم و غنایم فراوانی به دست آوردیم. در بین غنایم چند ظروف نقره نیز شامل بود. معاویه رضی الله عنه به مردی دستور داد که آن ظروف را در ازای حقوق مردم بفروشد. مردم به خرید آن شتافتند. چون خبر آن به سیدنا عباد بن صامت رضی الله عنه رسید و ایشان به این کار مخالفت کرد و گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله خرید و فروش طلا را به طلا، نقره در مقابل نقره گندم، جو در مقابل جو، خرما در مقابل خرما و نمک را در مقابل نمک منع می کرد، مگر این که (همه چیز باید باشد) مساوی به مساوی و یکسان به یکسان باشد. هر کسی چیزی اضافه کند، یا برای چیزی اضافه سوال کند (در وزن)، او در ربا (سود) واقع شده است. پس مردم (باشنیدن آن) ظروف نقره ای را که خریده بودند پس دادند. زمان که خبر آن به معاویه رضی الله عنه رسید، او هم سخنان را ارائه کرد و گفت: چی شده با این مردانی که احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که ما از آن حضرت نشنیدیم در حالی که ما نیز در دیدار او حضور داشتیم. (با شنیدن این ایراد بالای این حدیث) سیدنا عباد رضی الله عنه دوباره آن حدیث را اعلانا تکرار کرد و گفت: آن چی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ایم نقل می کنیم، هر چند معاویه رضی الله عنه آن را خوش نداشته باشد، و یا گفته باشد، هر چند بینی معاویه رضی الله عنه غبار آلود شود. و اهمیتی نمی دهم اگر من (بخاطر اشتیاق به این) در شبی تاریک با نیروی های او نپیوندم. [صحیح مسلم: 4061]

31 براساس حدیث سنن ابی داود: سیدنا خالد تابعی رحمه الله بیان می کند که سیدنا مقدم بن مدیکرب رضی الله عنه و عمرو بن اسود و یک فرد از بنی اسد، به عنوان نماینده نزد حضرت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه رفتند، (در زمان این ملاقات) حضرت معاویه رضی الله عنه به سیدنا مقدم رضی الله عنه گفت: آیا تو می دانی که سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه فوت کرده است؟

(یادداشت: سیدنا حسن رضی الله عنه در یک توطئه شهید شد که در حدیث شماره ۵۰ به تفصیل به آن پرداخته ایم) سیدنا مقدم رضی الله عنه فوراً خواند: انا لله و انا الیه راجعون. یک فرد (حضرت معاویه رضی الله عنه که اسمش در طریق بعدی است) به سیدنا مقدم رضی الله عنه گفت: تو این (یعنی مرگ سیدنا حسن رضی الله عنه) را مصیبت می شماری؟ (نعوذ بالله من ذالک) در جواب سیدنا مقدم رضی الله عنه فرمود: من چرا این را مصیبت ندانم درحالیکه خود دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله، سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه را در آغوش مبارک خود نشانده بود و می فرمود: این (حسن رضی الله عنه) از من (محمد صلی الله علیه و آله) است و حسین رضی الله عنه از علی رضی الله عنه است. یک فرد از قبیله بنی اسد گفت: او (حسن رضی الله عنه) یک چراغ بود که خداوند آن را خاموش کرد. (نعوذ بالله من ذالک) سیدنا مقدم رضی الله عنه (با شنیدن این سخنان خشمگین شده) و فرمود: من از اینجا بر نمی خیزم تا زمانی که تو (حضرت معاویه رضی الله عنه) را خشمگین نکنم و سخنی نگویم که برای تو ناپسند باشد. ای معاویه رضی الله عنه! اگر من راست بگویم، پس تو مرا تصدیق کن و اگر دروغ بگویم، مرا تردید کن.

حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: که باشد. پس سیدنا مقدم رضی الله عنه پرسید: من تو را به خدای متعال قسم می دهم که بگویی آیا تو خود شنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پوشیدن طلا منع کردند؟ حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: بله. سپس سیدنا مقدم رضی الله عنه پرسید: من تو را به خدای متعال قسم می دهم که بگویی، آیا تو خود شنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پوشیدن ابریشم منع کرد؟ حضرت معاویه رضی الله عنه فرمود: بله. سپس سیدنا مقدم رضی الله عنه پرسید: من تو را به خدا قسم داده و می پرسم که آیا تو خود رسول خدا صلی الله علیه و آله را از پوشیدن (لباس) پوست حیوانات وحشی و نشستن روی آن (به عنوان قالین) منع کرد؟ حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: بله! سپس سیدنا مقدم رضی الله عنه فرمود: قسم به خدای متعال! ای معاویه رضی الله عنه! من تمام این (اشیاء حرام) را در خانه تو برای استفاده دیدم. با شنیدن این، حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: ای مقدم! من می دانم که نمیتوانم در مقابله با تو برنده شوم. سیدنا خالد تابعی رحمه الله بیان می کنند که سپس حضرت معاویه رضی الله عنه برای سیدنا مقدم، بیشتر از دو همراهان او حکم انعام و اکرام صادر کرد. و سیدنا مقدم بن مدیکرب رضی الله عنه همانجا تمام اموال را بین همراهان خود تقسیم کرد و اسدی به کسی چیزی نداد. وقتی خبر این سخن به حضرت معاویه رضی الله عنه رسید؛ پس او گفت: سیدنا مقدم بن مدیکرب رضی الله عنه واقعاً فرد بخشنده ای است که با دست و دلبازی همه چیز را داد و اسدی فردی است که اموال خود را بسیار خوب نگهداری می کند. در حدیثی در مسند احمد آمده است: سیدنا خالد بن تابعی رحمه الله بیان می کند که سیدنا مقدم بن مدیکرب رضی الله عنه و عمرو بن اسود به ملاقات حضرت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه آمدند. پس حضرت معاویه رضی الله عنه به سیدنا مقدم رضی الله عنه گفت: آیا تو می دانی که سیدنا حسن رضی الله عنه فوت کرده است؟ سیدنا مقدم رضی الله عنه فوراً خواند: انا لله و انا الیه راجعون. به این خاطر حضرت معاویه رضی الله عنه به سیدنا مقدم رضی الله عنه گفت: آیا تو این (یعنی فوت سیدنا حسن رضی الله عنه) را مصیبت می دانی؟ (نعوذ بالله من ذالک) سیدنا مقدم رضی الله عنه در جواب فرمود: من چرا این را مصیبت ندانم در حالیکه خود دیدم که

رسول خدا ﷺ سیدنا حسن ﷺ را در دامان مبارک نشانده بود و می فرمود: این (حسن ﷺ) از من (محمد ﷺ) است و حسین ﷺ از علی ﷺ است. در حدیثی در مسند احمد آمده است: سخن سیدنا عبدالله بن بریده تابعی رحمه الله است که من و پدرم، سیدنا بریده ﷺ نزد معاویه ﷺ برای ملاقات رفتیم. حضرت معاویه ﷺ ما را بر روی فرش (یعنی قالین) نشانده، سپس غذا آورده شد که ما تناول کردیم، سپس در مقابل ما یک مشروب آورده شد که حضرت معاویه ﷺ پس از نوشیدن، آن (ظرف مشروب) را به پدرم داد، پس ایشان (سیدنا بریده ﷺ) فرمود: از وقتی که این مشروب را رسول خدا ﷺ حرام قرار داده است، از آن وقت من هیچگاه این را ننوشیدم. سپس حضرت معاویه ﷺ گفت: من بین نوجوانان قریش، از همه خوش سیما تر و دارای دندان های زیبا بودم و در آن روز های جوانی هیچ چیزی برای من لذت آور تر از شیر و یک قصه گوی ماهر نبود. [سنن ابی داود: 4131، مسند احمد: 17321 (جلد 7، صفحه 141)، قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزئی: اسنادہ صحیح] [مسند احمد: 23329 (جلد 10، صفحه 661)، قال الشيخ زبیر علیزئی و الشيخ شعيب الارنؤوط: اسنادہ صحیح]

D- شرح کرامات چهارمین خلیفه وارسته، سیدنا علی ﷺ و این که کی و چی زمان بدعت لعن را از منبر بر او ابداع کرد؟

32 بر اساس حدیث جامع ترمذی: سیدنا ابو حمزه انصاری تابعی رحمه الله روایت می کند که اولین کسی که اسلام آورد سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ بود. عبارت سنن نسائی الکبری این است اولین شخص نمازگزار (به جماعت) با رسول خدا ﷺ سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ بود. عبارت المستدرک برای حکیم عبارت از به راستی اولین کسی اسلام آورد سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ بود. عبارت دیگر از حدیث المستدرک برای حکیم آن است که امام احمد بن حنبل رحمه الله میگوید: برای هیچ یکی از صحابه رسول خدا ﷺ چنین کرامتی (در احادیث) وجود ندارد مانند که به سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ وجود دارد.

[جامع ترمذی: 3735، قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزئی اسنادہ صحیح] [سنن نسائی الکبری 8391 و 8392، قال الشيخ غلام مصطفی ظهیرامن پوری در خصائص علی: اسنادہ صحیح] [المستدرک للحاکم: 4663، قال الامام حاکم و الذهبی: اسنادہ صحیح، المستدرک للحاکم: 4572، قال الشيخ زبیر علیزئی در فضائل الصحابه: اسنادہ صحیح]

33 بر اساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا یزید بن حیان تابعی رحمه الله روایت می کند که حصین بن سبره تابعی رحمه الله، عمر بن مسلم شما به رفتیم و چون با او نشستیم. زمان که با او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید بن علی ﷺ تابعی رحمه الله و من به دیدار سیدنا زید بن ارقم جهاد کردید و پهلوی او نماز ادا را شنیده اید، شما با او را دیده اید، و شما احادیث او خوبی های زیادی دست یافته اید. شما پیامبر ﷺ خدا شما واقعا به خوبی های زیادی دست یافته اید. برای ما بگو از رسول خدا ﷺ چی شنیده ای. سیدنا زید بن ارقم ﷺ گفت: ای کرده اید. ای زید آموخته ام فراموش کرده ام. پس هر پسر! به خدا سوگند که پیر شده ام و مدت زیادی میگذرد، و بعضی از آن چیز های که از رسول خدا ﷺ در آباری چیزی که برای شما روایت میکنم، بپذیرید و اگر نه من را سرکوب نمایید. سپس سیدنا زید بن ارقم ﷺ گفت: یک روز رسول خدا ﷺ روستای بنام خم، بین مکه و مدینه، ایستاد و ما را خطاب کرد (در برگشت از حجت الوداع در 18 زولهجه، 10 هـ دو ماه قبل از فوت شان). او خداوند را حمد و ستایش کرد، و او ما را نصیحت و تذکر داد، سپس فرمود: ای مردم، من تنها انسان هستم، و به زودی رسول پروردگارم (فرشته مرگ) به سوی من می آید و من اجابت می کنم (از دنیا می روم). من بین شما دو چیز را رها میکنم (بعد از من)، اولین (از آن) کتاب خداوند (قرآن) است که در آن هدایت و نور است. از کتاب خدا پیروی کنید و به آن چنگ بزنید. و ما را به تمسک به کتاب خدا تشویق کرد، سپس فرمود: (و چیز مهم دوم) اهل بیت من هستند، ترس از خدا نسبت به اهل بیت به شما یادآوری می کنم. و به شما یادآوری می کنم از ترس خدا نسبت به گفت: اهل بیت او ﷺ اهل بیتم، ترس از خدا را نسبت به اهل بیتم یادآوری میکنم (پس از من به آنان نیکی کن) حسین به سیدنا زید بن ارقم اهل بیت، از اهل بیت او هستند) گفت: همسران او از بین مردم از اهل بیت او نیستند؟ (سیدنا زید بن ارقم ﷺ چه کسانی هستند؟ آیا زنان او) پرسید: مگر (در آن حدیث) اهل بیت (تنها) کسانی هستند که پس از رفتن او (خوردن) ذکات بر آن ها (از جانب الله) حرام شده است. (حسین و خانواده عباس، خانواده جعفر ﷺ، خانواده عقیل ﷺ) گفت: آنها عبارت اند از: خانواده علی ﷺ آنها چی کسانی هستند؟ (سیدنا زید بن ارقم) گفت: بلی. نقل حدیث دیگری از صحیح مسلم آن است که سیدنا ﷺ (حسین ﷺ) پرسید: آیا ذکات بر همه اینها حرام است؟ (سیدنا زید بن ارقم ﷺ) فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها را می گذارم (بعد از رحلتم)، که یکی کتاب خداوند (قرآن) روایت میکند که رسول الله ﷺ زید بن ارقم است، که ریسمان خداوند است. هرکس آنرا پیروی کند، پیرو هدایت حقیقی است و هرکس آن را ترک کند، گمراه خواهد شد. و در همین حدیث

(گفت: در میان آنها هستند؟) سیدنا زید بن ارقم رضی الله عنه هستند؟ آیا همسران او است که وقتی تابعی رحمه الله بن پرسیدند: چی کسانی اهل بیت او (نخیر، به الله قسم! زن ممکن است مدت طولانی با مرد باشد، سپس او (شوهر) او را طلاق دهد، و او نزد پدر و قومش برگردد. اهل بیت (او) هستند که بعد از رفتنش (ذکات) بر آنها حرام شد. **عبارت السنه ابن ابی عاصم** آن است که علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت خویشاوندان ذکور او رضی الله عنه را برای ایراد خطبه بلند کرد و فرمود: ای مردم! آیا شهادت میکند که رسول الله صلی الله علیه و آله در غدیر خم استاده بود دست سیدنا علی ابن ابی طالب نمی دهین که الله مولای شماست؟ همه گفتند: چرا که نی! (ما شهادت می دهیم) سپس فرمود: آیا شهادت نمی دهید که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمود: و این که الله و رسولش نزد صلی الله علیه و آله گفتند: چرا که نی! (ما گواهی می دهیم) او بیش از شما بر جان شما حق دارد؟ تمام صحابه رضی الله عنهم رسولش صلی الله علیه و آله فرمود: سپس (بشنو آن را) از هر گفتند: چرا که نی! (یقیناً که همین گونه است) سپس او شما محبوبتر از دیگران هستند؟ تمام صحابه رضی الله عنهم که من مولایش هستم (حبیب قلبی)، علی مولای او است (حبیب قلبی). عبارت سنن نسائی الکبری آن است که سیدنا ابو طفیل عامر بن واثله مردم را در یک مکان باز جمع نمود (به مناسبت جنگ صفین) و فرمود: از هر کس برای صلی الله علیه و آله ای رضی الله عنه روایت می کند که سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه خدا میخواهم که، کی سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در غدیر خم شنیده است؟ بسیاری از صحابه رضی الله عنهم برخاستند و شهادت دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستان سیدنا علی بن ابی طالب فرمود: روزی غدیر خم که میدانید من بر مومنان از آنان بر مومنان حجت دارم، در حالی که این را می گفت او مولای او (محبوب قلب او) است و خدای صلی الله علیه و آله را بلند گرفت، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که من مولای او (محبوب قلب او) باشم، علی (سیدنا ابوطفیل عامر بن واثله رضی الله عنه روایت می کند) و با هر کی بدش می آید (سیدنا علی رضی الله عنه من، با هر کی که او را دوست بدارد (سیدنا علی رضی الله عنه کسی که من از آنجا بیرون رفتم (در شنیدن این) و در قلبم من کم (شک و شبهه) شد در باره این (گفتگو)، سپس من سیدنا زید بن ارقم رضی الله عنه که در میان صحابه در تقوا مشهور بود) ملاقات کردم و همه چیز و همه شبهه به او گفتم. سپس او گفت: شک تو چی است؟ من خودن سخنان از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که او فرمود: **قول جامع ترمذی** آن است که سیدنا زید بن ارقم رسول خدا صلی الله علیه و آله رحمه الله می گوید این حدیث برای هر کسی که من مولای او (محبوب قلب او) باشم پس علی مولای او (محبوب قلب او) است، امام ترمذی حسن صحیح است. **قول مسند احمد** آن است که سیدنا ابوطفیل عامر بن واثله رضی الله عنه (آخرین نفر که در بین صحابه رضی الله عنهم وفات نمود در 110هـ) مردم را در یک جای آذاد جمع کرده بود و برای آنها گفت: من از هر کس شما برای صلی الله علیه و آله ای خدا روایت می کند که سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه پرسیان میکنم، که کی سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله را در غدیر خم شنیده است، آنها باید ایستاد شوند و بگویند، سی نفر ایستاد شدند و شهادت دادند (این حدیث نیز تا آخر این عبارت را دارد که در حدیث سنن نسائی الکبری که در بالا ذکر شد آمده است) **قول المستدرک للحاکم** آن است فرمود: من میان شما دو چیز گرانها را رها میکنم، کتاب الله (قرآن) و اهل بیتم که سیدنا زید بن ارقم رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که او را. به راستی، هردو هرگز از هم جدا نمی شوند (و همیشه باهم خواهند بود) تا زمانی که آنها من را در حوض فونت (کوثر) ملاقات کنند. قول حدیث دیگری از **المستدرک للحاکم** آن است که که سیدنا ابو ثابت تابعی رحمه الله، غلام سیدنا ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت می کند که: در جنگ جمل با علی بن ابی طالب رضی الله عنه بودم، پس وقتی که من مادر مومنان، سیده عایشه رضی الله عنها را دیدم که (در برابر من) ایستاده است، چیزی در دلم از آنجا وارد می شود چیزی که در قلب دیگر مردم داخل میشود (زمزمه شک)، سپس الله آن (شک) را در نماز ظهر از من برطرف کرد. سپس من (به قلب باز) از جانب امیرالمومنین (علی بن ابی طالب رضی الله عنه) جنگیدم، وقتی که من بیکار شدم، نزد ام المومنین سیده ام سلمه رضی الله عنها در مدینه رفتم و عرض کردم که من برای غذا نیامده ام، ولی معرفی من این است که غلام سیدنا ابوذر غفاری رضی الله عنه هستم. او گفت: خوش آمدی سپس من داستان خود را به او گفتم، سپس ام سلمه گفت: کجا بودی که دل ها بلند شد و پرواز کرد؟ من گفتم: الله شک و شبهه را تا غروب خورشید از من برطرف کرد، پس این شک (همان قسم ایستاد) (من از سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه حمایت کردم). سیدنا ام سلمه رضی الله عنها گفت: همراه با قرآن است و قرآن با (سیدنا) علی رضی الله عنه و آنها هرگز از هم رضی الله عنهم شنیده ام که می فرمود: (سیدنا) علی آفرین، من خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا نخواهد شد (و همیشه با هم خواهد ماندن) تا آنها به حوض کوثر به من بازگردند

اصحیح مسلم: 6225 و 6228، السنه ابن ابی عاصم: 1158، سنن نسائی الکبری: 8478، جامع ترمذی: 3713، قال الشيخ الالبانی و الشیخ زبیر علیزئی: اسناد صحیح [السلسله الصحیحه: 1750 و 2223، مسند احمد: 19517 (جلد-8، صفحه-411)، قال الشيخ الالبانی و الشیخ زبیر علیزئی و الشیخ الارنؤوط: اسناد صحیح] [المستدرک للحاکم: 4711 و 4628، قال الامام حاکم و الامام الذهبی: اسناد صحیح علی شرط البخاری و مسلم].

34. براساس حدیث صحیح بخاری و صحیح مسلم: سیدنا ابو حازم تابعی رحمه الله، روایت می کند که سیدنا سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه به من خبر داد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اصحابه رضی الله عنهم به مناسبت جنگ خیبر میگویند: فردا من بیرق (رهبری لشکر) را به مردی می دهم که

در در آن دستان خدا پیروز خواهد شد، او الله و رسولش را دوست دارد، و الله و رسولش نیز او را دوست دارد. پس اصحاب تمام شب در این فکر بودند که فردا بیرق به کدام (شخص خوشبخت) داده خواهد شد. صبح روز بعد هر کدام آنها امید داشتند (که به من باید بیرق داده شود). او پرسید: علی بن ابی طالب علیه السلام کجاست؟ مردم پاسخ دادند که او (سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام) از مشکل چشم رنج میبرد. او فرمود: (به او صدا کنید) و لعاب دهن (خود) را در چشم او قرار داد و برای او دعا کرد. پس او خوب شد به قسمی که هیچ ناراحتی نداشت. او بیرق را به سیدنا علی علیه السلام داد. سیدنا علی علیه السلام پرسید: آیا با آنها (دشمن) جنگ کنم تا زمانی که مانند ما شوند (مسلمان شوند)؟ او فرمود: پیوسته به سوی آنها بر تا به آنها نزدیک شوی، بعداً آنها را به اسلام دعوت کن و وظایفشان را نسبت به خدا به آنها بگو (اگر اسلام را قبول داشتند)، به الله قسم! اگر یک نفر را خداوند به راه راست هدایت کند (اسلام آورد) با (نصحت و زحمت کشی) شما برای شما بهتر از داشتن شتر سرخ است. **قول صحیح مسلم** آن است که سیدنا ابوهیره علیه السلام روایت میکند که: رسول الله صلی الله علیه و آله در روز خیبر فرمود: من پرچم را به مردی می دهم کسی که خدا و رسول او را دوست داشته باشد، و الله به دست او پیروز می کند. سیدنا ابوهیره علیه السلام روایت میکند که سیدنا عمر بن خطاب 4، در این گفت که من هرگز (در زندگی خود) آرزوی رهبری نداشتیم مگر در آن روز (که بیرق را بیگیرم و مظهر آن خبر خیر شوم). تمام شب را به امید این گذراندم تا من را من را صدا کند (برای رهبری) مگر او سیدنا علی بن ابی طالب 4، را صدا زد و پرچم را به او داد و فرمود: پیش برو، و برنگرد تا خداوند تو را پیروز نکرده است. (سیدنا عمر بن خطاب علیه السلام) گفت که: سیدنا علی علیه السلام به راه افتاد او کم راه را قدم زد، سپس پشت نگاه کرد با صدا بلند پرسید: ای پیامبر الله صلی الله علیه و آله! برای چی هدفی باید جنگ کنم؟ او فرمود: با آنها بجنگ تا زمانی که شهادت دهند که جز خدا کسی قابل پرستش نیست و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، است. (و وقتی شهادت دادند)، "سپس آنها خون و مال خود را از شما حفاظت کند، مگر برای دلیل قانونی، و حساب آنها (در زندگی آخرت) با خدا خواهند بود".

اصحیح بخاری: 3701، صحیح مسلم: 6222 و 6223

35 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا مصعب بن سعد تابعی رحمه الله از پدر خود (سیدنا سعد بن وقاص علیه السلام) روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله عازم تبوک شد و سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین خود (در مدینه) قرار داد. او (سیدنا علی علیه السلام) پرسید (با ابراز تأسف از جدای او)، میخواهی من را با اطفال و زنان بگذاری؟ او فرمود: (یا علی علیه السلام) آیا خوشحال نمی شوی که برای من قسمی باشی که هارون علیه السلام نسبت موسی علیه السلام خواهید بود؟ (من تو را در حال عزیمت به تبوک نایب خود قرار می دهم که موسی علیه السلام هارون علیه السلام را نایب خود در اطفال بنی اسرائیل قرار داده است زمان کوه طور). **قول صحیح مسلم** آن است که سیدنا سعد بن ابی وقاص علیه السلام روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام! تو برای من مثل هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام هستی، جز این که پس از من پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. سیدنا سعید تابعی رحمه الله گفت که من میخواستیم این را مستقیماً از سیدنا سعد بن ابی وقاص علیه السلام بشنوم، پس من سعد بن ابی وقاص علیه السلام را ملاقات کردم و حدیثی را که از پسر او سیدنا عامر بن سعد تابعی رحمه الله شنیده بودم، (بر این) سیدنا سعد بن ابی وقاص علیه السلام گفت: (بلی) من این را (از رسول الله صلی الله علیه و آله) شنیده ام. **یادداشت** (از آنجا که عصر معاویه بن ابی سفیان علیه السلام دوران سلطنت بودند و بدعت لعن بر علی بن ابی طالب علیه السلام از منبرهای بنی امیه که تفصیل آن از حدیث شماره 37 تا 48 آمده است، در چنین شرایطی تحمل حدیث و منقبت آن بسیار دشوار بود. از این رو روایتی شکوه و جلال علی بن ابی طالب علیه السلام است، سیدنا سعد علیه السلام میگوید من پرسیدم (دوباره با تاکید) آیا واقعاً آنرا شنیده اید (از رسول الله صلی الله علیه و آله)؟ پس سیدنا سعد بن ابی وقاص علیه السلام (باعصبنیت) انگشتانش را روی گوش هایش گذاشت و گفت: بلی! در غیر آن (اگر من دروغ می گویم) این گوش ها را اجازه بدهید که از لعنت کره شوند.

6218.

36 بر اساس حدیث صحیح مسلم: ام المومنین سیده عایشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله یک روز صبح در حال که عبای را پشمی سیاه را بر تن داشت و بیرون آمد (از خانه). و حسن بن علی علیه السلام آمد و او را (در عبادی خود) در آورد، سپس حسین بن علی علیه السلام آمد و او را رضی الله عنها آمد او را نیز (در عبادی خود) در آورد، سپس سیدنا علی علیه السلام آمد و او را نیز (در عبادی خود) در آورد، سپس سیده فاطمه (رضی الله عنها در عبادی خود) در آورد و رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد: ای اهل بیت! خداوند جز آن را نخواهد که گناهان و بدی ها را از شما بزداید و شما را با تطهیر کامل پاک گرداند.

الاحزاب: 33 [اصحیح مسلم: 6261]

37 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا ابو سعید خدری علیه السلام روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اصحاب من را دشنام و فحش ندهید، زیرا اگر یکی از شما طلای کوه احد را در (راه خدا) انفاق کنید به اندازه یک مد (صدقه 600 گرام گندم) نخواهد بود با انفاق صحابه یا نصف درآمدی که یکی از آنها خرج کرده است. **قول صحیح مسلم آن است که** سیدنا ابو سعید خدری علیه السلام روایت می کند که بین سیدنا خالد بن ولید علیه السلام و سیدنا عبدالرحمن بن عوف علیه السلام کم اختلاف (سوء تفاهم) وجود داشت و سیدنا خالد بن ولید علیه السلام را ازیت کرد (سیدنا عبدالرحمن بن عوف علیه السلام). رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود (به سیدنا خالد بن ولید علیه السلام) صحابه رضی الله عنهم من را ازیت مکن، زیرا اگر یکی از شما (کسانی که دیر اسلام می آوردند)

معادل به کوه احد را به طلا خرج کند (در راه خدا). به اندازه یک مد (ثواب صدقه حدود 600 گرام گندم) یکی از آن ها (کسانی که زودتر وارد اسلام شده اند) و یا حتی نصف آن نمی شود.

[اصحیح بخاری: 3673، صحیح مسلم: 6488]

38 بر اساس حدیث صحیح بخاری: ام المومنین سیده عایشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: به مرده گان آزار نرسانید، زیرا آن ها به آن چه فرستاده اند (نتیجه اعمال) رسیده اند. (یعنی به خوبی و بدی که در این دنیا کاشتند اکنون ثواب با جزای آن را در عالم برزخ می گیرند)

[اصحیح بخاری: 1393]

یادداشت بیان بالای رسول الله ﷺ معادل تمام امت است و حتی یک نفر خارج از مرتبه آن نیست، خواه آن شخص از صحابه رضی الله عنهم باشد. پس در این زمینه، ام المومنین سیده عایشه رضی الله عنها روایت می کند که بانوی مخزومیه (که آن کسی که فاطمه بنت اسود بود) در زمان رسول خدا ﷺ مرتکب دزدی شد، قریش از این واقعه بسیار نگران شدند. آن ها باهم مشوره کردن که چه کسی با رسول الله ﷺ در این مورد صحبت کند (تا این بانوی دزد خاندان بلند مرتبه را از عذاب نجات دهد)؟ پس آن ها تصمیم گرفتند که جز سیدنا اسامه بن زید بن حارثه کسی که مورد علاقه رسول خدا ﷺ است هیچ کس جرأت انجام این کار را ندارد. وقتی اسامه بن زید ﷺ در این مورد با رسول الله ﷺ صحبت کرد، رسول الله ﷺ (عصبانیت) فرمود: آیا نزد من در باره عذاب شرعی خداوند شفاعت می کنی؟ سپس رسول الله ﷺ برخاست و خطاب به مردم فرمود: امت های قبل از شما (در این جرم) محکوم به هلاکت شدن اگر یک شخص بزرگوار دزدی می کرد او را رها می کردند ولی اگر یکی از ضعیفان آن ها دزدی می کرد او را مجازات می کردند، قسم به خدا (آن را فرض کنید) اگر فاطمه رضی الله عنها دختر محمد ﷺ دزدی می کرد خودم دست او را قطع می کردم (احکام و مجازات های شرعی اسلام بر همه مردم یکسان تطبیق می شود) **قول جامع ترمذی آن است که** سیدنا سلیم بن عبدالله بن عمر ﷺ روایت می کند که من از یک مرد شام شنیدم که از (پدرم) می پرسید سیدنا عبدالله بن عمر ﷺ در مورد پیوستن به عمره با حج (حج تمتع جایز است یا نه؟) سیدنا عبدالله بن عمر ﷺ گفت: بلی، حلال است مرد از شام گفت که پدر تو، امیر المومنین سیدنا عمر بن الخطاب ﷺ از آن نهی کرده (حج تمتع). پس سیدنا عبدالله بن عمر ﷺ گفت: اگر پدرم از چیزی نهی کرده در حالی که رسول الله ﷺ آن کار را ادامه داده است، به من بگو که آیا به دستور پدرم عمل می شود یا به دستور رسول الله ﷺ؟ او گفت: حقیقتاً از رسول الله ﷺ پیروی می شود. سپس سیدنا عبدالله بن عمر ﷺ گفت: (پس خوب بفهمید که) همانا رسول الله ﷺ به حج تمتع دستور داده است.

[اصحیح بخاری: 6788، صحیح مسلم: 4410، جامع ترمذی: 824، قال الشيخ الالبانی والشيخ زبیر علیزئی: اسناد صحیح]

39 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا ابو حازم ﷺ روایت می کند که مردی به سیدنا سهل بن سعد الساعدی ﷺ آمد و گفت: فلانی (متعلق به بنی آمیه) که والی مدینه است سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ را بر منبر خود می خواند (به نام بد). (سیدنا سهل بن سعد السعیدی ﷺ) پرسید: او چی میگوید؟ او جواب داد (تحقیر آمیز) که او را صدا زد (سیدنا علی ﷺ) ابو تراب (مردی خاکی) می خواند، (مرد با گرد و خاک). سیدنا سهل بن سعد الساعدی ﷺ بر آن مسخره کرد و گفت: به الله قسم! هیچ کس جز پیامبر ﷺ او را (سیدنا) به این نام (ابو تراب ﷺ) نخواند و به خدا سوگند هیچ نامی نزد او (سیدنا علی) گرامی تر نیست مگر این. (سیدنا ابو حزیم گفته است من این را شنیده ام) من از سیدنا سهل بن سعد الساعدی ﷺ پرسیدم که برایم بیشتر بگوید، و گفت: ای عباس! این چطور واقع شد؟ این داستان را این گونه توصیف کرد: یک روز سیدنا علی ﷺ آمد و سیده فاطمه رضی الله عنها آمد (او در بعضی از موارد عصبانی شد) و از خانه بیرون رفت و در مسجد خوابید. رسول الله ﷺ پرسید (سیده فاطمه رضی الله عنها): بچه کاکایت (سیدنا علی ﷺ) کجا است؟ او گفت که او در مسجد است. پس نزد او به مسجد رفت و او را یافت که سیدنا علی ﷺ از پشتش لیز خورده و گرد و خاک پشتش را آلوده کرده است، پس پیامبر ﷺ شروع به پاک کردن غبار کرد. سیدنا علی ﷺ پشت کرد و گفت: برخیز ای ابوتراب (تو ای مرد غبار) یا ابوتراب برخیز. **قول صحیح مسلم این است** سیدنا سهل بن سعد الساعدی ﷺ روایت می کند که یک مرد از آل مروان به فرمانداری مدینه (در عصر سلطنت بنی امیه) منصوب شد و آن فرمانداری سیدنا سهل ﷺ را صدا زد و به او دستور داد که از سیدنا علی ﷺ (نعوذ بالله من ذالک). مگر سیدنا سهل ﷺ مسترد کرد. او (والی مدینه) پس گفت اگر از انجان آن امتناع می ورزی، حد اقل بگو: **خداوندا لعنت به ابو تراب (مرد با غبار)** (نعوذ بالله من ذالک) سیدنا سهل ﷺ گفت که هیچ نامی برای سیدنا علی ﷺ عزیزتر نیست. از ابوتراب (مرد غبار آلود) زمانی او را به این نام میخواندند خوشحال میشد. او (والی مدینه) گفت: تمام داستان را برای ما تعریف کنید که چرا او را ابوتراب نامیدند؟ سیدنا سهل ﷺ گفت: (یکبار) رسول الله ﷺ به خانه سیدنا فاطمه رضی الله عنها و او سیدنا علی ﷺ را در آنجا پیدا نکرد. او پرسید (سیده فاطمه رضی الله عنها) بچه کاکایت کجا است (سیدنا علی ﷺ)؟ او گفت بین من و او چیزی (نزاع) شد، سپس او با من قهر کرد و بیرون رفت و بعد از ظهر را بیرون گذراند. رسول الله ﷺ به کسی امر کرد که برود و ببیند که او کجاست؟ کسی آمد و گفت که او در مسجد خوابیده است. پس در مسجد نزد او آمد و دید که پارچه از پشت سیدنا علی ﷺ افتاده و خاک گرفته است. رسول الله ﷺ شروع به پاک کردن آن از پشت سیدنا علی ﷺ کرد و فرمود: ای ابوتراب (مرد با غبار) برخیز! ای ابوتراب برخیز.

[اصحیح بخاری: 3703، صحیح مسلم]

40 بر اساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا عامر بن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از پدر خود سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت می کند که معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه به سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه دستور داد (مگر او واضحاً از آن انکار کرد) سپس معاویه رضی الله عنه از او پرسید: چه چیزی است تو را از لعن به ابوتراب (سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه)؟ سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه جواب داد: من هرگز به او لعنت نمی کنم که به یاد می آورم رسول الله صلی الله علیه و آله به سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود و بخاطر آن سه چیز (از نیکی های بسیار) که به یاد آوردم و اگر یکی از آن سه باشد و برای من آن (فضیلت) برای من از شتر سرخ عزیزتر است. (اولین فضیلت برای سیدنا علی رضی الله عنه این است که) از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هنگامی که سیدنا علی رضی الله عنه را در یکی از غزوات خود برعهده گرفت (تبوک). و او گفت (به عنوان یک گله) که شما مرا با زنان و کودکان رها میکنید؟ گفت: آیا این (عزت) تو را خوشنودن می کند که نزد من چنان باشی که هارون علیه السلام که برای موسی علیه السلام بود، جز این که بعد از من پیامبر صلی الله علیه و آله نمی باشد. و (دومین فضیلت برای سیدنا علی رضی الله عنه این است که) از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام که در روز خیبر: فردا بیرق (رهبری لشکر) را به مردی می دهم که خداوند به دستان او پیروز خواهد شد. او الله و رسول او را دوست دارد، و الله و رسولش نیز او را دوست دارد. (با شنیدن این) ما همه امید داشتیم (که شاید بیرق را به دست آوریم) اما (صبح) او فرمود: علی رضی الله عنه را برای من صدا کنید. او را آوردند و در چشمانش ورم داشت (او) مقداری از آب دهنش را در چشمانش گذاشت و پرچم را به او داد و خداوند به دست او پیروز شد. (سومین فضیلت برای سیدنا علی رضی الله عنه این است که) وقتی این آیه نازل شد (برای تحمیل کاهن مسیحی به مباحله فی، اهانت متقابل برای اثبات خقانیت): ای رسول صلی الله علیه و آله! به آن ها بگو: بیاین پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما نزدیکان ما و نزدیکان شما، پس ما را در نماز (در پیشگاه خدا) جدی بگیریم و لعنت خدا را بر دروغویان بخوانیم. [آل عمران: 61] سپس رسول الله صلی الله علیه و آله، سیدنا علی رضی الله عنه، سیده فاطمه رضی الله عنها، سیدنا حسن رضی الله عنه و سیدنا حسین رضی الله عنه را صدا کرد و فرمود: یا الله ج! این ها خانواده من (اهل بیت من) هستند.

نقل قول آن از سنن نسائی الکبری است که معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه از سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه پرسید: چه چیز تو را از لعن به ابوتراب (سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه) باز داشت؟ سیدنا سعد رضی الله عنه پاسخ داد: تا زمان که من آن سه چیز را به یاد داشته باشم (از خواص زیاد) که رسول الله صلی الله علیه و آله برای سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده، من سیدنا علی رضی الله عنه را لعن نخواهم کرد. هر چند یکی از آن سه برای من باشد که برای من از شتران سرخ عزیزتر است. (این حدیث نیز تا آخر همین عبارت را دارد که در حدیث صحیح مسلم آمده است، ولی در پایان آن چنین است که) سیدنا امیر بن سعد رضی الله عنه گفت: به الله قسم! بعد از شنیدن این گفتگوی سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه تا زمانی که در مدینه بود حتی یک کلمه در این مورد صحبت نکرد.

نقل قول آن از سنن ابن ماجه است که سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت می کند که معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه در یکی از سفرهای حج (به مدینه) آمد. سپس سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه برای ملاقات با معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه آمد. معاویه علی بن ابی طالب رضی الله عنه را ذکر کرد (قبل از او) و به او توهین کرد. سیدنا سعد عصبانی رضی الله عنه شد و گفت: آیا این را از مردی می گویی که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام که فرمود: اگر من دوست صمیمی (حبیب قلب) کسی باشم علی هم دوست صمیمی (حبیب قلب) او است. و شنیده ام که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده: یا علی رضی الله عنه! تو برای من مانند هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام هستی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود. و شنیده ام که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده: امروز من بیرق (رهبری لشکر) به مردی می دهم که او الله و رسول او را دوست دارد و الله و رسول او نیز او را دوست دارد.

[صحیح مسلم: 6220، سنن نسائی الکبری: 8439، قال الشیخ غلام مصطفی در خصایص علی: اسناد صحیح، سنن ابن ماجه: 121، قال الشیخ الالبانی: اسناد صحیح]

41 بر اساس حدیث سنن نسائی الکبری: سیدنا ابوبکر بن خالد تابعی رحمه الله روایت می کند که من به مدینه رفتم تا سیدنا سعد بن مالک رضی الله عنه (ابی وقاص) را ملاقات کنم، سپس او پرسید: شنیده ام که شما مردم سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه را لعن میکنید؟ من گفتم: آیا تو واقعاً در باره ما چنین شنیده ای؟ سپس او گفت: بلی، شاید او را نفرین کرده باشی؟ من گفتم: نعوذ بالله! (ما هرگز چنین نکردیم). سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گفت: هرگز علی بن ابی طالب رضی الله عنه را لعن نکن. همانا، اگر اره بر سرم بگزارند (در وسط سر) (ممکن است در انکار کشته شوم و مجبور شوم) که سیدنا علی رضی الله عنه را لعن بگویم، من او را لعن نخواهم گفت چون من خودم بسیار از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام (در فضایل سیدنا علی رضی الله عنه).

نقل قول از المستدرک للحکیم آن است که سیدنا قیس بن ابو حازم رضی الله عنه روایت می کند که من در حال گشتن در بازار مدینه بودم. در عین زمان وقتی که به اهرج زعیت (اسم جای است) رسیدم، دیدم که بعضی از مردم دور اسب سوری که سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه را دشنام می داد جمع شده بودند در حالی که مردم (به جای منع آن اسب گستاخ) دور او ایستاده بودند. در عین زمان، سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه ناگهان آمد و پرسید: موضوع چه است؟ مردم گفتند: این مرد سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه را لعن می کند. (نعوذ بالله من ذالک). سپس سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه جلو رفت و مردم (به جهت احترام) راه را برای او خالی کردند و او رفت در مقابل آن مرد ایستاد و گفت: ای مرد! چرا سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه را لعن میکنی؟ (از گستاخ، بگو برایم)، آیا او (سیدنا علی رضی الله عنه) اولین کسی نبود که اسلام را پذیرفت؟ آیا او (سیدنا علی رضی الله عنه) اولین کسی نبود که با رسول الله صلی الله علیه و آله یکجا نماز خواند؟ آیا او (سیدنا علی رضی الله عنه) بسیار فداکار برای دین نبود؟ آیا او (سیدنا علی رضی الله عنه) داناترین مرد نبود؟ سعد بن ابی

وقاص رضی الله عنه با ذکر فضایل بیشتر (سیدنا علی رضی الله عنه) پرداخت تا این که گفت: آیا او (سیدنا علی رضی الله عنه) شوهر دختر رسول الله صلی الله علیه و آله نبود؟ آیا او (سیدنا علی رضی الله عنه) بیریق دار رسول الله صلی الله علیه و آله در هرجنگ نبود؟ سپس سعد رضی الله عنه رو به کعبه کرد و دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و دعا کرد: یا الله جبار! این مرد کی از اولیا (دوست) تو را نفرین می کند، تا قدرت خود را به آن ها نشان ندادی این اجتماع را از هم جدا مکن. سیدنا قیس بن ابو حازم رضی الله عنه روایت می کند که: ما از هم جدا نشدیم تا آن که اسی آن (سوار گستاخ) شروع به غرق شدن (در زمین) کرد و اسب او او را انداخت و سر او با صخره برخورد، پس جمجمه آن (سوار اسب ورشکسته از علی بن ابی طالب رضی الله عنه) شکافت و در دم جان سپرد.

سنن نسائی الکبری: 8477، قال الشيخ غلام مصطفى در خصائص علی: اسناده صحیح.. المستدرک للحاکم: 6121، قال الامام للحاکم و الامام الذهبی: اسناده صحیح]

42 بر اساس حدیث سنن ابی داؤد: سیدنا عبدالله بن ظالم تابعی رحمه الله روایت می کند که وقتی فلانی (معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه) که نامش در مسیر حدیث این حدیث ذکر شده) به کوفه آمد، سپس او منصوب به فلان (مغیره بن شعبه رضی الله عنه) کسی که نامش در مسیر بعدی این حدیث ذکر شده است به عنوان یک سخنران. سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه مرا به دست گرفت (وقتی که او سخنان مغیره بن شعبه رضی الله عنه در این مناسبت شنید) و او گفت: آیا این ستمکار (گوینده مغیره بن شعبه رضی الله عنه) را نمی بینی؟ (چه کسی به سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه توهین می کند، که خبر آن در مسیر بعدی این حدیث می رسد). سیدنا عبدالله بن ظالم رضی الله عنه روایت می کند که: سپس سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه (کسی که در جمع اولین 10 نفر بود که اسلام را پذیرفته بودند و او همچنان برادر زن سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه بود) شاهی داد که آن نه (9 نفر در جنت هستند، و (گفت که) اگر در مورد دهم شهادت دهم دروغ نمی گویم. (این کاملاً درست خواهد بود). من پرسیدم: آن نه نفر کی هستند؟ سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله زمان که در کوه حرا قرار داشت فرمود: ای کوه حرا! استوار ایستاد شو، بر تو جز پیامبر صدیق نیست. من (دوباره) پرسیدم: آن نه نفر کی هستند؟ سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه گفت: (این 9 نفر عبارتند از): رسول الله صلی الله علیه و آله، سیدنا ابوبکر رضی الله عنه، سیدنا عمر رضی الله عنه، سیدنا عثمان رضی الله عنه، سیدنا علی رضی الله عنه، سیدنا طلحه رضی الله عنه، سیدنا زبیر رضی الله عنه، سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، سیدنا عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه (رضی الله عنهم اجمعین). من (دوباره) پرسیدم: دهمین آن کیست؟ او (سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه) لحظه ای مکث کرد (از روی تواضع) سپس او گفت: آن (دهمین شخص) من هستم.

(یادداشت: یک حدیث مشابه از سیدنا عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه در جامی ترمذی شماره: 3747 نیز ذکر شده است، مگر در آن حدیث، نام سیدنا ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه به جای رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است.) **نقل قول از سنن نسائی الکبری و مسند احمد آن است** سیدنا عبدالله بن ظالم رضی الله عنه روایت می کند که زمانی که معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه به کوفه آمد، مغیره بن شعبه رضی الله عنه سخنرانی را گماشت که به سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه اهانت کنند. پس سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه از دستم گرفت و گفت: آیا این ستمکار (مغیره بن شعبه رضی الله عنه) را نمی بینی کسی که مرد بهشتی (سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه) را دشنام می دهد. سپس او در باره حدود 9 نفر که در بهشت می باشند شهادت داد. و (گفت): و اگر بر دهمین مردی که در بهشت است شهادت دهم (این نیز درست است). من پرسیدم: آن نه نفر کی هستند؟ سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله در کوه حرا ایستاد بود فرمود: ای کوه حرا! استوار ایستاد شو، به تو کسی نیست (در حال حاضر) مگر یک پیامبر و صدیق من (دوباره) پرسیدم: آن نه نفر کی هستند؟ سیدنا سعید رضی الله عنه گفت: (آن 9 نفر عبارتند از): رسول الله صلی الله علیه و آله، سیدنا ابوبکر رضی الله عنه، سیدنا عمر رضی الله عنه، سیدنا عثمان رضی الله عنه، سیدنا علی رضی الله عنه، سیدنا طلحه رضی الله عنه، سیدنا زبیر رضی الله عنه، سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه و سیدنا عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه (رضی الله عنهم اجمعین). من (دوباره) پرسیدم: دهمین نفر آن کیست؟ او (سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه) برای یک لحظه مکث کرد (از روی تواضع) و سپس گفت: آن مه هستم.

سنن ابی داؤد: 4648، سنن نسائی الکبری: 8208 و 8190، قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزئی و الشيخ غلام مصطفى در فضائل الصحابه: اسناده صحیح]

صحیح ابن حبان: 6996، به سنت لابن ابی عاصم: 1220، مسند احمد: 1644 (جلد-1، صفحه-654)، قال الشيخ شعيب الارنؤط: اسناده صحیح]

43 بر اساس حدیث سنن ابی داؤد: سیدنا ریاح بن حارث تابعی رحمه الله روایت می کند که من با فلان نشسته بودم (مغیره بن شعبه رضی الله عنه) که نام او در ادامه این حدیث آمده است) در مسجد کوفه، و مردم کوفه نیز حضور داشتند. سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه به آنجا آمد و او (فلان) به او خوش آمدید گفت و او را در کنار پای خود نشاند. در عین زمان، یکی از مردم کوفه، که نامش قیس بن علقمه رضی الله عنه بود آمد و او (فلان) او را نیز خوش آمدید گفت، سپس او (قیس بن علقمه رضی الله عنه) شروع به بد گویی کرد. سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه پرسید: این مرد چی کسی را دشنام می دهد؟ او (فلان) گفت که او سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه را دشنام می دهد. سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه به ناراحتی گفت: چرا من می بینم که صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله در حضور تو دشنام داده می شود و تو (فلان) به این (جرم) اعتراض نمی کنی و جلوی آن را نمی گیری؟ (در حال که برعکس)، من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام و به او نسبت نخواهم داد چیز که نگفته است که او فردا از من وقتی او را ملاقات می کنم (در روز قیامت) بپرسد. او فرمود: (با رسول الله صلی الله علیه و آله) سیدنا ابوبکر رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا عمر رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا عثمان رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا علی رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا طلحه رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا زبیر رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در بهشت خواهد بود و سیدنا

عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم اجمعین در بهشت خواهد بود (رضی الله عنهم اجمعین). و اگر من بخواهم میتوانم نام دهمین (نفر خوش چانس) را برایت بگویم. سپس سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه خاموش شد (از روی تواضع). سپس مرد اصرار کردن که دهمین نفر کیست؟ او گفت: آن (دهمین نفر) سعید بن زید رضی الله عنه است. سپس او گفت: (به دقت گوش کنین) پوشاندن صورت هر صحابی در خاک با رسول الله صلی الله علیه و آله بهتر از اعمالی است که در طول عمر توسط یکی از شما انجام می شود، حتی اگر به سن نوح برسد. **نقل قول از احمد آن است که** مغیره بن شعبه رضی الله عنه در مسجد اعظم بود، و مردم کوفه در سمت راس و چپ با همراه او بودند. در عین وقت، سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه به او آمد. مغیره بن شعبه رضی الله عنه با او سلام داد و او را به کنار پاه نشاند، سپس مردی از کوفه آمد و رو به مغیره کرد و پیوسته بدگویی کرد. سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه پرسید: ای مغیره رضی الله عنه! این مرد چه کسی را دشنام می دهد؟ او گفت: او سیدنا علی ابن ابی طالب رضی الله عنه را دشنام می دهد. سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه (با عصبانیت) گفت: ای مغیره بن شعبه رضی الله عنه! ای مغیره بن شعبه رضی الله عنه! ای مغیره بن شعبه رضی الله عنه! چرا من می بینم که در حضور تو صحابه رسول الله دشنام داده می شود و تو مخالفت نمی کنی (با این جرم) و سعی نمی کنی جلوی آن را بگیری؟ (در حال که برعکس) من در مورد رسول الله صلی الله علیه و آله شاهی می دهم که گوشم آن را شنیده و قلبم آنرا فهمیده و دروغی در باره او نسبت نمی دهم که اگر او را ملاقات کنم (در روز قیامت) بر من بگوید. او فرموده: سیدنا ابوبکر رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا عمر رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا علی رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا عثمان رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا طلحه رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا زبیر رضی الله عنه در بهشت خواهد بود، سیدنا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در بهشت خواهد بود و سیدنا عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه در بهشت خواهد بود (رضی الله عنهم اجمعین). و نهمین مومن نیز در بهشت خواهد بود اگر من بخواهم نام او را خواهم گرفت. مردم در مسجد به خدا سوگند گفتند: ای صحابی رسول الله! نفر نهم کیست؟ سیدنا سعید رضی الله عنه گفت: همانگونه که مرا به الله قسم دادین، به الله سوگند (سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه) آن نهمین مومن هستم و رسول الله دهمین نفر است. به الله قسم! هنگامی که نزد رسول الله بود صلی الله علیه و آله چهره اش غبار آلود شود بهتر از همه کارهای است که یکی از شما در تمام عمر انجام دهید اگر به اندازه نوح زنده باشید. **سنن ابی داود: 4650، مسند احمد: 1629 (جلد-1، صفحه 649-649)**

(قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر عزیزئ والشیخ شعیب الارنؤط: اسنادہ صحیح)

44 بر اساس حدیث سنن نسائی: سیدنا عبدالله بن ظالم تابعی رحمه الله بیان می کنند که حضرت مغیره رضی الله عنه خطبه خواند و در آن سیدنا علی رضی الله عنه را هدف سب و شتم قرار داد، پس سعید بن زید رضی الله عنه گفت: من شهادت می دهم که من خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را شنیدم، آنحضرت صلی الله علیه و آله می فرمود: ای کوه حرا! آرام گیر، (در این وقت) بر روی تو نبی یا شهید یا صدیق موجودند و در آن وقت بر آن (کوه) رسول الله صلی الله علیه و آله، سیدنا ابوبکر، سیدنا عمر، سیدنا عثمان، سیدنا علی، سیدنا طلحه، سیدنا زبیر، سیدنا سعد بن ابی وقاص، سیدنا عبدالرحمن بن عوف و سعید بن زید (رضی الله عنهم اجمعین) بودند. **در حدیثی در سنن نسائی الکبری آمده است:** سیدنا عبدالله بن ظالم رحمه الله بیان می کنند که من روبروی سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه نشسته بودم که او فرمود: که حکمران های ما به ما حکم می کنند که ما بر برادران خود لعن کنیم، بی تردید ما لعن نمی کنیم، بلکه ما برای عافیت آنها در بارگاه خداوند متعال دعا می کنیم، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله خود شنیدم که آنحضرت صلی الله علیه و آله می فرمود: به زودی پس از من فتنه های زیادی ظاهر خواهد شد و چنین و چنین خواهد شد- در همین هنگام یک فردی به آنجا آمد و به سیدنا سعید رضی الله عنه عرض کرد که من بیش از هر چیزی نسبت به سیدنا علی رضی الله عنه محبت دارم- پس سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه به او گفت: (بر تو بشارت باد)، تو به یک انسان بهشتی محبت می ورزی- سپس سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه حدیث بیان کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله سیدنا ابوبکر، سیدنا عمر، سیدنا عثمان، سیدنا علی، سیدنا طلحه، سیدنا زبیر، سیدنا عبدالرحمن بن عوف و سیدنا سعد بن ابی وقاص (رضی الله عنهم) بودند، و اگر من بخواهم می توانم نام دهمین انسان (بهشتی) را بگویم، یعنی او (سیدنا سعید رضی الله عنه) خودش بود- پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای کوه حرا! آرام گیر- بر روی تو یا نبی یا صدیق یا شهید (موجود) هستند. **در حدیثی در سنن نسائی الکبری و سنن ابی داود آمده است:** سیدنا عبدالرحمن بن اخنس تابعی رحمه الله بیان می کند که سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه نزد حضرت مغیره بن شعبه رضی الله عنه نشسته بود که حضرت مغیره بن شعبه رضی الله عنه درباره سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه چند (الفاظ نازیبا) گفت- پس سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه همانجا بلند شد و گفت که من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را شنیدم که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: از اهالی قریش ۱۰ مرد در بهشت خواهند بود، (رسول خدا صلی الله علیه و آله در بهشت خواهند بود)، سیدنا ابوبکر در بهشت خواهند بود، سیدنا عمر در بهشت خواهند بود، سیدنا علی در بهشت خواهند بود، سیدنا عثمان در بهشت خواهند بود، سیدنا طلحه در بهشت خواهند بود، سیدنا زبیر در بهشت خواهند بود، سیدنا عبدالرحمن بن عوف در بهشت خواهند بود، سیدنا سعد بن ابی وقاص در بهشت خواهند بود و سیدنا سعید بن زید در بهشت خواهند بود- (رضی الله عنهم اجمعین)

سنن نسائی الکبری: 8205، 8206 و 8210، سنن ابی داود: 4649، قال الشيخ غلام مصطفی ظهیر امن پوری فی فضائل الصحابه: اسنادہ صحیح

45 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا براء بن عازب رضی الله عنه می کند که زمان که رسول الله صلی الله علیه و آله در ماه ذی القعدة به عمره رفت، اهل مکه او را از داخل شدن به مکه ایستاد کردند تا اینکه موافقت کرد با آنان عقد صلح را ببندد که به موجب آن تنها سه روز (در سال بعد) در مکه بماند. و در

عهد نامه نوشته شده بود: این پیمان صلح است، که محمد رسول الله ﷺ از آن نتیجه گرفت. قریش مکه خشمگین شدند و گفتند: ما تو (رسول الله ﷺ) نمیدانم، زیرا اگر (واقعاً) میدانستیم که تو پیامبر هستی چرا تو را از داخل شدن (به مکه) منع می کردیم؟ پس محمد پسر عبدالله ﷺ بنویسید او فرمود: من رسول الله ﷺ هستم و هم محمد پسر عبدالله ﷺ هستم سپس او به علی بن ابی طالب ﷺ گفت که کلمه (رسول الله ﷺ) را پاک کند سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ (با محبت) گفت: نخیر، به الله قسم! من نمی توانم شما را (رسول الله ﷺ) که با نام شما نوشته شده است) را پاک کنم. سپس رسول الله ﷺ خودش ورق تحریر (تعهدنامه) را گرفت، درحالی که نوشته را خوب نمیدانست سپس (متن زیر را) به دست خود نوشت: این (تعهد صلح) است که از طرف محمد بن عبدالله ﷺ صورت گرفته است که جز یک شمشیر غلاف به مکه اسلحه وارد نکند و با خود نبرد (به مدینه از اهل مکه حتی اگر چنین کسی بخواد از او پیروی کند و یا یکی از یارانش بخواد). در آنجا (در مکه) بماند، او را منع نکند. پس رسول الله ﷺ به علی بن ابی طالب ﷺ (به حیث آرامش) فرمود: (یا علی ﷺ) تو از من هستی و من از تو.

بر اساس حدیث مسند ابی یعلی، المعجم الصغیر، و سنن نسائی الکبری: سیدنا ابو عبدالله جدلی تابعی رحمه الله روایت می کند که ام المومنین سیده ام سلمه رضی الله عنها (باغم و اندوه) به من گفت: آیا بر منبرها به رسول الله ﷺ اهانت می شود؟ (نعوذ بالله من ذالک) من گفتم: کی می تواند که این چنین کار (بی احترامانه و عمل ناشایسته) را انجام دهد؟ سیده ام سلمه رضی الله عنها گفت: آیا سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ و دوستان او تهمت اهانت قرار می گیرد؟ (نعوذ بالله من ذالک) (درحالی که) من شهادت می دهم که محمد رسول الله ﷺ و خدا او را دوست میداشت (علی بن ابی طالب ﷺ). (توهین به علی بن ابی طالب ﷺ در منبرها برابر است به توهین به رسول الله ﷺ بر منبرها. (نعوذ بالله من ذالک)

[صحیح بخاری: 4251، جامع ترمذی: 3712 و 3721، قال الشيخ زبیر علیزئی فی مشکوٰۃ المصابیح تحت الحدیث 6094: اسنادہ صحیح]

[المستدرک للحاکم: 4744، قال الامام حاکم: اسنادہ صحیح، مسند ابی یعلی: 6977، قال الشيخ زبیر علیزئی فی مشکوٰۃ تحت الحدیث 6101: اسنادہ صحیح] [المعجم الصغیر للطبرانی: 889، سنن نسائی الکبری: 8476، قال الشيخ غلام مصطفی ظہیر امن پوری فی خصائص علی تحت الحدیث 8476: اسنادہ صحیح]

یادداشت علامه جلال الدین السیوطی (المتوفی -911 هجری) مینویسد: بن امیه در خطبه های خود سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ را لعن می کردند و وقتی سیدنا عمر بن عبدالعزیز ﷺ خلیفه شد، او این (سنت کثیف، بسیار ناپسند و زشت) را متوقف کرد، و او به مقامات حکومتی دستور داد که از این (رسم کثیف) دست بردارند. سپس این (آیه) را جایگزین کرد: همانا (ای کسانی که ایمان آورده اید) خداوند شما را به (این سه عمل) عدالت و نیکی و بخشش به خویشاوندان امر می کند و منع می کند (شماره از این سه عمل) بی اخلاقی و اعمال بد و ظلم. او (الله) شما را پند می دهد که شاید متذکر شوید. [النحل: 90] پس از آن زمان به بعد از این (آیه) پیوسته در خطبه ها خوانده می شد. [تاریخ الخلفاء للسیوطی "باب عمر بن عبدالعزیز"]

46 بر اساس حدیث سنن نسائی: سیدنا سعید بن جبیر تابعی رحمه الله روایت می کند که من با سیدنا عبدالله بن عباس ﷺ در عرفات بودم، سپس او از من پرسید: چرا من نمی شنوم که مردم تبلیه تلبيک اللهم لبیک میخوانند؟ من گفتم: مردم از معاویه بن ابی سفیان ﷺ میترسند (او این را منع کرده است) (بنابر این به به جای بلند خواندن، تبلیه را آهسته می خوانند). سپس سیدنا عبدالله بن عباس ﷺ (با عصبانیت) از خیمه بیرون شد و به صدای بلند گفت: **لبیک اللهم لبیک، لبیک اللهم لبیک** (در عین زمان او گفت): همانا آن ها فقط سنت (بلند خواندن) را ترک می کنند. در از نفرت برای سیدنا علی بن ابی طالب ﷺ نقل قول سنن الکبری للبيهقي این است که سیدنا سعید بن جبیر تابعی رحمه الله روایت می کند که ما با سیدنا عبدالله بن عباس ﷺ بودیم سپس او پرسید: چرا من خواندن تبلیه مردم را نمی شنوم؟ من گفتم: مردم از معاویه ﷺ میترسند. سیدنا عبدالله بن عباس ﷺ (با عصبانیت) از خیمه خود بیرون رفت گفت: **لبیک اللهم لبیک**، هرچند بینی معاویه بن ابی سفیان ﷺ غبار آلود شد. (هر چند او از پیروی من از این سنت خوشش نمی آمد)، (و در عین زمان او گفت): یا الله ﷻ! بر آنان لعنت کن زیرا آن ها سنت (بلند خواندن تبلیه) را رها می کنند و از سیدنا علی ﷺ نفرت دارند. (علی ﷺ برای پیروی از سنت رسول الله ﷺ تبریہ را به صدای بلند می خواند و این اجتهاد شخصی او نبود).

[سنن نسائی: 3009، قال الشيخ زبیر علیزئی و اللبانی: اسنادہ صحیح، سنن الکبری للبيهقي: 9447 قال الشيخ زبیر علیزئی: اسنادہ صحیح]

47 بر اساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می کند که: قسم به خدای که دانه را شکافت (سپس گیاهی از آن بیرون آورد) و روح را آفرید، البته پیامبر صلی الله علیه و آله در نخوانده به من تصدیق کرد که هیچ کس دوست نخواهد داشت من (سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام) جز مومن و هیچ کس با من (سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام) دشمنی نمی کند مگر منافق. [صحیح مسلم: 240]

48 بر اساس حدیث فضائل الصحابه لاحمد ابن حنبل: سیدنا ابو مریم تابعی رحمه الله روایت می کند که من از سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می گفت: دو (نوع از) مردم بخاطر من هلاک (گمراه) می شوند، (نوع اول) یکی مرا بسیار زیاد دوست دارد و (نوع دوم) دیگری که از من متنفر هستند. نقل قول حدیث {موقوف} فضایل الصحابه والسنه این است سیدنا ابوالسوار علیه السلام روایت می کند که سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام گفته است (یقیناً به اساس خبر که رسول الله صلی الله علیه و آله از غیبت داده است): بعضی مردم من را (بی نهایت) دوست خواهند داشت تا زمانی که (مخالفا) را وارد آتش کنند و بعضی از مردم از من متنفر می شوند تا این که آن نفرت آن ها (کسای که نفرت دارد) را به آتش داخل کند.

[فضایل الصحابه لاحمد بن حنبل: 964 و 952 السنه لابن عاصم: 819، قال الشيخ زبیر علیزئی: اسناد صحیح]

E-چگونگی تحمیل تدریجی سلطنت بر امت پس از حکومت معاویه و نتایج وحشتناک آن چه بود؟

49 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا حسن بصری تابعی رحمه الله روایت می کند که (بعد از شهادت سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام زمانی که صحابه به اتفاق، سیدنا حسن بن علی علیه السلام را پس از مشورت به خلیفه برگزیدند، سپس) به الله قسم! سیدنا حسن بن علی علیه السلام گردان ها بزرگی مانند کوه ها را بر ضد معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه رهبری کرد، (دیدن این) عمر بن اصل رضی الله عنه گفت: من یقیناً گردن های را می بینم که قبل از کشتن مخالفان خود به عقب بر نمی گردند. با شنیدن این معاویه رضی الله عنه گفت: ای عمر رضی الله عنه! اگر هر دو گروه یکی دیگر را بکشد چه کسی مسئول (بازماندگان) آن ها خواهد بود؟ چه کسی مسئول زنان وارث (بیوه) خواهد بود؟ چه کسی مسئول یتیمان آن ها خواهد بود؟ سپس معاویه رضی الله عنه دو مرد قریشی از قبیله عبدالشمس به نام عبدالرحمن بن سومره رضی الله عنه و عبدالله بن عامر رضی الله عنه را فرستاد و گفت: نزد این مرد (سیدنا حسن بن علی علیه السلام) برو و با او صلح کن و از او آشتی بخواه. نزد او (سیدنا حسن بن علی علیه السلام) آمد و از او درخواست کرد که صلح کند. سیدنا حسن رضی الله عنه گفت: ما فرزندان عبدالطلب (در این جنگ ها) مال بسیار مصرف کرده ایم. (در صورت که آن ها مصاحبه را قبول کنند کی مسئولیت حمایت آن ها را به عهده خواهد گرفت؟) و این امت (به خاطر این جنگ ها) دست به کشتار زده اند. آن ها گفتند: معاویه رضی الله عنه برای شما چنین و چنان پیشنهاد و خواهشات دارد (شما از خلافت کناره گیری کنید) سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه گفت: چه کسی مسئول انعقاد این (پیمان) است؟ آن ها جواب دادند: ما مسئول این خواهیم بود. پس هر چی حسن بن علی رضی الله عنه میخواست آن ها مسئولیت آن را به عهده می گرفتند. (زمانی که تعهد نامه صلح را عقد کردند، سپس) سیدنا حسن بصری گفت که من از سیدنا ابوبکر رضی الله عنه شنیده ام که می گفت: من رسول الله صلی الله علیه و آله را بر منبر دیدم و سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه در کنار او بود. رسول الله صلی الله علیه و آله یک بار به او میدید و یک بار به مردم می فرمود: این پسر من یک رهبر است (با کناره گیری از حکومت خود شرافت خود را نشان می دهد) و من امید دارم که الله توسط او بین دو گروه بزرگ مسلمانان توسط او صلح را قایم خواهد نمود و (خلیفه متقیان سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام و گروه معاویه که بر خلیفه متقیان قیام کرده است) [صحیح بخاری: 2704 و 7109]

یادداشت شرایط که به اساس آن سیدنا حسن بن علی علیه السلام سلطنت را به معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه تسلیم کرده است، جزئیات کامل آن در کتاب های احادیث و تاریخ ثبت شده است، به طور مثال: 1 معاویه رضی الله عنه بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره خلفای صالح حکومت خواهم کرد. 2 معاویه رضی الله عنه به جانشین منصوب نخواهد شد اما آن را به امت واگذار خواهد کرد تا خلیفه را از طریق شورای انتخابی (شورای) انتخاب کند. 3 هیچ اقدامی تلافی جویانه ای با افراد گروه سیدنا علی بن ابی طالب علیه السلام که پس از صلح تسلیم شده اند نخواهد گرفت. 4 خمس (پنجم غنایم) که خداوند در قرآن برای خانواده محمد تعیین کرده است همچنان به بنی مطلب داده خواهد شد. قسمی که از زمان خلفای راشدین داده میشد و غیره و غیره. 5 شب و طعن بر سیدنا علی رضی الله عنه، از منبرهای بنو امیه تمام خواهد رسید ولی متأسفانه این شرایط به حق خودش عمل نکردند.

[الاستیاب لابن عبدالبر، العصابه لابن حجر، البدایه والنهایه لابن کثیر، فتح الباری لابن حجر تحت الحدیث البخاری: 7109]

50 بر اساس حدیث المصنف لابن ابی شیبہ: سیدنا عمیر بن اسحاق رضی الله عنه روایت می کند که من و یک مرد دیگری بر سیدنا حسن بن علی علیه السلام وارد شدیم که احساس خوب نداشت. سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه به شکل مکرر به آن شخص گفت: از من بپرس (هر چیزی که میخواهی بپرسی) قبل از زمانی که تو توانایی پرسیدن آن را نداشته باشی (حالت سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه بسیار بد بود) او گفت: من نمیخواهم از شما چیزی بپرسم (ما فقط برای عیادت مریضی شما آمده ایم) خداوند برای شما صحت نصیب کند. سپس او ایستاد شد و به حمام رفت. سپس برگشت و گفت: همین

حالا يك توتۀ از جیگرم را تف کردم که این چوب آن را واژگون می‌کردم، بارها مسموم شده‌ام و این بار آن (زهر) بسیار شدید بود. سیدنا عمیر بن اسحاق علیه السلام روایت می‌کند که صبح روز بعد دوباره سیدنا حسن بن علی را ملاقات کردیم. او در (درحال دروغ گفتن در جای) بازار (بیرون از خانه) بود، و در عین زمان (برادر جون تر او) سیدنا حسین بن علی علیه السلام آمد و در کنار سرش نشست و پرسید: ای برادر من! چه کسی تو را مسموم کرده است؟ سیدنا حسن بن علی علیه السلام پرسید: آیا می‌خواهی او را بکوشی؟ (سیدنا حسین بن علی علیه السلام) گفت: بلی! سیدنا حسن بن علی علیه السلام گفت: اگر من مقصر را به درستی بشناسم، خداوند خودش انتقامی سخت از او می‌گیرد و اگر بی‌گناه باش، نمی‌خواهم که هیچ بی‌گناهی (بخاطر من) کشته شود. [المصنف لابن ابی شیبۀ: 38514، المستدرک للحاکم، 4816، قال شیخ غلام مصطفیٰ ظہیر در السنہ -26: اسنادہ صحیح]

یادداشت: شورش های بعد از شهادت سیدنا حسین رض، و ادراک صحیح آنها، احادیث ذیل را باید دقت کنید:

51 بر اساس حدیث سنن ابی داؤد: سیدنا خالد تابعی رحمه الله روایت می کند که مقدم ابن معدیکرب و عمرو ابن اسود و یک مرد از بنی اسد به نزد معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه به حیث یک هیئت رفتند. معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه به مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه (در جریان این گفتگو در این مناسب) گفت: آیا میدانی که سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه فوت کرده است؟ سیدنا مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه فوراً تلاوت کرد: همانا ما از الله هستیم و به سوی او بازگشتانده خواهیم شد. یک مرد (معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه نام کسی که در مسیر حدیث بعدی ذکر خواهد شد) به سیدنا میقدم بن مادیکریب رضی الله عنه گفت: آیا آن را (مرگ سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه) را مصیبت میدانی؟ (نعوذ بالله من ذالک) سیدنا میقدم بن مادیکریب رضی الله عنه در پاسخ برایش گفت: چرا آن را (وفات سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه) مصیبت ندانم، در حالی که خودم رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده بودم که او را در دامن می گرفت و می فرمود: او (حسن رضی الله عنه) از من (محمد صلی الله علیه و آله) و حسین رضی الله عنه از علی رضی الله عنه است. مردی از بین اسد گفت: او (حسن رضی الله عنه) ذغال زنده بود که خداوند آنرا خاموش کرد. (نعوذ بالله من ذالک) سیدنا مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه با (عصبانیت با شنیدن این سخنان) گفت: من از اینجا حرکت نخواهم کرد تا زمانی که چیزی بگویم که تو (معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه) را ناراحت می کند، و تو را مجبور به شنیدن چیزی می کنم که خوش نداری. ای معاویه رضی الله عنه! اگر من راست می گویم پس من را تایید کن و اگر من دروغ می گویم پس بگو دروغ می گویم. معاویه رضی الله عنه گفت: ادامه دهید. سپس سیدنا مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه پرسید: من تو را به الله قسم می دهم، آیا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدی که از پوشیدن طلا منع کرده باشد. معاویه رضی الله عنه گفت: بلی! سپس سیدنا میقدم رضی الله عنه پرسید: من تو را به الله قسم می دهم، آیا میدانی که رسول الله صلی الله علیه و آله پوشیدن ابریشم را منع کرده است؟ معاویه رضی الله عنه گفت: بلی! سپس سیدنا میقدم رضی الله عنه سوال کرد: من تو را به الله صلی الله علیه و آله قسم می دهم، آیا میدانی که رسول الله صلی الله علیه و آله از پوشیدن (پارچه) پوست درنده گان و نشستن بر آن ها (به عنوان فرش) نهی کرده است؟ معاویه رضی الله عنه گفت: بلی! سپس سیدنا میقدم رضی الله عنه گفت: به الله قسم! او معاویه رضی الله عنه، من همه (این چیزهای منع شده) را در خانه تو دیدم. با شنیدن این معاویه رضی الله عنه گفت: او مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه من میدانم که نمیتوانم از تو ببرم. سیدنا خالد رضی الله عنه روایت می کند که معاویه رضی الله عنه دستور داد که جوایز و انعام های بیشتر برای دو یار او بدهد، و سیدنا مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه تمام دارای خود را بین یارانش تقسیم کرد مگر مرد اسدی چیزی را به کسی نداد. وقتی که خبر آن به معاویه رضی الله عنه رسید، او گفت: سیدنا مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه مردی سخاوتمندی است که نفقه می کند و مردی اسدی مردی است که به مال خود پایبند است. **انقل قول مسند احمد آن است که** سیدنا خالد بن معدان رضی الله عنه روایت می کند که سیدنا مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه و عمر بن اسود رضی الله عنه برای ملاقات معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه آمدند. معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه به سیدنا مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه گفت: آیا میدانی که حسن بن علی رضی الله عنه وفات کرده است؟ سیدنا میقدم بن مادیکریب رضی الله عنه فوراً تلاوت کرد: همانا ما از الله هستیم و به سوی او بازگشتانده خواهیم شد. معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه به سیدنا مقدم ابن معدیکرب رضی الله عنه گفت: آیا آن را (فوت سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه) را مصیبت میدانی؟ (نعوذ بالله من ذالک) سیدنا میقدم بن مادیکریب رضی الله عنه در پاسخ گفت: چرا آنرا (مرگ سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه) را مصیبت ندانم، در حالی که خودم دیده بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله سیدنا حسن بن علی رضی الله عنه را در دامن خود می گرفت و می گفت: او (حسن رضی الله عنه) از من (محمد صلی الله علیه و آله) و حسین رضی الله عنه از علی رضی الله عنه است. **اسنن ابی داود: 4131، مسند احمد: 17321 (جلد-7، صفحه-141) قال الشيخ الالبانی و**

52 بر اساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا ابورافع تابعی رحمه الله بیان می کند که سیدنا عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به من گفت که رسول خدا ﷺ فرمودند: خدای متعال قبل از من هر پیامبری را که مبعوث کرد، پس در امت تمام آن ها تعدادی حواری (یاران نزدیک و خاص) و اصحاب بودند که پر سنت آن پیامبر عمل می کردند و از احکام او پیروی می کردند- پس بعد از آن حواریون، چنان مردم نالائقی جانشین آنها می شدند که آنچه به زبان می آورند، به آن عمل نمی کردند و به چیزی عمل می کردند که برای آن حکمی صادر نشده بود- (در چنین اوضاع بدی) هر کس با دستان خود با آنان (جانشینان نالائق) جهاد کند پس او (نزد خداوند متعال) مؤمن است- و هر که با زبان خود با آنان جهاد کند پس او (نزد خداوند متعال)

مؤمن است- و هر کس که با قلب خود با آنان جهاد کند، پس او (نزد خدای متعال) مؤمن است- و پس از این حتی به اندازه دانه ی ارزنی هم ایمان وجود ندارد- سیدنا ابورافع تابعی رحمه الله بیان می کنند که وقتی من همین حدیث را از سیدنا عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بیان کردم، او این (حدیث) را انکار کرد- به طور اتفاقی سیدنا عبدالله بن مسعود رضی الله عنه برای ملاقات من به آنجا تشریف آورد و در قنّاء (یکی از وادی های مدینه شریف) سکونت کرد، پس سیدنا عبدالله بن عمر رضی الله عنهما همراه من برای عیادت او حاضر شد- وقتی ما کنار او نشستیم، پس من درباره همین حدیث از سیدنا عبدالله بن مسعود رضی الله عنه سوال کردم و او دقیقاً همان حدیث را بیان کرد که من از سیدنا عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بیان کرده بودم-

در حدیثی در صحیح مسلم آمده است: سیدنا طارق بن شهاب تابعی رحمه الله بیان می کند که اول از همه مروان بن حکم بدعت خطبه قبل از نماز عید را آغاز کرد- (یادداشت: پس از خطبه نماز فرمانروای بنو امیه بر منبر ها، سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه را لعن می کرد- بنابراین مردم بدون شنیدن خطبه به خانه هایشان بازمی گشتند-) در این موقع یک شخص بلند شد و (به مروان) گفت: نماز عید باید قبل از خطبه باشد (زیرا که همین سنت است)- در این باره مروان گفت: بی تردید اکنون آن روش ها (عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) متروک شده اند- (نعوذ بالله من ذالک) (در آن هنگام) سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه فرمود که بی تردید آن فرد وظیفه (با آگاه کردن حکمران زمان از طریق گفتن کلمه حق) خود را انجام داده است- زیرا خودم در حالیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود، شنیدم: هر کدام از شما که چیز ناپسندی ببیند با دستان خود (با زور بازو) آن را تغییر دهد، اگر توان این را نداشت، پس با زبان خود (منع کند) و اگر استطاعت این را هم نداشت، پس در قلب خود (آن را بد بشمارد) و این (درجه سوم) متعلق به ضعیف ترین درجه ایمان است- **در حدیثی در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است:** سخن سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه است که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام عید الفطر و عید الاضحی به سمت عیدگاه تشریف می بردند، اول از همه نماز (عید) را ادا می کردند، سپس در برابر مردم می ایستادند در حالیکه مردم در صفوف خود نشسته بودند- پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن ها را موعظه می کردند و حکم (به نیکی) می دادند، و اگر میخواستند لشکری تشکیل دهند، آن را تشکیل می دادند و اگر دستور خاصی داشتند، آن را بیان می کردند- پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باز می گشتند- سخن سیدنا ابوسعید خدری رضی الله عنه است که مردم بر همین (سنت) باقی بودند تا زمانی که که یک بار امیر مدینه رضی الله عنه (فرمانروای تعیین شده توسط حضرت معاویه رضی الله عنه) همراه مروان بن حکم برای (نماز) عید الفطر یا عید الاضحی خارج شدند و وقتی که ما به عیدگاه رسیدیم، ناگهان دیدیم که کثیر بن صلت آنجا یک منبر آماده کرده بود، و مروان بن حکم می خواست قبل از نماز (برای خواندن خطبه) روی منبر برود، پس من لباس او را گرفته و کشیدم (یعنی خواستم او را از مخالفت با سنت منع کنم)؛ ولی او دامنش را رها کرد و بر منبر رفت و قبل از نماز، خطبه را خواند- من گفتم: قسم به خداوند متعال! تو (سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم) را تغییر دادی- او (مروان بن حکم) گفت: ای ابوسعید رضی الله عنه! (سنتی) که تو می شناسی، آن متروک شده است- من در جواب گفتم: قسم به خداوند متعال! من (سنتی) را که می شناسم، از این (بدعت) که به آن آگاه می ندارم، بهتر است- او گفت: حقیقت این است که مردم بعد از نماز برای (شنیدن خطبه) ما نمی نشستند، بنابراین من آن (خطبه) را قبل از نماز قرار داده ام- **[صحیح مسلم: 177 و 179، صحیح بخاری: 956، صحیح مسلم: 2053]**

بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا یوسف تابعی رحمه الله روایت می کند که مروان بن حکم از سوی معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه به والی حجاز منصوب شده بود وی در زمان خطبه خود یزید بن معاویه (در زندگی معاویه رضی الله عنه) را در مسجد بزرگ یاد کرد. تا پس از پدرش بیع (وثیقه) از نزد او (به عنوان جانشین) ببرد. (با شنیدن سخنان او) سیدنا عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه به او (مروان) چیزی گفت (شرح آن سخنان تلخ پاسخ سیدنا عبدالرحمن رضی الله عنه در مسیر بعدی این حدیث می آید) که مروان (با عصبانیت) دستور داد که: او دستگیر شود پس سیدنا عبدالرحمن وارد خانه و زمانی که (عموران حکومت) از (خواهرش برای حفظ جانش) ام المؤمنین سیده عایشه رضی الله عنها شد (که با مسجد بزرگ متصل بود) نتوانستند او را دستگیر کنند، مروان (با عصبانیت) گفت: او است که الله تعالی درمورد او فرمود: و او کسی که به والدینش میگوید: بر شما باد! آیا شما مرا تهدید می کنید که از قبرستان بیرون می آید در حال که نسل هایش پیش از من از دنیا رفته اند... این چیزی جز داستان های پیشینیان نیست. **[الاحقاف: 17]** (در باره این ادعای ناروا و بی احترامی که مروان به خاندان ابوبکر وارد کرد) ام مومنین سیده عایشه رضی الله عنها از پشت پرده برایش گفت: الله چیزی از قرآن در باره ما (خانواده ابوبکر) نازل نکرده است جز آن چه که به اعلام برائت من (در سوره نور) مرتبط بود. **نقل قول سنن نسایی الکبری و المستدرک للحاکم آن است** سیدنا محمد بن زید تابعی رحمه الله روایت می کند که زمانی که معاویه رضی الله عنه برای پسرش و سیدنا عمر رضی الله عنه است (که بعد از خود خلیفه معرفی کردند). (یزید بن معاویه رضی الله عنه) بیاء (از مروان) طلبید. مروان گفت: این سنت سیدنا ابوبکر رضی الله عنه سیدنا عبدالرحمن رضی الله عنه در پاسخ گفت: این سنت (شاه مانند) حرقل و قیصر (که پسر را بعد از پدرش به فرمانروایی تعیین کنند). سپس مروان گفت: این یک همان کسی است که برای او این آیه از طرف الله تعالی برای او نازل شده است: **[الاحقاف: 17]**. زمان که این خبر به سیده عایشه رضی

الله عنها رسید، او گفت: به الله قسم! او (مروان) دروغ گفته، الله این آیه را در باره ما نازل نکرده، و اگر من بخواهم میتوانم نام کسی را که برای او نازل شده است بگویم (واقعیت این است که) شنیدم که رسول الله ﷺ مروان و پدرش را در زمانی که مروان به دنیا نیامد لعنت کرد و مروان جزء آن لعنت الله است. (والعیاذ بالله تعالی)

[صحیح بخاری: 4827، سنن نسایی الکبری: 11491، المستدرک للحاکم: 8483، قال الامام حاکم: اسناد صحیح علی شرط البخاری و مسلم]

54 بر اساس حدیث الاوائل لابن ابی عاصم: سیدنا ابوزر غفاری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: اولین کسی که سنت من را تغییر خواهد داد یک مرد از بنی امیه خواهد بود. بزرگترین محدث پادشاهی عربستان سعودی، شیخ محمد ناصرالدین آلبنانی می نویسد در زیر این حدیث در مجموعه خود: منظور تبدیل در این حدیث چی است، آن است که نظام انتخاب خلیفه را تغییر خواهند داد و آنرا میراثی خواهد نمود

نقل قول مسند ابی یعلی و مجمع الزوائد این است که سیدنا عبدالله بن سبع تابعی رحمه الله روایت می کند که سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه برای ما در خطبه گفت: به الله قسم کسی که دانه را شگافت (سپس از آن ها گیاهان آورد) و موجودات را خلق نمود. زمانی فرا می رسد که ریش من به خون سرم رنگین می شود مردی ایستاد شد و گفت: به الله قسم! هرکس این عمل را انجام دهد، ما او را با خانواده اش هلاک می کنیم. سیدنا علی رضی الله عنه گفت: من تو را از الله میترسانم که تو این کار را نکنی، هیچ کس را نکش جز قاتل من. آن مرد گفت: ای امیرمومنین رضی الله عنه! جانشین خود را برای ما تعیین کن، سیدنا علی رضی الله عنه گفت: نخیر، من شما را در راه می کنم که رسول الله ﷺ ما را در همان راه گذاشته بود (بدون جانشین). مردم گفتند: اگر شما ما را بدون جانشین رها کنی، زمانی که الله را ملاقات میکنی چی پاسخ خواهید دادی؟ سیدنا علی رضی الله عنه گفت: من خواهم گفت، ای الله، من در بین آن ها تا زمانی که من را در بین آن ها نگه داشتی و آن گاه که به من عطا کردی. من شما را بین آن ها به حیث مبصر گذاشتم. حال این مربوط شما است که اصلاح شان کنید یا نابود شان کنید.

[الاوائل لابن ابی عاصم: 63، السلسله الصحیحه: 1749، مسند ابی یعلی: 586، مجمع الزوائد: 14782، قال الامام الهیثمی والشیخ حسین سلیم: اسناد صحیح]

55 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا جریر بن عبدالله بجلي رضی الله عنه می فرماید در یمن بودم و با دو مرد از مردم یمن ملاقات کردم: ذو کلاع و ذوعمر، پس شروع کردیم صحبت به آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله. اگر در راهی بودیم، سواری از مدینه برای ما بر می داشتند، از آنها سؤال کردیم، گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستگیر شد و ابوبکر منصوب شد. خلیفه، و مردم صالح بودند، بکر به آنها گفت، گفت: آیا آنها را نیاورم؟ و چون دنبالش بود، ذو عمرو به من گفت: ای جریر، تو بر من عزت داری، و من به تو خبر می دهم: «شما اعراب خوب نمی شوید، اگر شهریار از بین برود، علیه دیگری توطئه می کنید. اگر با شمشیر بود، آنها پادشاهانی بودند که خشم پادشاهان را برانگیختند و رضایت پادشاهان را راضی کردند. بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که یک روز من در خانه عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه در مینا بودم و با امیرالمؤمنین سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه در آخرین حج او بود. سیدنا عبدالرحمن رضی الله عنه دوباره نزد من آمد و گفت: ای کاش می دیدی مردی که امروز نزد امیرالمؤمنین رضی الله عنه آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین رضی الله عنه! آیا شما از فلان جويا نشدین که میگوید اگر سیدنا عمر رضی الله عنه بی میرد، بیعت را به فلان شخص خواهم داد، همان طور که بیعت را با سیدنا ابوبکر رضی الله عنه را انجام می دهم مگر یک عمل سریع و ناگهان (بیدون پلان) و ایا این مؤفق آمیز بود؟ با شنیدن این سیدنا عمر رضی الله عنه قهر شده و گفت: اگر الله خواست، امروز عصر مردم را خطاب می کنم و آنان را از این مردم (توطئه گران) که می خواهند دیگران را از حقوقشان (قدرت) سلب کند. سیدنا عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه گفت: ای امیرالمؤمنین رضی الله عنه! آن را اکنون چنین مکن که موسم حج و غوغا را جمع می کند و آنانند که هنگامی که بایستی به مردم خطاب کنی گرد تو جمع می شوند. زمانی که شما برای خطاب به مردم ایستاد می شوید. و من میترسم شما چیزی بگویید و عده ای از مردم به تعبیر و معنی نادرست پخش کند و مردم متن درست آن را نفهمند. پس شما باید منتظر بمانید تا به مدینه برسید که آن جای حجت و سنت است، و در آنجا شما می توانید با علما و بزرگواران ارتباط برقرار کنی و آن ها تو را به معنی صحیح و مناسب درک کنند. سیدنا عمر رضی الله عنه گفت: این درست است، مگر به الله قسم! اگر الله خواست، اولین کاری است که با رسیدن به مدینه انجام می دهم. سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می کند که ما دوباره به مدینه در آخر ماه ذوالحجه آمدیم چون روز جمعه شد، من به سرعت رفتم (به مسجد) به زود ترین فرصت که آفتاب فرود آمد. من سیدنا سعید بن زید رضی الله عنه را دیدم که نزدیک منبر نشسته بود و من هم به او نزدیک نشستم به اندازه که زانوی من با زانوی او در تماس بود. بعد از یک مدت کوتاه سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله عنه بیرون آمد. و زمانی که من دیدم او به سوی ما پیش می آید، من به سیدنا گفتم که امروز چنان سخن ابراز خواهد کرد که هرگز از زمان انتخاب شدن او به حیث خلیفه ابراز نکرده است. سیدنا سعید رضی الله عنه با سخن من موافق نبود و گفت: نخیر، او چیزی جدید نخواهد گفت. سیدنا عمر رضی الله عنه بالای منبر نشست و وقتی که معاذ آذان خود را تمام کرد، سپس او ایستاد شد و حمد و ثنای الله را کرد و او گفت: امروز من چیزی را به شما خواهم گفت که الله آن را برایم من نوشته

کرده که بگویم. شاید آخرین گفتگوی زندگی ام باشد، پس هرکسی که گوش کند و بالای آن بفهمد باید هر جای که باشد آنرا برای دیگران نقل کند ما اگر کسی آنرا نمی فهمد به او اجازه نمی دهیم که نقل کند و دروغ بگوید (به دلیل درک کم)..... به من خبر دادن که یکی از شما گفته است که اگر سیدنا عمر رضی الله عنه بمیرد، بیعت را به فلان شخص خواهیم داد. ای مردم! نباید خود را فریب داد با گفتن این که بیعت به ابوبکر رضی الله عنه ناگهان داده شده است، مگر الله مردم را حفظ کرد (از رحمت مخصوص خود) از شر و مصیبت در این موقع (و تمام مسلمانان بیعت را قبول کردند). مگر حال (تا روز قیامت) هیچ کس در میان شما نخواهد بود که صفات سیدنا ابوبکر رضی الله عنه را داشته باشد که همه بر او اتفاق نظر داشته باشند (اکنون تکرار آن ممکن نیست، پس اکنون چاره ای در ارتباط با انتخاب خلیفه نمی باشد). حالا به خاطر داشته باشید که هرکس از شما (به زور برای خلافت) بدون مشورت با سایر مسلمانان. سپس آن شخص کسی که بیعت داده بود و کسی که به او بیعت داده شده هر دو کشته شوند (به اثر فساد).

بر اساس حدیث مسند احمد: سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه، می فرماید، امیرالمومنین سیدنا حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود، هرکس که بدون مشورت همه مسلمان ها بیعت کسی را داد یا بزور از کسی بیعت گرفت، بیعت آن را قبول نخواهد کرد، نه آن که بیعت را می گیرد و نه آن که بیعت را می گیرد.

[صحیح بخاری: 4359 و 6830 مسند احمد: 391 (جلد-1، صفحه 242) قال الشيخ شعيب الارنؤوط: اسناداه صحيح على شرط مسلم]

56 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که از رسول الله صلی الله علیه و آله دو نوع کاسه (علم) حفظ کرده ام. که یکی از آن ها (علم شریعت) را در بین مردم منتشر کرده ام و اگر تبلیغ کنم و ثانیاً (خبر غیبی که رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد مصیبت هایی که در آینده می دهد) سپس رگ زندگی من خاموش می شود (از سوی حاکمان فعلی به دلیل افشای واقعیت اعمالشان). **انقل قول یک حدیث دیگر صحیح بخاری آن است که** سیدنا سعید بن عمرو رضی الله عنه روایت می کند که من با سیدنا ابوهریره رضی الله عنه در مسجد نبوی نشسته بودم، و مروان (بن حکم) نیز با ما بود. سیدنا ابوهریره رضی الله عنه گفت که من شنیده ام که راستگو و مورد اعتماد الله (پیامبر صلی الله علیه و آله) می فرمود: هلاکت امت من به دست یک مرد جوان (از بنی امیه) از قریش خواهد بود. (والعیاذ بالله تعالی) با شنیدن این مروان (خودش) گفت: لعنت خدا بر آن بچه ها باد! سیدنا ابوهریره رضی الله عنه گفت: اگر من بخواهم، میتوانم برای تان (نام آن بچه ها را) بگویم که فرزندان فلان و فرزندان فلان (راوی حدیث میگوید که) زمان که آن ها حاکم شام میشدند، من با جدم (سعید) نزد بنی مروان میرفتم و چون جدم جوانان را میدید او میگفت: ممکن است همین پسر ها باشند من در پاسخ می گفتم: شما (سیدنا سعید) بهتر میدانید. **نقل قول صحیح مسلم آن است که** سیدنا ابوهریره روایت می کند که از رسول الله شنیده ام که می فرمود: این قبیله قریش (بنی امیه، حدیث شماره 2 این مقاله قبلاً در اثبات آن وارد شده است) امت من را نابود خواهد کرد. ماگفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! پس ماره به چی کاری (در این شرایط) امر میکنی؟ او در پاسخ فرمود: ای کاش مردم از آنان دوری کنند (هرگز در کار های بد حاکمان که موجب هلاکت امت شود شرکت نکنند) [صحیح بخاری: 120 و 7058، صحیح مسلم: 7325]

57 بر اساس حدیث مسند احمد: سیدنا ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که من خودم از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام: از آغاز دهه هفتاد (61 هجری) و حکومت جوانان به الله پناه می برم. **نقل قول از دلائل نبوت للبيهقي آن است که** سیدنا ابوهریره رضی الله عنه عادت داشت که در زمان قدم زدن در بازار مدینه دعا کند: ای الله! تا دهه شصت برایم اجازه ندهید زنده باشم، (ای مردم) مراقب باشید! معبد معاویه را محکم بیگیرید (یعنی او را متوقف کنید)، ای الله! من را تا حکومت جوانان زنده نگه مدار. **بر اساس حدیث مسند ابی یعلی:** سیدنا ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که بنی حکم (مروان بن حکم و فرزندان) در بالا و پایین منبر میپروند. (بعد از دیدن این خواب) اوبسیار قهر شد و فرمود: چرا میبینم که فرزندان حکم (مروان بن حکم و فرزندان) مانند شادی بر منبر میپروند! سیدنا ابوهریره رضی الله عنه گفت: پس از دریافت این (خبر غیبی) اوتا زمان وفاتش خندان دیده نشد.

[مسند احمد: 8302 (جلد-4، صفحه 313)، مشکوٰۃ المصابیح: 3716، دلائل النبوی للبيهقي: 2801، قال الشيخ زبير عليزي: در مقالات جز-6: اسناداه صحيح]

[مسند ابی یعلی: 6430، قال الشيخ حسين سليم اسدوالشيخ ارشادالحق الاثری و الشيخ زبير عليزي: در مقالات جز-6: اسناداه صحيح]

58 بر اساس حدیث صحیح مسلم: سیدنا عائذ بن عمرو عبیدالله بن زیاد (کسی که از طرف یزید بن معاویه حاکم کوفه منصوب شده بود) وارد شد و (به حیث یک مشوره) گفت: ای پسر من! من از رسول الله شنیده ام که می فرمود: بدترین فرمانروایان ظالم هستند. مواظب باش که از آنان نباشی. زمانی که عبیدالله بن زید این را شنید، او (گستاخانه) گفت: بنشین! تو جز یکی از صحابه های پیوسته شده (یک شخص غیر مهم) نیستی. (نعوذ بالله من ذالک) سیدنا عید بن عمر در پاسخ برایش گفت: آیا در میان صحابه پیوسته شده وجود داشت؟ بلکه پیوسته شده میان آن ها از کسانی است که بعد از آن ها می آید (شما مردم) .

بر اساس حدیث سنن ابی داؤد: سیدنا ابوطالوت تابعی رحمه الله روایت می کند که من سیدنا ابوبرزه را دیدم که بر عبیدالله بن زید (والی یزید بن معاویه) وارد شد در حالی که او بر سفره بود. زمانی که او سیدنا ابوبرزه را در حال داخل آمد دید، او گفت: ای تو صحابی محمد، کوتاه قد و

تَنومندا! (نعوذ بالله من ذالک) سیدنا ابوبزره سخنان (طعنه آور) او را فهمید و در پاسخ گفت: گمان نمی کردم تا (عصر حکومت) مردم زنده باشم که از من انتقاد کنند که از صحابی محمد بودم (من را بخاطر بودن صحابی طعنه بته) عبیدالله بن زید گفت: صحابی محمد بودن تو مایه افتخارت برای تو است نه مایه شرمساری سپس او گفت: تو را برای این فراخوانده ام که در باره حوض (کوثر) بپرسی. آیا از رسول الله در آن چیزی شنیده ای؟ سیدنا ابوبزره گفت: بلی! یک، دو، سه، چهار، و یا پنج بار نه (بلکه بارها) و هر کس که به آن (حوض کوثر) کافر شود الله او را از آن سیراب نکند. سیدنا ابوطالوت تابعی رحمه الله روایت می کند: سپس سیدنا ابوبزره با عصبانیت بیرون رفت.

اصحیح مسلم: 4733، سنن ابی داود: 4749، قال الشیخ الالبانی و الشیخ زبیر علیزئی: اسنادہ صحیح]

59 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا براء بن عازب رضی الله عنه بیان می کند که من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: فقط یک مومن نسبت به انصار محبت دارد و فقط یک منافق از انصار متنفر می شود. پس کسی که انصار را دوست بدارد، خداوند متعال او را دوست دارد. و کسی که با انصار دشمنی ورزد پس خداوند متعال هم با او دشمنی می ورزد. در حدیثی در **صحیح بخاری آمده است:** سیدنا انس رضی الله عنه بیان می کند رسول خدا صلی الله علیه و آله درحالیکه که سرشان باندپیچی (به دلیل بیماری که نزدیک وفات داشتند) شده بود، بیرون آمدند و با چهره نورانی خود بر منبر حاضر شدند و دیگر پس از آن هرگز نتوانستند روی منبر تشریف بیاورند. آنحضرت صلی الله علیه و آله پس از سپاس و ستایش خداوند متعال فرمودند: من دربارخ انصار به شما سفارش می کنم که آن ها جسم و جان من هستند. آن ها به وظایف خود عمل کردند و اکنون حقوق آن ها باقی مانده است. شما (پس از من) عذر خیرخواهانیشان را بپذیرید و خطاکارانشان را عفو کنید. **در حدیثی در صحیح بخاری آمده است:** سیدنا ابوهیرره رضی الله عنه بیان می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر هجرت نبود من هم یک فرد از انصار می بودم. اگر تمام مردم به یک وادی بروند و انصار به یک وادی دیگر بروند، پس من همراه انصار خواهم بود. انصار مانند آستر (پارچه درونی لباس) هستند در حالیکه باقی مردم به مثابه پارچه رویی هستند. (ای انصار!) بی تردید شما پس از من ترجیح دارید پس صبر کنید تا وقتی که کنار حوض کوثر با من ملاقات کنید. **در حدیثی در المستدرک للحاکم آمده است:** سخن سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه است که سیدنا ابو ایوب انصاری رضی الله عنه که میزبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، وقتی در غزه روم شرکت کرد، حضرت معاویه رضی الله عنه (امیر لشکر) به ایشان گفت: آیا تو در قاتلین عثمان رضی الله عنه شامل نبودی؟ و با ایشان برخوردی توهین آمیز داشت، سپس هنگام برگشتن از غزه هم همین برخورد را داشت و توجهی به ایشان نکرد، پس سیدنا ابو ایوب انصاری رضی الله عنه به حضرت معاویه رضی الله عنه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبل به ما (انصار) گفته بودند که ما به چه امتحان هایی مبتلا خواهیم شد. حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله چه حکمی به شما داد؟ سیدنا ابو ایوب انصاری رضی الله عنه گفت که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: صبر کنید تا در کنار حوض کوثر با من ملاقات کنید. حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: پس تو فقط صبر اختیار کن. به دلیل این سخن (گستاخانه) که سیدنا ابو ایوب انصاری رضی الله عنه خشمگین شد و قسم خورد که تمام زندگی خود با حضرت معاویه رضی الله عنه سخن نخواهد گفت. وقتی که سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه، سیدنا عبدالله ابن عباس رضی الله عنه را فرمانروا کرد و به بصره فرستاد، پس آنجا سیدنا ابو ایوب انصاری رضی الله عنه به ملاقات او آمد. سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه فرمود: من امروز همانگونه خانه ام را برای تو خالی می کنم که تو برای مهمان نوازی از رسول خدا صلی الله علیه و آله کردی. سپس او به افراد خانه خود دستور داد که بیرون روند و تمام خانه را همراه با وسایل به سیدنا ابو ایوب انصاری رضی الله عنه هدیه داد. سپس پرسید: حاجت دیگری داری؟ سیدنا ابو ایوب انصاری رضی الله عنه گفت: چهار هزار درهم قرض بر گردن من است و من به هشت غلام برای کار کردن بر روی زمین خود نیاز دارم. به این خاطر سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه به سیدنا ابو ایوب انصاری رضی الله عنه بیست هزار درهم و چهل غلام هدیه کرد.

اصحیح بخاری: 3783، 3799 و 4330، المستدرک للحاکم: 5935 و 5941، قال الامام حاکم و الامام الذهبی: اسنادہ صحیح]

60 بر اساس حدیث صحیح مسلم: عبدالرحمن بن شماسه گفت: نزد عایشه رضی الله عنها آمدم تا از او چیزی بپرسم، او گفت شما از کجا هستید؟ گفتم: من از مصر هستم بعد ایشان گفت: حاکم شما در این حالت جنگ چطور آدمی است؟ من گفتم: از حاکم جدید من هیچ نکته بدی ندیدم اگر کسی شترش میمرد شتر جدید برایش میداد، اگر کسی غلامش میمرد غلام جدید می داد، اگر کسی نفقه زندگیش را نداشت برایش نفقه می داد. سپس عایشه رضی الله عنها فرمود: حاکم شما که حضرت معاویه رضی الله عنه به حمایت حضرت علی رضی الله عنه که مقرر کرده است حاکم مصر بالای برادرم محمد بن ابی بکر رضی الله عنه حمله کرده و او را شهید کرده است، این حرکت برای واضح نمی کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه فرمود بود که: در امت من هر حاکمی سخت گرفت (سبب آزار و اذیت شان شد) تو بالای سختی کن و هر حاکمی بر امت من آسان گرفت (با آن ها مهربان بود) و تو بالای آسان بگیر (احسان کن). **بر اساس حدیث مستدرک للحاکم، سعید بن المسیب رحمه الله روایت می کند که مروان بن الحکم.** گفت: با معاویه رضی الله عنه وارد شد، مادر مؤمنان، عایشه رضی الله عنها گفت: ای معاویه رضی الله عنه سنگی و یارانش را کشتی، و او کرد. گفت: نه، من در خانه امنی هستم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «الایمان ساکت است.» این دستور به گزارش کل شب و روز و خروج خداوند از خانه مدر و صالح است، اما خدا، این دین معرفی کرد، باز عزیز یا بندگی کرد، منسوب به تسبیح خدا توسط اسلام و خواری خداوند او را از کفر خوار می کند و تمیم

آل بود. -دری می گوید من آن را در اهل بیت دانسته ام، نیکی و عزت و عزت نصیب کسانی شده است که اسلام آورده اند و بر هر که مصیبت زده و بدکار باشد. **بر اساس حدیث مسند احمد:** سیدنا سعید بن مسیب رحمه الله روایت می کند که حضرت معاویه رضی الله عنه در منزل ام المومنین محضر حضرت عایشه رضی الله عنها رسیدند و حضرت عایشه رضی الله عنها با حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: اگر چند نفر در خانه من پنهان باشند و شمارا این لحظه قتل برسانند؟ حضرت معاویه رضی الله عنه می فرماید: تو نمی توانی این کار را بکنی، زیرا من در خانه صلح هستم و از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده ام که می فرمود: «ایمان شجاعت را در غل و زنجیر قرار می دهد. حضرت معاویه رضی الله عنه پرسید لطفاً بفرمایید که رفتار من و امکانات که با شما مهیا شده اند، چگونه هستند؟ عایشه رضی الله عنها گفت عالی هستند، حضرت معاویه رضی الله عنه فرمود: پس ما و بقیه مردم را رها کن. همانگونه که هستیم تا پروردگارمان را ملاقات کنیم. **[صحیح مسلم، 4722 المستدرک للحاکم، 8038، مسند احمد 16957 (جلد-7، صفحه،**

21 ، **قال** **الشیخ شعيب الارنؤوط: اسناد صحیح]**
یادداشت: نکته 1 امام سیدنا محمد بن سیرین تابعی رحمه الله می فرماید، در احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، اتهامی به شخص معاویه رضی الله عنه وارد نشده است، یعنی احادیث او به دلیل اعمال خاصی از حضرت معاویه رضی الله عنه وارد نمی شود، زیرا ثابت نشده است که هیچ یک از صحابه رضی الله عنهم به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ گفتند این یک اصل میان علماء اهل تسنن پذیرفته شده است که همه صحابه رضی الله عنهم عادل هستند. **[سنن ابی داود: 4129، قال الشیخ الالبانی و الشیخ زبیر علیزئی: اسناد صحیح]**

نکته 2. امام احمد بن حنبل و استام امام بخاری رحمه الله جنابعالی، امام علی بن جعد رحمه الله، (المتوفی 230 هجری) می فرماید، که من این را زشت (بد) نمی شمارم که خداوند متعال در روز قیامت حضرت معاویه رضی الله عنه را عذاب می کند، **[تهذیب التهذیب للإمام ابن حجر، جلد 7، صفحه، 257، قال الشیخ زبیر علیزئی در قیام رمضان: صفحه، 77: اسناد صحیح]**

نکته 3. امام ملا علی قاری حنفی رحمه الله، (المتوفی، 1014 هجری) می نویسد، من می گویم زمانی که معاویه رضی الله عنه بر آن بود که از بغاوت خود توبه کند و به اطاعت خلیفه حق سیدنا علی رضی الله عنه برسد، او را به اهداف دیگری می رساند و از تقاضای خلافت سلبی دست می کشید که انجام نداد. حضرت معاویه رضی الله عنه در باطن باغی بود و ظاهراً خون عثمان رضی الله عنه را تنها برای نشان دادن مردم به عنوان سپری قرار می داد، لذا این حدیث در هر دوی (صحیح و مسلم) آنها موجود است، اما به دلیل اعمال و رفتار معاویه رضی الله عنه هم قرآن و هم حدیث منسوخ و متروک شد. **[مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح الإمام ملا علی قاری حنفی، تحت الحديث: مشکاة المصابیح: 5878]**

نکته 4: پسر امام عبدالله، امام محمد ابن عبدالوهاب رحمه الله (المتوفی، 1206) می نویسد، حضرت معاویه رضی الله عنه با سیدنا علی رضی الله عنه و از جمله مردم شام بیعت نکرد، سپس نه تنها آنها را متمایز کرد بلکه آنها را متهم به همدستی در کشتن عثمان رضی الله عنه کرد اما خداوند متعال سیدنا علی رضی الله عنه را از این اتهام نجات داد. پس از شهادت حضرت. عمرو بن عاص رضی الله عنه از جنگ دست کشید و بسیاری از مردم به دنبال او رفتند، معاویه رضی الله عنه از او پرسید که چرا دست از جنگ بردی، گفت: شنیدی که عمار رضی الله عنه به دست گروهی طغیانگر کشته می شود، معلوم شد که ما باغی هستیم. آنها را در میان ما انداخت، ما برای حفظ خودمان می جنگیدیم که در نتیجه آنها کشته شدند، سیدنا علی (علیه السلام) این خبر را دریافت کرد، پس در جواب واجب گفت: اگر ما آنها را کشته ایم عمویمان حضرت حمزه رضی الله عنه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. صلوات الله علیه) کسانی را که او را برای جنگ با کفار فرستاده بودند کشت. عشق عمر رضی الله عنه به سیدنا در دلش فزونی گرفت و بر مقامش افزود. **[سیره الرسول ﷺ الإمام عبدالله ابن محمد ابن عبد الوهاب فی الباب: الخلافة علی ابن ابی طالب ﷺ]**

F - تبیین فضایل سیدنا حسین رضی الله عنه و شهادت مظلومانه تحت ملکوکیت یزید ابن معاویه بوسیله والی آن

عبیدالله بن زیاد.

61 **بر اساس حدیث جامع ترمذی:** حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می کند که مادرم از من پرسید: رسول الله صلی الله علیه و آله را چه زمانی برای آخرین بار ملاقات کردی؟ گفتم از فلان وقت ندیدمش. در این باره مادرم من را سرزنش کرد و من با معذرت گفتم، اجازه بدهید نزدش بروم تا نماز مغرب را با او انجام دهم، و از او برای من و تو مادر طلب مغفرت نمایم. سپس من به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و نماز مغرب را با او ادا کردم نشستم تا اینکه با او نماز عشا را ادا کردم، سپس او به طرف خانه رفت و من او را در تاریکی تعقیب کردم و زمانی که او صدای پای من را شنید او پرسید، حذیفه رضی الله عنه؟ من گفتم: بله! او پرسید: حاجت چیست؟ سپس او دعا کرد: الله تو و مادرت را بیامرزد او رضی الله عنه فرمود: امشب یک فرشته به زمین نازل شده که هرگز به زمین نازل نشده بود و از پروردگار اجازه خواست تا به من سلام کند و به من مژده عطا کرده که دخترم فاطمه رضی الله عنها سرور زنان بهشت خواهد

بود، و نوه های من حسن و حسین رضی الله عنهما سروران جوانان بهشت خواهد بود. **[نقل قول حدیث المستدرک للحاکم آن است که سیدنا عبدالله بن مسعود ؓ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرموده: حسن و حسین رضی الله عنهما سرداران جوانان اهل بهشت خواهند بودند پدر آن ها نیز با آن ها در بهشت، بهتر از آن ها خواهد بود. [جامع ترمذی: 3781، قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزئی: اسناد صحیح]**

[المستدرک للحاکم 4779، السلسله الصحیحه: 796، قال الامام حاکم و الامام الذهبی و الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزئی، در فضائل الصحابه: اسناد صحیح]

62 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا حضرت عبدالله عباس بن ؓ فرمود: (پیامبر ﷺ) به حسن و حسین رضی الله عنهما پناه دادند و فرمودند: پدر بزرگوارم ابراهیم و دو فرزندش اسماعیل علیه السلام و اسحاق علیه السلام میگویند با همین الفاظ پناه دادند: از هر شیطان، جانور و از هر چشم بد محفوظ نگهدار (دعای پیامبر ﷺ برای حسن و حسین رضی الله عنهما). **بر اساس حدیث جامع ترمذی:** سیدنا اسامه بن زید ؓ گفت: شبی برای کاری نزد پیامبر رفتم. پیامبر (ﷺ) در حالی از خانه بیرون آمد در نزدشان یک عبا بود که در آن چادر چیزی بود اما معلوم نبود که در آن چه بود به هر حال من برای انجام کاری که رفته بودم گفتم و سپس پرسیدم که در بین چادر شما چه است؟ این حرف را که شنید عبا را باز کردند در بین عبا امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما بودند پس از آن دعا کرد و گفت: خدایا من اینها را دوست دارم پس آنها را دوست بدار و هر کسی حسن و حسین رضی الله عنهما را دوست دارد او را نیز دوست بدار. **[سیدنا یعلی بن مره، بیان کرد که پیامبر ﷺ فرمود: (حسین ؓ از من است و من از حسینم ؓ، این نوه ام، شخص بزرگ است، هر کسی که حسین ؓ را دوست دارد خداوند هم او را دوست دارد).**

[صحیح بخاری، 3371، جامع ترمذی، 3769 و 3775 قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزئی: اسناد صحیح]

63 بر اساس احادیث جامع ترمذی و سنن ابی داؤد و سنن نسائی: سیدنا بریده ؓ بیان داشت که پیامبر ﷺ خطبه می گفت که حسن و حسین رضی الله عنهما با پیراهن های قرمز آمدند آنها راه میرفتند و به زمین می افتادند در این زمان پیامبر از منبر پایین شدند و حسن و حسین رضی الله عنهما را گرفت و در بغل خود گذاشت سپس فرمود: (خداوند راست گفته بود که پول شما و فرزندانان برای امتحان و آمازش شما است.) منظور پیامبر ﷺ این بود که بخاطر حسن و حسین رضی الله عنهما که به زمین خوردند من صبر نتوانستم و حتی خطبه را قطع کردم و رفتم آنها را بلند کردم همانطور که خدا گفته است فرزند و مال برای انسان عزیز است و برای آمازش اوست. **[سوره تغابن، آیه 15]**

بر اساس حدیث سنن نسائی: سیدنا شداد ؓ می فرماید: ما نماز عشا را به امامت پیامبر ﷺ خواندیم و قبل از نماز پیامبر ﷺ بیرون رفت حسن و حسین رضی الله عنهما را در آغوش خود گرفت و بعد آن ها را به زمین گذاشتند و نماز را شروع کردند به سجده که رسید سجده نماز طولانی شد من سرم را بالا کردم که ببینم چه شده است دیدم که حسن و حسین رضی الله عنهما بر پشت مبارک پیامبر ﷺ بالا شده بود به خاطر همان سجده نماز طولانی شده بود بعد از آنکه نماز تمام شد مردم گفتند که وقتی در نماز سجده طولانی کردید ما فکر کردیم که برای شما اتفاقی افتاده و یا هم وحی نازل شده است پیامبر ﷺ فرمود چنین حرفی نبود پسرم در حالت سجده بالای پشتم بالا شده بود، من احساس کردم که اگر زود سر از سجده بردارم بازی آنها تمام نشده باشد.

یادداشت: بر اساس مسند احمد، سیدنا ابوهریره ؓ، در مورد سیدنا حسن و سیدنا حسین رضی الله عنهما، همان واقعه را نقل کرده است.

[جامع ترمذی، 3774 سنن ابی داؤد، 1109 سنن نسائی، 1142، 1414، قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزئی: اسناد صحیح]

[مسند احمد، 10669 جلد 1- صفحه، 877) قال الشيخ شعيب الارنؤوط: اسناد صحیح]

64 بر اساس حدیث مسند احمد: سیدنا عبدالله بن نجی رحمه الله از پدر سیدنا ابو عبدالله تابعی رحمه الله خود روایت می کند او با علی بن ابی طالب ؓ سفر می کرد، زمانی که او در سرزمین بنام نینوا در مسیر راه صفین رسیدند، او صدا زد ای ابو عبدالله! بر کرانه فرات صبر کن، من گفتم: چه شده است یا امیر المؤمنین ؓ؟ علی بن ابی طالب ؓ گفت: یک روزی بر رسول الله ﷺ وارد شدم که چشمان او از اشک پر بود. من با اضطراب گفتم: کسی شمارا ناراحت کرده؟ رسول الله ﷺ فرمود: نه! چند لحظه پیش جبرئیل ؑ من را به من از جانب الله ﷻ خبر داد که حسین ؓ تو بر دریای فرات کشته خواهد شد. سپس او پرسید: آیا شما گرد و خاک جایی که حسین ؓ در آن خزان خواهند کرد دیدید؟ من گفتم: بلی و برایم نشان دهید! او یک مشت خاک را برایم داد و گریه کردیم و من نه توانستم که اشک را ادامه ندهم.

بر اساس حدیث المستدرک للحاکم و السلسله الصحیحه: سیدنا جابر بن عبدالله ؓ روایت می کند که رسول الله ﷺ، فرمود سیدنا حمزه بن عبدالمطلب ؓ، سردار شهداء بهشت هست و هر کسی که در مقابل حاکم ظالم کلمه حق گفت و مقاومت کرد، هم سیدالشهداء است.

یادداشت: (این حدیث بر شهادت سیدنا حضرت حسین ؓ دلیل قوی دارد. والحمد لله)

[مسند احمد: 648 (جلد 1- صفحه 336)، قال الشيخ الالبانی و الشيخ زبیر علیزئی: در فضائل الصحابه اسناد صحیح]

[السلسله الصحیحه 822، المستدرک للحاکم: 4884، السلسله الصحیحه: 374، قال الامام حاکم الشيخ الالبانی: اسناد صحیح]

65 بر اساس حدیث مسند احمد: سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می کند که در یک نیمه روز رسول الله صلی الله علیه و آله را خواب دیدم، او ناراحت بود، آشفته و خاک آلود، و او با خود یک بطری داشت که از خون پر بود. من گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! این چه موضوع است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: این خون حسین رضی الله عنه و یارانش است که از امروز صبح در حال جمع کردن آن هستم. عمار رضی الله عنه روایت می کند که ما آن روز (خواب دیدن) را به یاد آوردیم، و سپس فهمیدیم که حسین رضی الله عنه در کربلا به شهادت ر است (در روز 10 محرم الحرام در سال 61 هجری)

[مسند احمد: 2165 (جلد-2، صفحه-93)، قال الشيخ شعيب الارنؤط والشيخ زبير عليزي في فضائل الصحابة: اسناده صحيح]

66 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا ابو نعیم تابعی رحمه الله ، روایت می کند که شخصی از عبدالله بن عمر رضی الله عنه درباره محرم (کسی که در حال قتل حشره ها باشد) جبران خسارت بر او چیست؟ با شنیدن این سؤال عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: از کشتن حشره ها می پرسید در حالی که مردم عراق پسر دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را به قتل رساندند در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: آن ها (حسن و حسین رضی الله عنهما) دو گل من در این دنیا هستند. **بر اساس حدیث مسند احمد:** سیدنا شهر بن حوشب تابعی رحمه الله روایت می کند که من از ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها شنیدم، چون خبر شهادت حسین بن علی رضی الله عنه رسید، ام سلمه رضی الله عنها مرم عراق را لعنت کرد و گفت: آن ها او (حسین بن علی رضی الله عنه) را کشتند، الله صلی الله علیه و آله آن ها (مردم عراق) را بکشند، اول از همه آن ها او را فریب دادند و سپس خوار و ذلیلش کردند، خداوند جل جلاله آنان را لعنت کند، من رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که فاطمه رضی الله عنها در صبح وقت آمد. دیگ آشپزی همراه با اسعده (یک نوع شیرینی) که برایش تهیه کرده بود حمل می کرد. او آن را در طبق آورد و در پیش روی او گذاشت. او پرسید: پسرعمویت (علی بن ابی طالب رضی الله عنه) کجاست؟ گفت: در خانه است او فرمود صلی الله علیه و آله: برو و صدایش کن و دو پسرش را نیز بیاور. ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که فاطمه رضی الله عنها با حسن و حسین (رضی الله عنهما) آمد و علی بن ابی طالب رضی الله عنه در پی آن ها را می آمد. زمانی که آن ها به رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدند، او آن ها (حسن و حسین رضی الله عنهما) را در دامان خود نشاند. علی بن ابی طالب رضی الله عنه در طرف راست و فاطمه رضی الله عنها در طرف چپ او نشستند. ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله خرقة خیبری را که ما روی آن می خوابیدیم برداشت. او همه را در خرقة پیچید و انتهای خرقة را در دست چپ گرفت و با دست راست به سوی پروردگارش اشاره کرد و صلی الله علیه و آله فرمود: ای الله جل جلاله این ها اهل بیت من هستند، پلیدی را از آن ها دور کن و با پاکی کامل، پاکشان کن. سه بار با این سخنان دعا کرد و ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که من گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا من از خانواده شما نیستم؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: چرا که نه، تو هم هستی به خرقة وارد شو. من هم به خرقة داخل شدم او آن را قبلاً به پسرعمویش علی بن ابی طالب رضی الله عنه، نوه هایش و دخترش فاطمه رضی الله عنها اختصاص داده بود. **بر اساس حدیث المعجم الكبير للطبرانی:** عمار تابعی رحمه الله روایت می کند که از "ام سلمه رضی الله عنها شنیدم که جن ها برای حسین رضی الله عنه عزاداری می کنند".

[صحیح بخاری: 3753، مسند احمد: 27085 (جلد-12، صفحه-53)، قال الشيخ زبير عليزي في فضائل الصحابة: اسناده صحيح]

[المعجم الكبير للطبرانی: 2793، قال الشيخ زبير عليزي في فضائل الصحابة: اسناده صحيح]

67 بر اساس حدیث صحیح بخاری: انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که سر حسین بن علی علیه السلام (یادداشت) را نزد عبیدالله بن زیاد (والی عراقی یزید بن معاویه در کوفه) در یک طبق آوردند سپس او شروع کرد به زدن (با یک چوب) و بعضی حرف های ناسزا، سپس انس رضی الله عنه گفت: او (حسین رضی الله عنه) بیشتر از دیگران به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت داشت. **نقل قول جامی ترمذی آن است که** انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که نزد عبیدالله بن زیاد نشسته بودم و سر حسین بن علی رضی الله عنه را آوردند. او شروع به حرکت دادن چوب در نوک بینی او کرد گفت: من هرگز به زیبایی او ندیده ام، (من انس بن مالک رضی الله عنه) گفتم که سیدنا حسین بن علی رضی الله عنه شباهت زیادی (در شکل و شمایل) به رسول الله صلی الله علیه و آله دارد

[صحیح بخاری: 3748، جامی ترمذی: 3778، قال الشيخ الالبانی والشيخ زبير عليزي: اسناده صحيح]

بشارت "قسطنطنیه" و چسپیدن آن به یزید بن معاویه، "اشتباه علمی" است

(در مورد این موضوع احادیث ذیل را دقت کنید)

نکات:

I **ترجمه صحیح حدیث:** اولین لشکر امت من که برای شهر قیصر (قسطنطنیه) می جنگید و آمرزیده شدند. [صحیح بخاری، 2924]

II **ترجمه صحیح حدیث:** ابوعمران تابعی رحمه الله ، می فرماید، وقتی که برای حمله به قسطنطنیه به روم رسیدیم و امیر ما لشکر عبدالرحمن بن خالد بن ولید (رحمه الله) در آنجا بود، ابویوب انصاری رضی الله عنه تفسیر آیه ای را برای ما شرح داد. و در راه خدا جل جلاله مجاهدت کرد و شهادت رسید، و قسطنطنیه مدفن شد. [سنن ابی داود، حدیث: 2512]

III **ترجمه صحیح حدیث:** سیدنا ابویوب انصاری رضی الله عنه در روم شهادت رسیدند که "امیر آن لشکر معاویه" بود. [صحیح بخاری حدیث: 1186]

یادداشت: قسطنطنیه بیش از یک بار مورد حمله قرار گرفت و خود ابویوب انصاری رضی الله عنه در تمام این لشکریان شرکت داشت و ایشان تا لشکر عبدالرحمن بن خالد بن ولید رحمه الله زنده بود و وقتی که لشکر یزید به قسطنطنیه در سال 54 هجری قمری حمله کرد آن موقعی حضرت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه درگذشت. از این تحقیق نتیجه گرفته می شود که "این اولین لشکر یزید نبود ولی آخرین هم بود".

3- تا جنایت های سیاه و بزرگ یزید ابن معاویه

I. یزید ابن معاویه علیه مکه مکرمه حمله کرد علیه صحابی رسول صلی الله علیه و آله، حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه "غلاف کعبه" را آتش زد و شهید کرد. (حدیث، صحیح مسلم: 3245)

II. در واقعه حرا، لشکر یزیدی مردم را کشتار رسیدند و حرمت شهر رسول صلی الله علیه و آله، را زیر پا گذاشتند و بدین ترتیب طبق احادیث صحیح مسلم لعنت خدا صلی الله علیه و آله، ملایکه و همه انسانها به دست خودشان آورند.

[صحیح بخاری، حدیث: 4906,4024,2959,2604، صحیح مسلم حدیث: 3333_3323,3319,3339]

نوت: امام اهل سنت امام احمد بن حنبل (رحمه الله) المتوفی 241 هجری قمری به شاگرد خودش به نام مهنا بن یحیی وقتی کی او از امام درمورد یزید پرسید، فرمود: یزید همین است که حرمت مدینه را زیر پا گذاشت، مردم را کشت. از ایشان پرسیدند: آیا می توانیم از یزید حدیث نقل کنیم؟ گفت: از یزید حدیث نگو و برای هیچ کس جایز نیست که از یزید حدیث را نقل کند. و کی ها بودند که با یزید حمایت می کردند، گفت "اهل شام". [الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم یزید لامام ابن الجوزی: صفحه: 40، قال الشیخ زبیر علیزئی در الحدیث -68: اسناد صحیح]

III. ترجمه صحیح حدیث، وقتی سیدنا حسین رضی الله عنه را به شهادت رساندند، سر او را در مقابل عبیدالله بن زیاد (عراقی کوفی نجدی) والی محبوب یزید بن معاویه گذاشتند، و او ملعون سرمبارک سیدنا حسین رضی الله عنه را با چوب اهانت می کرد، حضرت انس بن مالک رضی الله عنه از این بلا برحذر داشت و با او گفت: به خدا صلی الله علیه و آله سوگند سیدنا حسین رضی الله عنه در ظاهر بیشتر شبیه رسول صلی الله علیه و آله خدا بود.

[حدیث صحیح بخاری، 374، حدیث جامع ترمذی: 3778]

نوت: حتی پس از فاجعه و سانحه دلخراش کربلا در زمان یزید بن معاویه، یزید بن معاویه والی کوفی نجدی خود عبیدالله بن زیاد را نه مجازات کرد و نه معزول کرد، این عمل او نشان می دهد که خود یزید بن معاویه به همان اندازه در این جنایت شریک بوده است، درمورد این قضیه در حدیث صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است.

، سیدنا علی ابن حسین ابن علی تابعی رحمه الله المعروف امام سجاد زین العابدین (المتوفی 95 هجری) فرمودند، پس از شهادت سیدنا حسین رضی الله عنه وقتی که من از دربار یزید بن معاویه مدینه برگشتم، سپس سیدنا مسوره ابن مخرمه صحابی رضی الله عنه نزد من آمد. و گفت: "شمشیری را که بعد از شهادت (سیدنا حسین رضی الله عنه سیدنا علی رضی الله عنه و آنها به دست شما رسیده است، به من بده، زیرا هیچ قومی، یعنی اهل بنو امیه، این شمشیر را از رحمت خدا رها نکنه تا زمانی که من جان در جان دارم، آن را به خدا حفظ خواهم کرد". [حدیث صحیح بخاری، 3110، صحیح مسلم 6309]

68 بر اساس جامع ترمذی: سیدنا عماره بن عمیر تابعی رحمه الله روایت می کند، زمانی که سران عبیدالله بن زیاد (والی عراقی یزید بن معاویه) و یارانش را به نزد مختار ثقفی آوردند. سران بریده شده را برای عبرت مردم در صف از مسجد روی هم چیده بودند. من هم به آنجا رسیدم و مردم با مشاهده چیزهای وحشتناکی می گفتند: "او آمد! آمده است! ناگهان ماری را دیدم که در میان سرها می رفت، تا آن که به سوراخ بینی عبیدالله بن زیاد داخل شد و لحظه ای در سر او ماند، سپس رفت و ناپدید شد. بعد از یک مدتی دوباره فریاد زد: او آمد! او آمد! سیدنا عماره تابعی رحمه الله روایت می کند که آن مار دو یا سه بار این کار را کرد".

[جامع ترمذی: 3780، قال الامام الترمذی والشیخ الالبانی: اسناد صحیح]

69 بر اساس حدیث صحیح بخاری: سیدنا عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت می کند که امیر المؤمنین ابوبکر رضی الله عنه گفت: برای جلب رضایت محمد صلی الله علیه و آله به خانواده اش نیکی کنید. نقل قول جامع ترمذی و المستدرک للحاکم آن است که عبدالله بن عباس روایت می کند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: الله صلی الله علیه و آله را با آنچه روزی می دهد دوست بدارید، من را به دلیل محبت به الله صلی الله علیه و آله دوست بدارید (که من بنده خاص و فرستاده او هستم) و اهل بیت را برای محبت به من دوست بدارید.

[صحیح بخاری: 3751، جامع ترمذی: 3789، قال الشیخ زبیر علیزئی: اسناد صحیح، المستدرک للحاکم: 4716، قال الامام حاکم و الامام الذهبی: اسناد صحیح]

70 بر اساس حدیث المستدرک للحاکم: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ با حسن و حسین رضی الله عنهما که بالا شان هایش بودن بیرون آمد آن ها را به نوبت بوسه می کرد، تا اینکه به ما رسید، سپس یک مرد گفت: ای رسول الله ﷺ! آیا شما آن ها را دوست دارید؟ او ﷺ در پاسخ فرمود: بله! هرکس که آن ها را دوست بدارند من را دوست داشته اند و هرکس که با آن ها دشمنی کند با من (رسول الله ﷺ) دشمنی کرده است. **المستدرک للحاکم 4777، قال الامام حاکم و الامام الذهبي و الشيخ زبير عليزي في فضائل الصحابة: اسناده صحيح**

71 بر اساس حدیث المستدرک للحاکم ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جان من در اختیار او است هیچ کس با اهل بیت من دشمنی نخواهد کرد مگر این که خداوند او را در جهنم قرار دهد **در المستدرک نقل شده است که** عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می کند رسول الله ﷺ فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من از الله ﷻ برای شما سه چیز خواسته ام، که دل های شما را ثابت نگه دارد، شما را از گمراهی برهاند و به بی سوادان شما علم دهد. همچنین از الله خواسته ام که شما را سخاوتمند، شجاع و مهربان قرار دهد. به یاد آورید! اگر مردی در حالی که بین حجرالأسود و مقام ابراهیم ایستاده نماز بخواند و روزه بگیرد، ولی با اهل بیت محمد ﷺ دشمنی کند، یقیناً به جهنم خواهد رفت.

المستدرک للحاکم 4712 و 4717، السلسلة الصحيحة: 2488، قال الامام حاکم و الذهبي ، و اللالباني و الشيخ زبير عليزي في فضائل الصحابة: اسناده صحيح

72 بر اساس حدیث جامع ترمذی: حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید رسول خدا ﷺ فرمود: شش نفر مورد لعن خداوند ﷻ است: کسی که زیاده روی در کتابی خدا کند، کسی که منکر حکم خدا ﷻ باشد. کسی که ظلم و ستم کند، کسی که حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کند، کسی که به اهل بیت من بی حرمتی (بی احترامی) کند و کسی که سنت مرا کوچک بشمارد یا ترک کند. **بر اساس حدیث المعجم الكبير للطبراني: سيدنا ابراهيم نخعي تابعي رحمه الله روایت می کند که:** فرض کنید، اگر من در بین کسانی بودم که حسین رضی الله عنه را کشتند، همچنین فرض کنید که من توسط الله ﷻ بخشیده شده و به بهشت وارد شدم، من از پیامبر خجالت می کشم، زمانی که به صورتم نگاه کند که این قاتل حسین رضی الله عنه است. **جامع ترمذی: 2154 المعجم الكبير للطبراني: 2760، قال الشيخ زبير عليزي ، در مشکوٰۃ المصابيح ، در في فضائل الصحابة: اسناده صحيح**

صحیح یادداشت برای بررسی منابع صحیح اهل تسنن شما باید وبسایت ماره مراجعه نماید. **www.AhleSunnatPak.com** که این سایت از آفت فرقه گرایی محفوظ است و حتماً سخنرانی ویدیو شماره 17 را که مرتبط به این موضوع در سایت ما قابل دسترس است ببینید. **آخرین توصیه:** زمانی که نصیبی و علمای یزید ادعای نادرست رافضی (شعیه) را بر اهل سنت امام محمد بن ادریس شافعی رحمه الله (المتوفی 204 هجری) به دلیل جرم دوست داشتن خانواده رسول الله ﷺ ، او گفت شعر معروف دنیا که در دیوان او آمده است: (إن كان رفضا حب آل محمد*** فليشهد الثقلان أني رافضي!) ترجمه: اگر (فرض کنید) رافضی بودن به معنای دوست داشتن خانواده رسول الله ﷺ است، پس دو نژاد (انس و جن) شهادت می دهند که من رافضی هستم. (ادیوان الشافعی)